

تحول و تکامل

زبان شغنی

از هندواروپایی تا امروز

گردآورنده : سورگل سکا

تاریخ : می ۲۰۲۰

تحول و تکامل زبان شغنی

از هندواروپایی تا امروز

گردآورنده : سورگل سکا

تاریخ : می ۲۰۲۰

ناشر: سیمای شغنان

shughnan.com

فهرست

2	 پیشگفتار
3	 بخش ۱
3	 هندواروپایی مشترک
3	 تاریخچه
9	 آواهای هندواروپایی مشترک
17	 صرف
25	 زبان هندوایرانی
25	 تاریخچه
28	 آواهای هندوایرانی مشترک
34	 ایرانی مشترک
34	 تاریخچه
35	 آواهای ایرانی مشترک
39	 صرف
43	 انشعاب ایرانی مشترک به لهجه های مختلف
48	 تغییرات بنیادی در ساختار زبانهای ایرانی
50	 بخش ۲
50	 زبان شغنی
50	 تاریخچه
53	 زبانهای پامیری
54	 آواهای زبان شغنی
55	 آواشناسی تاریخی
67	 صرف
79	 بخش ۳
79	 واژه های برگزیده
89	 فهرست منابع

پیشگفتار

نوشته‌یی که خواننده در پیش روی دارد چکیده‌یی از یک موضوع خیلی وسیع است که در عنوان این نوشته "تحول و تکامل زبان شغنی" قید شده است. اگر به جزئیات این موضوع پرداخته شود محتوای آن چند جلد کتاب را در بر خواهد گرفت. برای تکمیل کردن چنین یک کار به منابع مادی و مالی، نیروی ذهنی، و در حین زمان سابقه‌ی علمی ضرورت است. چون زبان شغنی و گویشوران این زبان اقلیت‌ها هستند، و بی‌پشتوانه، بعید است چنین یک کار در آینده‌ی نزدیک، یا در کل، جامه‌ی عمل بپوشد. ما گویشوران زبان شغنی نمیتوانیم برای همیشه منتظر چنین یک کار یا شاهکاری بمانیم. لذا، با ظرفیت کمابیشی که داریم باید کوشش خود را به خرج دهیم و چکیده‌هایی در هر بخش زبان و فرهنگ خود پدید آوریم. این دلیل سبب‌گار آن شده تا به گردآوری این نوشته‌ی مقاله‌گونه بپردازم.

در تدوین این مقاله (یا رساله، یا برگردان شده‌ی یک اثر دیگر و یا هر چیزیکه برداشت خواننده از آن باشد) نیازی به یک خط‌مسیر داشتم؛ یعنی چگونه و از کدام مقطع تاریخی آنرا آغاز کنم. سرانجام به این خلاصه رسیدم که برای واضح ساختن موضوع ما باید به عمق تاریخ زبان شغنی بنگریم – و این عمق در زبان هندواروپایی مشترک نهفته است. به این ترتیب نوشته را از هندواروپایی مشترک آغاز کرده و آنرا به تدریج به زبان شغنی امروزی رسانده‌ام.

این نوشته به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول معلومات مقدماتی راجع به زبان هندواروپایی مشترک، هندوایرانی (آریایی) و ایرانی مشترک ارائه شده است. در این بخش به موضوعات تاریخی و زبانی در هر دوره پرداخته شده که شامل زمان و مکان هندواروپایی مشترک، هندوایرانی و ایرانی مشترک میباشد. بعداً آواهای هندواروپایی و تطور این آواها به طور مسلسل به زبانهای بعدی مورد بحث قرار گرفته است.

در بخش دوم به بعضی از موضوعات زبان شغنی پرداخته شده که بنیاد آن در بخش اول گذاشته شده است. در بخش سوم، فهرست یکتعداد واژه‌های برگزیده ارائه شده است. این فهرست چکیده‌یی از لغات زبان شغنی میباشد که ریشه‌ی آنها به هندواروپایی مشترک میرسد. البته حجم این فهرست میتواند به مراتب بیشتر باشد، حتی به سطح یک واژه‌نامه تاریخی.

در تدوین این نوشته از آثاری استفاده کرده‌ام که تقریباً همه به زبانهای انگلیسی و روسی نوشته شده‌اند. دسترسی نداشتن به آثار معتبر یک چالش بزرگی است برای هر نویسنده. خوشبختانه من بعضی از آثار استفاده شده در این نوشته را از گذشته‌ها با خود داشتم و بعضی از آثار دیگر را در پروسه‌ی نوشتن این مقاله به اشکال مختلف بدست آوردم. فهرست این آثار در پایان مقاله درج شده است.

هدف از تدوین این نوشته نخست ارج گذاشتن به زبان مادری‌ام، شغنی، میباشد. در قدم دوم می‌خواستم دست‌رخوان فکری حد اقل چند خواننده را رنگین کنم. هدف دیگر، و نهایی‌ام، سهم داشتن در تکامل زبان شغنی بود که در سطر آغازین این پیشگفتار از آن یاد آور شدم.

در آخر، چون سابقه‌ی علمی ندارم، نمیتوانم این نوشته را علمی بخوانم، و خالی از اشتباه، ولی همواره کوشش کرده‌ام مسئولیت خود را، در ارائه کردن معلومات درست، در پیش خواننده ادا بسازم. معلومات ارائه شده بیشتر از آثاری گرفته شده که توسط پژوهشگران متخصص در عرصه‌ی تاریخ و زبانشناسی نوشته شده‌اند.

بخش ۱

هندواروپایی مشترک

تاریخچه

بعد از آنکه اروپائیان راه خود را به هند باز کردند همزمان با درگیر شدن به سیاست های استعماری در این سرزمین به پژوهش فرهنگ و ادبیات هند هم پرداختند. چون سانسکریت زبان ادبی و دینی هندوها بود، و زبان دریچه یی است برای شناخت فرهنگ، پژوهشگران اروپایی آشنایی با این زبان را در اولویت خود قرار دادند و در یک مدت کوتاه به آن تسلط پیدا کردند. این پژوهشگران بجز از زبان مادری خود (فرانسوی، انگلیسی، ...) با زبانهای کلاسیک اروپایی، بخصوص لاتینی که زبان علم و معرفت آنزمان در اروپا بود، آشنایی داشتند و دیری نگذشت تا شباهت های زبانی در بین سانسکریت و لاتینی و یونانی کهن در چشم آنها هویدا گردد.

سِر ویلیام جونز (Sir William Jones) یک قاضی انگلیس تبار در هند، که همزمان زبانشناس هم بود و با زبانهای لاتینی، یونانی کهن و فارسی آشنایی داشت، بعد از پژوهش چندین ساله در عرصه ی زبان و فرهنگ هندی، در رابطه به قرابت زبان سانسکریت و زبانهای کهن اورپایی به یک خلاصه یی میرسد. او نظریات خود را در این باره به انجمن شرق شناسی، که خود بنیانگذار آن بود، در سال 1786 چنین ارائه میکند:

زبان سانسکریت، هر اندازه قدومتی که داشته باشد، دارای یک ساختار عجیبی است؛ کاملتر از یونانی کلاسیک، آثارش غنیتر از آثار لاتینی، و بهتر پالایش یافته از هر دوی این زبانهای (غربی) است. در عین حال، با هر دوی این زبانها شباهت خیلی نزدیک دارد، هم در ریشه ی فعل و هم در ساختارهای دستوری. این امر نمیتواند تصادفی باشد. این (شباهت) به گونه یی نزدیک است که هر زبانشناسی اگر این سه زبان را بازرسی کند معتقد خواهد شد این زبانها از یک منبع مشترک سرچشمه گرفته اند، منبع ایکه شاید دیگر وجود نداشته باشد.¹

¹ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 13.

با این سخنان، ویلیام جونز بنیان "هندواروپا شناسی" را گذاشت و اینک بیشتر از دو قرن است پژوهش های زیادی در این زمینه انجام شده اند. مهمتر از همه، ویلیام جونز به مفهومی اشاره کرد که آنرا میتوان جوهر این پژوهشها شمرد؛ یعنی زبانهای سانسکریت، لاتینی، یونانی و پارسی و غیره ها یک منبع مشترکی داشته اند. این منبع مشترک را بعدها "هندواروپایی مشترک" نامیدند (Proto-Indo-European).

اصطلاح "هندواروپایی مشترک" اشاره ای است به یک مرحله ی زبان هندواروپایی که در آن مرحله گویشوران همه شاخه ها و زبانهای برخاسته از هندواروپایی هنوز در یک منطقه میزیستند و مشترکات زبانی و فرهنگی داشته اند. البته موضوع "هندواروپایی" هنوز بحث برانگیز است ولی دیگر نه از نگاه عمومی و بنیادی بلکه از نگاه جزئیات آن؛ مثلاً زمانبندی مهاجرتها باید چند قرن به عقب یا جلو کشیده شوند. در سطر های بعدی به این مسایل میپردازیم.

بخاطر واضح ساختن تاریخ هندواروپایی مشترک، و در حین حال مفهوم این اصطلاح، باید عمیقتر به تاریخ این مسئله بنگریم. در حدود چهارده هزار سال پیش، زمانی که عصر یخبندان به پایان میرسید، بحیره ی خزر (Caspian Sea) در اثر آب شدن یخچالها لبریز میشود و حد شمالی این بحیره به کوه پایه های اورال میرسد. نتیجه ی این وضع طبیعی به مسدود شدن ارتباطات بین دو طرف کوههای اورال می انجامد. ارتباط کمابیشی که مردمان دو طرف کوه های اورال در گذشته با هم داشتند دیگر به کلی قطع میشود و آنها به تحولات جداگانه ی فرهنگی خود ادامه میدهند. در نزدیکی های هزاره ی نهم قبل از میلاد (9000 ق.م.) حجم آبهای بحیره ی خزر به حد اکثر میرسد و آب انباشته شده ی آن در اثر یک طغیان به بحیره ی سیاه میریزد. در نتیجه سرزمینهای قسمت شمالی بحیره ی خزر دو باره میخشکند و به یک دشت بزرگ مبدل میگردد. در قسمت شمالی بحیره ی سیاه هم یک دشت بزرگ دیگر قرار داشت که پانتیک نامیده میشود. مجموعه این دو دشتی که در شمال بحیره ی کاسپین (خزر) و شمال بحیره ی سیاه موقعیت دارند دشتهای پانتیک-کاسپین میخوانند. اصطلاح پانتیک از زبان یونانی گرفته شده و نام بحیره ی سیاه در این زبان میباشد^{2,3}.

با خشکیدن قسمتهای شمال بحیره ی خزر حیوانات وحشی که در گذشته ها در این سرزمین گشت و گذار داشتند دوباره به این منطقه بر میگرددند و انسانها هم دوباره به خاطر شکار این حیوانات از هر گوشه و کنار وارد این منطقه میشوند. این انسانها عادتاً در کنار دریاها میزیستند که از شمال اروپا به بحیره ی خزر و بحیره ی سیاه میریختند (دریای اورال، والگا، دان، دنیپر، دنیستر، دانوب). جامعه های کوچک انسانها در هر گوشه و کنار این دریاها مشغول شکار، صید ماهی و جمع آوری میوه جات زنده گی خود را بسر میبردند.

در قسمت شرقی جغرافیه ی این جامعه های کوچک محدود به کوهها و دریای اورال میشد. سرحد شمالی آنها را جنگلهای نو برخاسته تشکیل میداد که در اثر پسروی یخچالها در سرزمینهای اروپای شمالی بوجود آمده بودند و در قسمت جنوبی کوههای قفقاز و بحیره های کاسپین و سیاه قرار داشتند. سرحد غربی دشتهای پانتیک-کاسپین را دریای دانوب تشکیل میدهد. بدین ترتیب جامعه های کوچک انسانها از گذشته های دور در دشتهای پانتیک-کاسپی و اطراف آن زندگی میکردند (انسان نوین تقریباً چهل هزار سال پیش به این منطقه رسیده بود⁴).

² Anthony D. 2007. "Pontic-Caspean Mesolithic..." in *The Black Sea Flood Question*. p.347, 350.

³ Anthony D. 2007. *The Horse The Whee and Language*. p. 136.

⁴ Dolukhanov P. 2007. "Environment, Sea-level Change..." in *The Black Sea Flood Question*. p. 299.

در اوایل هزاره ی ششم قبل از میلاد، با رسیدن یک مردم تازه نفس به مرز غربی دشتهای پانتیک-کاسپین، زندگی مردم محلی این دشتهای دیگرگون میشود. این مردم تازه نفس یا بیگانه که از آسیای صغیر خود را از طریق تنگه ی بوسفر (استانبول) به اروپا رسانده بودند اقتصاد کشاورزی، دامداری، و روش زندگی ده نشینی را در اروپای جنوب-شرقی (یونان، بلقان) گسترش دادند و چکیده یی از این مردم در نزدیکهای 5800 ق.م. خود را به سرحدات غربی دشتهای پانتیک-کاسپین رساندند. مردمان نورسیده با مردم محلی، که هنوز به شکار و جمع آوری میوه جات مشغول بودند، به داد و ستد میپرداختند. چنین پنداشته میشود که بعضی از مردم محلی فرهنگ نورسیده را میپذیرند و در اواخر هزاره ی ششم میلادی (5000-5200 ق.م) جامعه، اقتصاد و روش زندگی آنها بکلی تغییر میخورد. این تغییرات در قسمتهای جنوبی اوکراین امروزی شروع میشود و در طول چند قرن به مناطق دیگر پانتیک-کاسپی انتشار مییابد.⁵ مردمان محلی دشتهای پانتیک-کاسپین اقتصاد دامداری را میپذیرند و بعداً آنها رونق میدهند تا حدی که حیوانات اهلی، بخصوص گاو، همچون یک سمبول "زندگی بخش" به اعتقادات آنها راه پیدا میکند.

مردمان نورسیده به اروپا در جنوب و بخشهایی از اروپای شرقی (بلغاریا) فرهنگی بنا میکنند که بنام "فرهنگ اروپای کهن" یاد میشود. این فرهنگ بعد از انتشار هندواروپائیان از دشتهای پانتیک-کاسپین به این سرزمینها از بین میرود. چنین یک صحنه ی جغرافیایی و چنین یک جامعه ی تاریخی بوده که هندواروپائیان از آن سر میکشند. کهنترین فرهنگ مادی ای که تا کنون کشف شده و به هندواروپائیان ارتباط داده میشود فرهنگ "سریدنی ستاگ" (Среднестоговская культура /Sredni Stog) نامیده میشود. این فرهنگ در سرزمین اوکراین امروزی (در جنوب دریای دنپیر) کشف شده و قدمت آن به 4500-3500 قبل از میلاد میرسد.^{6،7،8} مهمترین نشانه های این دوره را آشنایی هندواروپائیان به استخراج پشم گوسفند و صنعت بافتن کالاها از این مواد گفته میشود. شکل گیری زبان هندواروپایی مشترک هم به همین دوره پیوند میخورد چون اصطلاحات وابسته به پشم و رسیدن آن در همه ی زبانهای هندواروپایی شناسایی شده اند.

شاخه ی اناتولی، که هیتی مهمترین زبان این شاخه بشمار میرود، در نخستین دوره های شکل گیری هندواروپایی مشترک در بین 4200 و 4000 ق.م. از بدنه ی هندواروپایی مشترک جدا میشود. گویشوران شاخه ی اناتولی از پانتیک-کاسپی نخست به طرف غرب حرکت میکنند و از آنجا خود را از مسیر بالکان به اناتولی (ترکیه امروزی) میروانند. زبان هیتی کهنترین زبان نوشتاری هندواروپایی را دارد و به این سبب نمونه هایی از کهنترین خصوصیات زبانی هندواروپایی در این زبان ضبط شده است. آواهای حنجره یی یکی از مهمترین این خصوصیات میباشد (نگاه کنید به فرضیه ی آواهای حنجره یی)⁹.

کمی بعد از جدا شدن شاخه ی اناتولی شاخه ی تُخاری هم از بدنه ی هندواروپایی مشترک جدا میشود. گویشوران شاخه ی تُخاری در شرقترین نقطه ی جغرافیایی هندواروپایی، در نزدیکی کوههای اورال، موقعیت داشتند. گویشوران این شاخه نخست به کوههای آلتای و بعداً به ترکستان چین میکوچند. زمان تخمینی مهاجرت تخارها در بین 3700-3500 ق.م. رخ داده است.

⁵ Anthony D. 2007. *The Horse The Whee and Language*. p. 119.

⁶ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 51.

⁷ Anthony D. 2007. *The Horse The Whee and Language*. p. 240, 252.

⁸ Mallory J.P. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. p. 156.

⁹ Anthony D. 2007. *The Horse The Whee and Language*. p. 132, 262.

بعد از اینکه نیاکان اناتولی ها و تُخارها از بدنه ی هندواروپایی مشترک جدا میشوند فرهنگ دیگری در دشتهای پانتیک-کاسپین بوجود میآید. منطقه ی پانتیک-کاسپی و جامعه ی هندواروپایی در این دوره وارد یک مرحله ی ترقی میشود. گادی همچون یک وسیله ی نقلیه جامعه ی هندواروپائیان را متحرک میسازد. این وسیله ی حمل و نقل مردم را قادر میسازد تا رمه های گاو، گوسفند، و اسب خود را به چراگاهای دوردست و بهتر ببرند و لوازمات روزمره را هم با خود انتقال بدهند¹⁰. این روش زندگی و اقتصاد به انباشتن ثروت بیشتر می انجامد و ساختار جامعه این مردم را هم تغییر میدهد. این دوره ی جدید را فرهنگ چاهی (Yamnaya Culture) نامیده اند. اصطلاح Yamnaya از زبان روسی گرفته شده و معنی آن "چاه" است (яма). یکی از ویژگی های این فرهنگ ساختمان گورها است که بطور چاه ساخته و در بالای آن تپه یی از خاک انباشته میشود. در بعضی موارد چندین گور در زیر یک تپه ی خاک قرار میگیرند. فرهنگ چاهی در بین 3600 و 2200 ق.م. تمامی دشتهای پانتیک-کاسپین را فراگرفته بود. چون انباشتن تپه بالای خاک در دوره ی پیش از فرهنگ چاهی هم وجود داشت مجموعه ی آنها را "فرهنگ قُرغان" (Kurgan Culture) مینامند. به این ترتیب فرهنگ "سریدنی ستاک"، فرهنگ چاهی و بعضی از فرهنگ های دیگر که به هندواروپائیان ارتباط داده میشود زیر پوشش یک اصطلاح قرار میگیرند.

اصطلاح "قرغن" مأخوذی از زبان ترکی در زبان روسی است که معنی آن حصار یا قلعه میباشد ولی در باستانشناسی آنرا به مفهوم "تپه" استعمال میکنند. قرغن در این مورد، قسمیکه در بالا از آن یادآوری شد، به نوعی از ساختمان گور گفته میشود که در بالای آن تپه یی از خاک بلند میشود. بلندی این تپه مقام و مرتبه ی مرده را در دوران زندگانی او به نمایش میگذارد. در این نوشته از صورت اصلیتز این واژه استفاده شده که در زبان ترکی در زبان شغنی باقی مانده است. این واژه در نام مکانهای چون "قرغان تپیه" (واقع در تاجکستان) آمده است ولی به مفهوم اصلی خود، یعنی "حصار"، در زبان شغنی هم رایج است. در شغنی "قرغن" یا "قرغن کردن" به حصار کردن/کشیدن باغچه یا زمین گفته میشود. اصطلاح قرغن را مریه گیمبوتس (Marija Gimbutas)، باستانشناس آمریکایی، در سال 1956 سکه زد که در حین زمان فرضیه ی او در باره ی خاستگاه اصلی و گسترش هندواروپائیان از این خاستگاه میباشد. به قول این باستانشناس کلتور قُرغن تنها نامزد مناسبی برای سرزمین اولیه ی هندواروپائیان است به دلیلی اینکه شواهد پژوهشهای زیانسانان هم به همین منطقه اشاره میکنند. به این ترتیب فرضیه ی مریه گیمبوتس نخستین سرزمین هندواروپائیان را در دشتهای روسیه ی غربی و اوکرایین امروزی (دشتهای پانتیک-کاسپی) قرار میدهد و انتشار آنها به مناطق مختلف اروپا و آسیا را به چندین موج مهاجرتها تقسیم میکند¹¹.

فرهنگ چاهی آخرین دوره ی هندواروپایی مشترک محسوب میشود. در همین دوره همه شاخه های دیگر هندواروپایی از دشتهای پانتیک-کاسپین به اروپای غربی و آسیا میکوچند. فرهنگ های کوچک دیگر که از فرهنگ چاهی برمیخیزند به شاخه های جداگانه ی هندواروپایی تعلق میگیرند. البته مردم باقیمانده در دشتهای پانتیک-کاسپین دیگر هندواروپایی مشترک نه بلکه بازماندگان آنرا تشکیل میدادند. به این ترتیب دو دسته ی دیگر هندواروپائیان هم در حدود 3000 ق.م. (در دوره ی فرهنگ چاهی) نخست به اروپای مرکزی و از آنجا به منطقه های دیگر اروپا میکوچند. این دو دسته کلتی/سلتی ها (نیاکان زبان ایرلندی) و ایتالیک بودند (نیاکان زبان لاتینی). بعد از اینکه دسته ی جرمنی و اسلاوی هم به قسمتهای شمال اروپا حرکت کردند چیزیکه از فرهنگ چاهی و هندواروپائیان در سرزمین اصلی آنها باقی میماند هندوایرانیان بودند. نیاکان هندوایرانیان هم به هر دلیلی که بود این سرزمین را، بعد

¹⁰ Mallory J.P. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. p. 651-652.

¹¹ Gimbutas M. 1970. *Proto-Indo-European Culture: The Kurgan Culture*. pp.156, 177-180.

از 2200 میلادی، ترک کردند و به سوی آسیا حرکت کردند. سرگذشت بعدی هندوایرانیان را در بخش "زبان هندوایرانی" پیگیری میکنیم¹²،¹³.

تقریباً چهار هزار سال بعد از آنکه هندوایرانیان اروپای شرقی را ترک کردند ویلیام جونز، که این بخش را با سخنان او آغاز کردیم، شباهت زبان سانسکریت را با زبانهای اروپایی مشاهده کرد. زبانشناسان بعدی زبانهایی چون سانسکریت، لاتینی، یونانی، اوستایی، پارسی کهن و چندین زبان دیگر را مقایسه کرده و زبان هندواروپایی مشترک را به قدر کافی بازسازی کردند. البته زبان هندواروپایی پیش از مرحله ایکه ما آنرا "مشترک" میخوانیم هم وجود داشته اما معلومات کافی در دست نیست تا چیزی از آن ساخته شود. کوششهایی هم وجود دارند تا رابطه ی زبان هندواروپایی و زبانهای همدوره ی آنرا پیدا کنند ولی باید گفته شود که این کوششها هنوز در سطح تیوری هستند¹⁴.

بعد از بازسازی و طبقه بندی واژه های هندواروپایی مشترک زبانشناسان و دیگر دانشمندان، با استفاده از مفاهیم و معلوماتی که در این واژه ها نهفته اند، توانستند ویژگی های دیگر جامعه هندواروپایی را هم شناسایی کنند. یکی از مهمترین ویژگی ها آیین و اعتقادات این مردمان در همان مرحله ی مشترک میباشد. نتیجه ی پژوهشها، چه زبانشناسی و چه باستانشناسی، دانشمندان را به خلاصه یی آورده که هندواروپاییان معابد دایمی برای عبادت نداشته اند. از نگاه زبانشناسی هیچ واژه یا اصطلاح عمومی برای "معبد" در این زبان تا کنون بازسازی نشده است. ولی هندواروپاییان آیین و اعتقادات خود را داشته اند. آنها خدایی بنام "دیواس" *diēuos* داشته اند که مفهوم اصلی آن آسمان بوده است. قربانی و نیایش از دیگر روشهای عبادت آنها بوده¹⁵،¹⁶. سرودخوانی، که تا امروز در آیین هندوها باقی مانده و یک بخش مهم عبادت در آیین زردشتی هم بود، یکی از ویژه گی های آیین هندواروپایی محسوب میشود. در حقیقت سرود های مذهبی و اساطیری که تا مدتها در همه شاخه های هندواروپایی به طور شفاهی از نسل به نسل انتقال یافته بود و بعداً به تحریر هم درآورده شد ادبیات کهن هندواروپاییان را تشکیل میدهد.

در دوره هاییکه هندواروپاییان هنوز در همسایگی یکدیگر میزیستند زبان آنها به لهجه های مختلف جدا شده بود. در دسته بندی لهجه های هندواروپایی، که بعداً این لهجه ها به شاخه ها و زبانهای مستقل مبدل میشوند، بیشتر آواشناسی بکار رفته است. بعد از اینکه شاخه های اناتولی، تُخاری، ایتالیک و کلتی از هندواروپایی مشترک جدا میشوند شاخه های هندوایرانی، بالتی، اسلاوی و ارمنی مراجع به تغییرات آوایی مشترک میشوند. با نظر داشت این نکته گمان میرود که نیاکان هندوایرانیان، بالتها، اسلاوها و ارمنیها در در سرزمین اصلی هندواروپاییان تا چند قرن دیگر با یکدیگر یا حد اقل در نزدیکی یکدیگر میزیسته اند. در این شاخه ها آوای "k" ("ک" کامی شده) به سایشی تغییر میخورد. مثلاً عدد "صد" که صورت هندواروپایی آن *kmtom* است در اوستایی به شکل *satəm*، سانسکریت *śatam*، و روسی *sto* میباشد. در مقابل، در شاخه های دیگر هندواروپایی که تقریباً همه ی آنها در اروپای امروزی قرار دارند آوای "k" به عقب دهان میرود. عدد "صد" در این زبانها با صدای "k" تلفظ میشود؛ لاتینی *centum (kentum)* و یونانی *(e)katon*. به این دلیل شاخه های هندواروپایی را به دو دسته ی سطحی "سَتم" *satəm* و "کَنتُم" *kentum* هم جدا میکنند¹⁷،¹⁸.

¹² Kenneth W.H. *Proto-Indo-European Linguistics (Lecture)*.

¹³ Anthony D. 2007. *The Horse The Whee and Language*. p. 305-306.

¹⁴ Clackson J. 2007. *Indo-European Linguistics*. p. 20.

¹⁵ Mallory J.P. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. p. 230-231.

¹⁶ Mallory J.P. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. p. 128.

¹⁷ Burrow T. 2016. *The Saknskrit Language*. p. 13-14.

¹⁸ Kapovic M. 2017. *The Indo-European Languages*. p. 21, 23, 27-28.

در آخر این بخش باید گفته شود که سرزمینهای دیگر هم مکان اصلی هندواروپائیان خوانده شده اند. آناتولی (ترکیه ی امروزی) از برجسته ترین آنها است. طبق این نظریه شاخه ی آناتولی در جای اصلی خود باقی میماند و هندواروپائیان دیگر از آناتولی به سرزمینهای اروپا و آسیا انتشار مییابند. نظریه ی انتشار هندواروپائیان از سرزمین ترکیه ی امروزی به اروپا و آسیا را باستانشناس انگلیس، کالن رینفرو (Collin Renfrew)، پیشکش کرده است. حامیان دیگر این نظر دو زبانشناس برجسته ی روسی، ایوانو و گمکرلیز، (Gamkrelidze T.V, Ivanov V.V) هستند. اما کالن رینفرو در یکی از لکچر های بعدی خود (2017) اعتراف میکند که نظریه ی باستانشناس مریه گمبوتس و زبانشناسان در رابطه به سرزمین اولیه ی هندواروپائیان و انتشار بعدی آنها پشتوانه ی بیشتر علمی پیدا کرده است. او میگوید شواهد ژنتیکی هم نشان میدهند مردمانیکه کلنور "قرغن" را بنا کردند به سرزمینهای دیگر منتشر شده اند.¹⁹

آسیای مرکزی و هند سرزمینهای دیگری هستند که هندواروپائیان اولیه را در آن قرار داده اند. دلیل اصلی این استدلال معتبر شناختن زبان سانسکریت توسط بعضی از زبانشناسان میباشد. دلیل دیگر هم گسترش بعدی هندوایرانیان در سراسر آسیای مرکزی، ایران و هند گفته شده است. ولی این ادعا دیگر اعتبار علمی ندارد. به قول بوراو (T. Burrow)، پروفیسر زبان سانسکریت و نویسنده ی کتاب "زبان سانسکریت"، "تقریباً همه ی شاخه های زبان هندواروپایی در اروپا موقعیت دارند، این خود باید یک ادعای ساده ولی قانع کننده باشد"²⁰.

به این ترتیب هندواروپایی مشترک که نخستین دوره ی زبانی آن در حوالی 4500 ق.م. آغاز میگردد در حوالی 2500 ق.م. به پایان میرسد. دیود انتانی (David Anthony) انسانشناس و پژوهشگر تاریخ و زبان هندواروپایی مرحله ی مشترک هندواروپایی را چنین زمان بندی میکند؛ هسته ی زبان هندواروپایی مشترک در بین هزاره ی 3000 و 4000 قبل از میلاد می افتد. میتوانیم دوره ی آغاز آنرا 500 سال دیگر به عقب بکشیم و آنرا به 4500 ق.م. برسانیم و آخرین دوره ی موجودیت هندواروپایی مشترک را در 2500 ق.م. قلمداد کنیم. این زمانبندی در آثار دیگر هم تقریباً به همین شکل آمده است. نه تنها از نظر زبانشناسی بلکه از نظر باستانشناسی چنین یک زمانبندی قابل پذیرش خوانده شده است.²¹

از زبانهای کهن هندواروپایی آثار متعدد بجا مانده است. ویداهای اوستا، هومر یونانی، سنگ نوشته های پارسی و نوشته های میخی به زبان هیتی از جمله ی این آثار هستند. با استفاده از این آثار زبانشناسان توانسته اند زبان هندواروپایی مشترک را به قدر کافی بازسازی کنند. در بخش بعدی به مسایل زبانی هندواروپایی مشترک میپردازیم.

¹⁹ Renfrew C. 2017. *DNA and Indo-European Origins*.

²⁰ Burrow T. 2016. *The Sanskrit Language*. p. 9.

²¹ Anthony D. 2007. *The Horse The Wheel and Language*. pp. 81-82.

آواهای هندواروپایی مشترک

در این بخش به نظام صوتی بازسازی شده برای هندواروپایی مشترک میپردازیم. نخست صامت ها و مصوت ها را بررسی میکنیم و بعداً چند نکته ی مهم صرفی در این زبان را مدنظر قرار میدهیم. قابل یاد آوری است که زبان بازسازی شده نمیتواند از وضع کامل یک زبان نمایندگی کند. جزئیات زبانی که بازسازی میشود با اتکا به معلوماتی میباشد که قابل دسترسی دانشمندان میباشد. اما این معلومات در مورد زبان هندواروپایی خیلی وسیع است.

در همین آغاز به قاعده یی اشاره میکنیم که در زبان بازسازی شده استفاده میشود. این قاعده نگاشتن علامه ی ستاره (*) در پیش همه ی معلومات بازسازی شده؛ چه آوا، واژه یا عبارت، میباشد. مثلاً *k^w، *dek^m. اما با گذاشتن این علامه در پیش هر حرف یا واژه ی بازسازی شده بار گرانی است بر دوش خواننده و ما از این قاعده میگذریم.

صامت ها

در جدول 1 صامت های بازسازی شده برای هندواروپایی مشترک آورده شده اند. این صامتها تقریباً برای همه ی زبانشناسان و پژوهشگران زبانهای هندواروپایی پذیرفتنی هستند. در تحیه کردن این جدول به چند اثر مراجعه شده است تا خواننده در درستی فهرست این واجها/آواها تردیدی نداشته باشد. در اینجا میخواهم تفاوت میان اصطلاحات "واج" و "آوا" را روشن بسازیم تا خواننده به ابهام دچار نشود.

"واج" در سطح بالایی برای تشخیص صداهای یک زبان بکار میرود و "آوا" در سطح پایانی. سطح پایانی وابسته به علم آواشناسی است. در این سطح همه ی صداهای موجود در یک زبان بررسی میشوند ولی همه ی این صداها در تفکیک و تشخیص واژه ها از همدیگر بکار نمیروند. دو یا چند صدا در سطح آواشناسی میتوانند یک واج را تشکیل دهند. پس واج کوچکترین واحد برای تفکیک واژه ها از همدیگر میباشد و نظام صوتی یک زبان را تشکیل میدهد. مثال مناسب در این رابطه "ے" در زبان شغنی است که در آخر واژه نوشته میشود؛ مثلاً "divi" "یفے". در سطح پایانی، یعنی آواشناسی، این "ے" به شکل مستقل وجود دارد و هم در رسم الخط عربی ما آنرا مینویسیم. ولی در سطح واجشناسی این صدا در زبان شغنی وجود ندارد. قسمیکه از املا ی لاتینی این واژه "divi" معلوم میشود چه کسرہ "ِ" و چه "ے" با یک حرف "i" نوشته میشود و نیازی به استفاده کردن دو آوا وجود ندارد. در مثال یاد شده کسرہ و "ے" دگرواج (allophone) هستند و هر دو تحت یک واج مستقل "i" قرار میگیرند.

هدف از تاکید بر تفاوت بین "واج" و "آوا" اینست که در بازسازی صداهای هندواروپایی یا هر زبان دیگری که از بین رفته است از سطح بالایی، یعنی واجشناسی، استفاده میشود چون کسی نمیداند که تلفظ واقعی یک صدا در هر مقطع واژه چگونه بوده (نگاه کنید به مثال بالایی). بطور مثال، در جدول 1 صدای "z" در قوس و در پهلوی واج "s" گذاشته شده. در هندواروپایی مشترک صدای "s"، وابسته به موقعیت آن در واژه، صدای "z" را ایفا میکرده ولی یک واج مستقل نبوده تا در تفکیک واژه ها نقشی بازی کند. البته این بحثهای علمی است و ما از آوردن بیشتر آنها خودداری میکنیم. اینگونه بحثها نوشته را مغلق و خسته کننده میسازند. برای این نوشته ما میتوانیم از اصطلاحات ساده یی چون "صدا" یا "آوا" به شکل وسیعتر آن استفاده کنیم و به تفکیک واج و آوا دیگر پایبند نمیشیم. اکنون به بررسی صامتها میپردازیم.

جدول 1. نظام صامت های هندواروپایی مشترک 22، 23، 24، 25

			Labials لبی	Dentals دندانی	Palatal سخت کامی	Velar نرم کامی	Labio- velar نرمکامی- لبی	Laryngeals حنجره یی
Obstruents آواهای گرفته	انسدادی Stops	voiceless بی واک	<i>p</i>	<i>t</i>	<i>k̂</i>	<i>k</i>	<i>kʷ</i>	
		voiced واکدار	<i>b</i>	<i>d</i>	<i>ġ</i>	<i>g</i>	<i>gʷ</i>	
		aspirated دمشی	<i>bʰ</i>	<i>dʰ</i>	<i>ġʰ</i>	<i>gʰ</i>	<i>gʷʰ</i>	
	سایشی Fricatives		<i>s (z)</i>					<i>h₁, h₂, h₃</i>
Sonorants آواهای رسا	خیشومی Nasals		<i>m, n</i>					
	روان Liquids		<i>r, l</i>					
	ناسوده Approximant		<i>y, w</i>					

واجهای انسدادی

در جدول 1 نظام صامت های هندواروپایی مشترک ارائه شده است. در بررسی صامتهای انسدادی هندواروپایی دو نکته ی مهم قابل شرح بیشتر میباشد؛ موجودیت صداهای دمشی (*bʰ, dʰ, ġʰ, gʰ...*) و صداهای سه گانه ی کامی (*k̂, k, kʷ, ġ, g, gʷ, ġʰ, gʰ, gʷʰ*). صداهای دمشی هندواروپایی همانند صداهای دمشی در زبان هندی/اردو میباشد (بهائی *bʰaī* برادر). بخاطر آسانی املا (*bh, dh, ...*) هم نوشته میشوند. در زبانهای ایرانی اینگونه صداها وجود ندارند. این صداها در دوره ی انتقال از هندوایرانی به زبانهای مستقل هندی و ایرانی در زبان هندی باقی میماند (مثلاً *bʰrātar* در سانسکریت) ولی در ایرانی از بین میرود (اوستایی و فارسی کهن *brātar*).

برای هندواروپایی مشترک یک سلسله صداهای سه گانه ی کامی (سختکامی، نرمکامی و لب-کامی) را بازسازی کرده اند. صداهای نرمکامی (*k, g, ġʰ*) صداهای معمولی هستند، همانند "ک" و "گ" در فارسی ولی "گ" جفت

²² Clackson J. 2007. *Indo-European Linguistics*. p. 34.

²³ Byrd A.M. 2015. *The Indo-European Syllable*. p. 13.

²⁴ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 48.

²⁵ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*, p. 119.

دمشی دارد "گه". صداهاى لب و کامى (k^w , g^w , g^{wh}) هم استثنایى نیستند. نمونه ی اینگونه آواها در واژه ی (queen) انگلیسى است که ($k^{w\bar{in}}$) تلفظ میشود. در فارسى "خ" صورتهای لیبى شده دارد؛ مثلاً خواهر " $x^{w\bar{a}har}$ ", خویش " $x^{w\bar{e}š}$ " و غیره. صداهاى سختکامى ($\bar{k}$, $\bar{g}$, $\bar{g}^h$) نادر هستند. $\bar{k}$ و $\bar{g}$ در گذشته در زبان شغنى وجود داشته اند ولی تنها در سطح فونتیکی (در سطح آواشناسى نه واجشناسى). بهترین نمونه ی این دو صدا در زبان شغنى امروزی در واژه های "گیخک" $g\bar{icak}$ مرغان و "کیل" $k\bar{il}$ سر، بی شاخ" هستند. این دو واژه در اصل " $\bar{g}\bar{icak}$ " و " $\bar{k}\bar{il}$ " تلفظ میشوند. در تلفظ این واژه ها بیخ زبان از جایگاه نرمکامى کمی جلوتر میرود و به سختکام نزدیک میشود (گویی که $\bar{g}$ به صدای ج نزدیکتر میشود). در این مورد "گ" و "ک" را کامى شده میخوانند چون این وضع تنها بعد از آن برقرار میشود که صداهاى گ و ک در جلو "ی" قرار میگیرند.

قسمیکه گفته شد، کامى شدن صداهاى "گ" و "ک" در یک مرحله ی زبان شغنى در گذشته یک امر معمولی بوده و هنوز هم ادامه دارد. در یکی از دوره های تاریخی زبانهای شغنى و یزغلامى هنوز مشترک بوده اند. بعد از فروپاشى اتحاد شغنى-یزغلامى صداهاى کامى شده ($\bar{k}$, $\bar{g}$) در زبان شغنى باز هم جلوتر میروند و به ($\check{c}$, $\check{z}/\check{j}$) تغییر صدا میکنند. اما در زبان یزغلامى این اتفاق رخ نداد و صداهاى کامى شده در این زبان به جای خود باقى ماندند و به واجهاى مستقل ($\bar{k}$, $\bar{g}$) مبدل شدند. (صداهاى انسدادى سختکامى را بطور $\bar{k}$, $\bar{g}$ هم مینویسند). همزمان در زبان یزغلامى صداهاى کامى که در جلو (u , $\bar{u}$, $\bar{a}r$) قرار داشتند به آواهاى مستقل لب و کامى مبدل شدند. به این ترتیب در زبان یزغلامى یک نظام سه گانه ی کامى برقرار میشود ($\bar{k}$, k , k^w , $\bar{g}$, g , g^w)؛ همانند نظامى که در هندواروپایى مشترک موجود بود²⁶،²⁷.

واجهای سایشی

برای هندواروپایى مشترک تنها یک صدای سایشى s بازسازی شده است. در این دوره آواهای سایشی چون (z , $\check{s}$, $\check{z}$, f , v , θ) وجود نداشته اند. آواى "z" یک آواى مستقل نبوده بلکه دگرواج آواى s ؛ یعنى در موقعیت خاص یک واژه صدای "z" بوجود میآمده.

مصوت ها

صامت های رسا و حنجره یی، که در جدول 1 ارائه شده اند، ارتباط نزدیکی با مصوتها دارند. به این خاطر لازم است یک نظر اجمالى به مصوتهاى هندواروپایى افکنده شود تا بحثهای بعدی در رابطه به صامتهای رسا و حنجره یی واضحترا انجام شود. فهرست مصوتهاى هندواروپایى در جدول 2 ارائه شده است. چنانچه دیده میشود این مصوتها به دو دسته ی "کوتا" و "کشیده" تنظیم شده اند. این مصوتها به آخرین دوره های هندواروپایى مشترک میرسند؛ یعنى این آواها کمی پیش از فروپاشى اتحاد این زبان به همین شکل وجود داشتند. اما در دوره های شکل گیری زبان هندواروپایى مصوتهاى کشیده وجود نداشته اند. (به مصوتهاى کشیده "مصوتهاى بلند" هم گفته میشود). در حقیقت

²⁶ Edelman I. 2009. "The Pamir Languages" in *The Iranian Languages*. 779.

²⁷ Edelman I. 1980. *Consonant System of North-Pamir Languages*. p. 288, 292.

مصوت‌های (a, i, u) هم در دوره های نخست هندواروپایی وجود نداشته اند. تنها مصوتی که برای مرحله ی نخست هندواروپایی بازسازی شده مصوت (e) و (o) میباشد. مصوت‌های (a, i, u) و همه مصوت‌های کشیده (ā, ī, ū, ē, ō) در اثر آمیختن (e) و (o) با صداهای حنجره یی بوجود آمده اند²⁸. جزئیات بیشتر در این باره در بخش "فرضیه واجهای حنجره یی" آمده است.

جدول 2. نظام مصوت ها در آخرین مرحله ی هندواروپایی مشترک²⁹،³⁰،³¹

مصوت های کوتاه					مصوت های کشیده				
i				u	ī				ū
	e		o			ē		ō	
		a					ā		

واجهای رِسا

یکی از خصوصیات صوتی زبان هندواروپایی استعمال دوگانه ی واجهای رِسا میباشد. در هندواروپایی صداهای رِسا میتوانند به شکل صامت (m, n, r, l, y, w) یا به شکل یک آوای هجاساز، یعنی مصوت گونه، در واژه ظاهر شوند (m̥, n̥, r̥, l̥). شکل دوم این آواها واجگونه (allophone) هستند، یعنی در موقعیت خاص در واژه صدای آنها تغییر میخورد، و به این خاطر شامل فهرست صامت یا مصوت هندواروپایی نمیشوند. در نوشته سمبول (̥) اشاره یی به خصوصیات مصوتی این آواها میباشد (m̥, n̥, r̥, l̥).

پژوهشگران هندواروپایی به مصوت بودن آوای (i, u) هم قائل نیستند. ادعای این پژوهشگران بر اینست که همه ی آواهای رِسا باید دارای صورت صامت و صورت هجاساز (یعنی مصوتگونه) باشند. بدین خاطر واجهای (y, w) را هم به (ī, ū)، یعنی صامت، و صورت واجگونه ی آنها (i, u)، یعنی مصوت، جدا میکنند.

خصوصیات دوگانه گی واجهای y و w در زبانهای زنده ی هندواروپایی هنوز هم قابل مشاهده است. در انگلیسی این صداها را نیمه-مصوت (semivowel) میخوانند؛ یعنی در بعضی موارد مصوتگونه تلفظ میشوند و در موارد دیگر صامتگونه (y در yes صامت و در boy مصوت است). در زبان شغنی هم، مانند زبان انگلیسی، این واجها گاهی رول صامت و گاهی رول مصوت را بازی میکنند؛ مثلاً در واژه ی "نای" و "نایک"، که "nōi" و "nō-" "iak" تلفظ میشوند. آوای w هم به همین شیوه تغییر پذیر است؛ مثلاً "ژاو" و "ژاوک" (žōu, žō-uak). البته در املا ی عادی هر دو مورد این صدا ها به یک صورت نوشته میشوند (žōw, žōwak, nōy, nōyak).

²⁸ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*, p. 141-143.

²⁹ Szemerényi O. 1990. *Introduction to Indo-European Linguistic*. p. 37.

³⁰ Byrd A.M. 2015. *The Indo-European Syllable*. p. 7.

³¹ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 48.

راجع به سرنوشت آواهای (m, ŋ, r, l) در زبان هندوایرانی و بعداً در زبانهای ایرانی در بخشهای بعدی نوشته میشود. در اینجا لازم است چند واژه ی هندواروپایی را بطور مثال ارائه کنیم که آواهای رسا در آن به شکل مصوت آمده اند.

m	ŋ	r	l
dek ^h m- ده	nyug ^h m نابسته به یوغ نابسته	k ^w r ^h mi- کرم	ul ^h k ^w o- گرگ
k ^h mtom- صد		k ^h rd- قلب	

فرضیه ی واج های حنجره یی در زبان هندواروپایی (Laryngeal Theory)

پیش از آنکه به بررسی صداها ی حنجره یی در زبان هندواروپایی و به چگونه ناپدید شدن این صداها بپردازیم نمونه یی از ناپدید شدن صدا ها را در زبان شغنی مورد بحث قرار میدهیم. تصریف فعل "تیداو" (رفتن، جاری شدن، تاختن) در زبان شغنی و بعضی از زبانهای مربوط در جدول 3 آورده شده است. اگر صیغه های این فعل را در زبان شغنی به دقت مشاهده کنیم میبینیم تنها صدا ایکه مشترک برای همه ی این صیغه میباشد (t) است.

فعل یاد شده و بعضی از افعال دیگر در زبان شغنی امروزی یک صورت منسجم ندارند. در زبان شغنی در اثر تحولات نظام آوایی بعضی از صداها کیفیت اصلی و تاریخی خود را از دست داده اند و در آخر از تلفظ ناپدید شده اند. اما با استفاده از زبانشناسی تاریخی و مقایسوی صداها ی از بین رفته را میتوان بازسازی کرد. معلومات تاریخی که در جدول 3 آورده شده است برای ما نشان میدهد که در گذشته های دور ریشه ی فعل "تیداو" (tak-) بوده. در زبان شغنی، در ماده ی مضارع و شخص سوم، یعنی (tīz-d)، صورت اصلی این ریشه کم یا بیش باقی مانده است. اما در ماده های دیگر از صورت اصلی ریشه تنها صدای (t) باقی مانده است. مسیر این تغییرات آوایی از دوره ی هندواروپایی تا شغنی امروزی در جدول 4 آورده شده است. آوای "k" که بخشی از ریشه ی اصلی این فعل میباشد در زبان شغنی نهایتاً به "y" تغییر صدا کرده و اگر از تیوری تضعیف آواها استفاده کنیم این آوا هم بعداً از بین خواهد رفت. در زبان روشانی این آوا در موقع یاد شده از بین رفته است (در شغنی tūyج ولی در روشانی tūj).

صامتها، در پروسه ی تضعیف شدن، مصوت همجوار خود را تغییر میدهند. در نتیجه ی این تضعیف شدن صامت یک مصوت کوتاه به یک مصوت کشیده تغییر صدا میکند که آنرا "کشش جبران کننده" مینامند (Compensatory Lengthening). در زبان شغنی آوای کشیده ی "ū" در (tūyd) حاصل پروسه ی "کشش جبران کننده" است.

جدول 3. صیغه های فعل "تیداو" (تاختن) در زبان شغنی و زبانهای دیگر

هندو اروپایی (16)	سانسکریت (16)	اوستایی (16)	فارسی ³⁴	یزغلامی ³³	سرقولی ³²	شغنی	
tek ^w -			tāxtan	təžaj	tidəw	tīdōw	مصدر
	tak-, takti	tač-, tačaiti	tāz-, tāzad	tež-, težd	tež-, tizd	tiy-, tīzd	ماده ی مضارع
	takta صفت مفعولی	taxta صفت مفعولی	tāxt	tūyd	tūyd	tūyd/tōyd	ماده ی ماضی
			tāxta	təyda(g)	tūyǰ	tūyǰ / tīc	ماده ی ماضی کامل (ماضی نقلی)
رفتن، جاری شدن	شتافتن، عجله کردن	رفتن، ریختن، جاری شدن	تاختن، تازیدن	رفتن	رفتن، ریختن، جاری شدن	رفتن، ریختن، جاری شدن	معنی

جدول 4. مسیر تغییرات آوای "ک" در فعل "تیداو" (تاختن) در زبان شغنی

هندواروپایی	هندو ایرانی (آریایی)	ایرانی مشترک	بازسازی شده	شغنی امروزی
tek ^w - ریشه	tak- ریشه	tak- ریشه	tačaya- ماده مضارع	tiy-(um), tīz-d ماده مضارع
	tak-ta صفت مفعولی	taxta صفت مفعولی	tōyd ماده ماضی	tūyd ماده ماضی

³² Pakhalina T. N. 1971. Сарыкольско-русский словарь. p.173.

³³ Edelman D.I. 1971. Язгулямско-русский словарь. p. 276.

³⁴ Pokorny J. .2007 PIE Etymological Dictionary. p. 3063.

چون نمونه‌یی از ناپدید شدن یک آوا را در زبان شغنی مشاهده کردیم و گفتیم که زبان‌شناسان با استفاده از مقایسه‌ی زبانهای هم‌ریشه و قواعد آواشناسی میتوانند آواها را بازسازی کنند، پس می‌رویم به بررسی آواهای حنجره‌یی در هندواروپایی. آواهای حنجره‌یی در هیچ یک از زبانهای زنده و کلاسیک هندواروپایی باقی نمانده‌اند ولی تأثیرات عمیقی که آنها پیش از ناپدید شدن خود باقی گذاشته‌اند، مانند "کشش جبران کننده"، زبان‌شناسان را قادر ساخت است تا این آواها را بازسازی کنند و آنها را به فهرست آواهای هندواروپایی افزون کنند.

نخست زبان‌شناسان نظام ابلوت هندواروپایی را شناسایی کردند. ابلوت یک پدیده‌ی صوتی در زبان هندواروپایی بود که در آن مصوت‌های e/o/Ø در ترکیب واژه‌های هم‌ریشه گردش میکردند و نقش گرامری واژه‌ها را تغییر میدادند. در واژه‌های اسمی این گردش معمولاً حالت اسمی را تغییر میداد و در افعال زمان، وجه، و غیره را. سمبول Ø، یعنی صفر یا عدم موجودیت مصوت در هجا است (CeC, CoC, CØC=CC). نمونه‌ی ابلوت در زبان شغنی در صیغه‌های ماضی کامل (ماضی نقلی) به خوبی مشاهده میشود. نشانه‌ی صیغه‌ی مذکر (u)، صیغه‌ی مؤنث (i) و صیغه‌ی جمع (a) میباشد. البته نمونه‌ی ابلوت که از زبان شغنی آورده شده یک نظام دیگر است که بعدها در این زبان شکل گرفته.

معنی	صیغه‌ی جمع	صیغه‌ی مؤنث	صیغه‌ی مذکر
	a	i	u
بوده	vaδj-ēn	vic	vuδj
سوخته	θaδj-ēn	θic	θuδj
پوسیده	paδj-ēn	pic	puδj

فردینان دوسوسور (Ferdinand de Saussure, 1879)، بنیانگذار زبان‌شناسی معاصر، نظام ابلوت را نخست در زبان یونانی کهن شناسایی کرد که در آن مصوت‌های *ei* / *oi* / *Øi* در صیغه‌های افعال گردش میکنند (چنانچه در نمونه‌ی بالایی در زبان شغنی آمده است *u, i, a*). (بار دیگر یادآور میشویم که Ø آوا نیست بلکه سمبلی است برای پرکردن خالیگاه). در نیجه‌ی پژوهشهای بعدی دوسوسور پی برد که در زبان یونانی کهن جز از نظام ابلوتی *ei/oi/Øi* یک نظام دیگر گردش مصوت‌ها هم وجود دارد که در آن مصوت‌های کشیده‌ی *ē, ā, ō* رول مهمی بازی میکنند. این دو نظام ابلوتی در جدول 5 ارائه شده‌اند. دوسوسور نظام ابلوتی دوم را با نظام اولی مقایسه میکند و به یک نتیجه‌ی فکری میرسد که نظام دومی باید یک راه پیوندی با نظام ابلوت اولی داشته باشد. او راه حل این مسئله را در داخل زبان یونانی کهن جست و در آخر به یک نتیجه‌ی فرضی رسید؛ او نوشته است، "فرض کنیم" نظام ابلوتی دوم در یونانی کهن از نظام اولی مشتق شده باشد، پس چگونه یک کلیدی باید پیدا کنیم که این رمز را بگشاید؟

در یونانی کهن آوای (i) مصوت‌های گردشی e/o/Ø را تعقیب میکند؛ *ei, oi, Øi*. دوسوسور این آوا را کلیدی برای گشایش رمز نظام دوم پنداشت و پیشکش کرد که مصوت‌های گردشی در نظام دوم هم مانند نظام اول در گذشته‌های دور آواهای ترکیبی بوده‌اند و در اثر آمیزش مصوت‌های *e, o* با آواهای تعقیب کنند، همانند *i* در *ei, oi*، پدید آمده‌اند. دوسوسور این آواهای تعقیب کننده را آواهای مجهول (در اصل از اصطلاح ریاضی "ضریب" استفاده شده است) خواند و سمبول‌هایی را هم برای این آواهای مجهول انتخاب کرد. اکنون این سمبول‌ها به شکل *h₁, h₂, h₃*

نوشته میشوند و از سه آوای مجهول در زبان هندواروپایی نمایندگی میکنند. دلیل مجهول خواندن این آوا اینست که آنها در هیچ کدام از شاخه های هندواروپایی باقی نمانده اند و بدین خاطر هویت آنها در حقیقت مجهول است.³⁵

جدول 5. دو نظام ابلوتی در یونانی کهن

نظام ابلوتی اول در زبان یونانی کهن	ei	oi	i
نظام ابلوتی دوم در زبان یونانی کهن	$\bar{e}$	$\bar{o}$	e
	$\bar{a}$	$\bar{o}$	a
	$\bar{o}$	$\bar{o}$	o

جدول 6. ارتباط دو نظام ابلوتی در یونانی کهن

هندواروپایی	e	o	Ø
منشأ نظام ابلوتی اول	$e+i=ei$	$o+i=oi$	$\emptyset+i=i$ صفر
منشأ نظام ابلوتی دوم	$e+h_1=\bar{e}$	$o+h_1=\bar{o}$	$\emptyset+h_1=e$
	$e+h_2=\bar{a}$	$o+h_2=\bar{o}$	$\emptyset+h_2=a$
	$e+h_3=\bar{o}$	$o+h_3=\bar{o}$	$\emptyset+h_3=o$

به این ترتیب دوسوسور و زبانشناسان دیگر منشأ مصوت‌های کشیده در زبان یونانی کهن را آمیختن مصوت‌های کوتاه با صداهای "ناشناخته" در زمانهای خیلی دور قلمداد کرده اند. این صداهای ناشناخته، پیش از آنکه ناپدید شوند، تأثیری بر کمیت و کیفیت مصوت همجوار خود گذاشتند. تأثیر در کمیت مصوت‌ها را قاعده ی "کشش جبران کننده"³⁶ و تأثیر در کیفیت مصوت را "رنگ/خو گرفتن" میگویند³⁷. در جدول 6، مثلاً، صداهای حنجره یی مصوت (e) را هم از نگاه کمیت و هم کیفیت تغییر میدهند. صدای h_2 مصوت (e) را از نگاه کیفیت به رنگ مصوت (a) تغییر میدهد و همزمان از نگاه کمیت آنرا به مصوت کشیده مبدل میسازد. منظور از جمع زدن صفر با صداهای حنجره یی، در جدول 6، اصلاً بخاطر بیان عدم موجودیت مصوت در این موقعیت است. بلی آوای حنجره یی، همانند آوای رسا، میتوانند در واژه به شکل مصوت ظاهر شوند.

³⁵ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 102-103.

³⁶ Lindeman F.O. 1997. *Introduction to the Laryngeal Theory*. p. 24.

³⁷ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 102, 148, 174.

زبان‌شناسان دیگر این فرضیه‌ی دوسوسور را پذیرفتند و آنرا "فرضیه‌ی واجهای حنجره‌بی" نامگذاری کردند. در حالیکه مخرج و نحوه‌ی تولید دقیق این آواها هنوز مجهول پنداشته میشود، نکته‌ایکه زبان‌شناسان به آن توافق دارند اینست که این آواهای مجهول میبایست در عقب دهان، یا به طور دقیق‌تر در حنجره، تلفظ میشدند.

دو دلیل مهم برای حنجره‌بی خواندن آواهای فرضی h_1 , h_2 , h_3 وجود دارد. دلیل نخست، شواهد از علم آواشناسی است که در آن تاثیر آواهای حنجره‌بی بر تغییر کمیت و کیفیت مصوتها تأیید شده است. با در نظر داشت این حقیقت زبان‌شناسان آوای حنجره‌بی اول (h_1) را به صدای "ع" در زبانهای سامی/عربی مقایسه میکنند. این صدا تنها تاثیر کمیت بر مصوت همجوار خود میگذارد؛ به عبارت دیگر آنرا کشیده میسازد ولی کیفیت آنرا تغییر نمیدهد. این نکته در مورد زبان یونانی هم درست است. در یونانی آوای حنجره‌بی (h_1) مصوت (e) کوتاه را به مصوت کشیده (ē) تغییر میدهد.

آوای حنجره‌بی دوم (h_2) را با "ح" در زبانهای سامی مقایسه میکنند. این آوا بالای مصوت همجوار خود از نظر کمیت و هم کیفیت تاثیر میگذارد. در یونانی آوای حنجره‌بی دوم (h_2) مصوت (e) را به (ā) کشیده تغییر میدهد. آوای حنجره‌بی سوم (h_3) را شکل لبی شده‌ی آوای حنجره‌بی دوم (h_2) میدانند؛ یعنی "حو" (h^w). دلیل لبی پنداشتن این آوا بر اینست که در یونانی کهن این آوا مصوت همجوار خود را لبی میسازد؛ یعنی مصوت (e) را به مصوت (ō) تغییر میدهد. ناگفته نماند در یونانی کهن در مواردی که آواهای حنجره‌بی هندواروپایی در نزدیکی صامت قرار میگرفته اند مستقیماً به آواهای کوتاه‌ی e, a, o مبدل میشدند (نگاه کنید به جدول 6) ³⁸.

دلیل دوم برای حنجره‌بی خواندن صداهای مجهول h_1 , h_2 , h_3 کشف و رمزگشایی زبان هیتی (Hittite) در سال 1902 بود. زبان هیتی، یکی از کهنترین شاخه‌های هندواروپایی محسوب میشود. این زبان دارای رسم الخط میخی بود و دو حرف h و hh در آن شناسایی شده اند. زبان‌شناسان این حروف را نشانه یا ثبوت برای موجودیت آواهای حنجره‌بی در دوره‌های نخست هندواروپایی میدانند. گرچه هویت دقیق حروف h و hh هم معلوم نیست، زبان‌شناسان این آواها را نرمکامی "x" و "γ" میپندارند ³⁹. آواهای "x" و "γ" به نوبه‌ی خود با آواهای "ح" و "ع"، که از آنها پیشتر یاد شده بود، خیلی نزدیک هستند.

صرف

در این بخش به چند نکته‌ی مهم صرفی در زبان هندواروپایی مشترک میپردازیم؛ ساختار واژه، نقش ابلوت یا گردش مصوتها در واژه، حالت اسمی، چند نکته راجع به ساختار فعل و بررسی ضمیر شخص اول.

³⁸ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 147-149.

³⁹ Hoffner A. & Melchert C. 2008. *A Grammar of Hittite*. p. 39.

ساختار واژه در هندواروپایی

واژه ها در زبان هندواروپایی مشترک عبارت از ریشه، پسوند و پایانه بوده اند (root, suffix, ending). در حالیکه مفهوم "ریشه" نیازی به تعریف بیشتر ندارد، در مورد پسوند و پایانه باید چند نقطه ی دیگر برای روشن ساختن مفهوم و کاربرد این دو اصطلاح در مورد زبان هندواروپایی علاوه شود. پسوند مفهوم و معنی واژه را تغییر میدهد، چیزیکه در فارسی پسوند اشتقاقی نامیده میشود. در هندواروپایی پسوندها زمان و نمود (aspect) فعلی را هم تغییر میدهند.

پایانه ها معنی واژه را تغییر نمیدهند بلکه مفهوم گرامری به آن علاوه میکنند (پسوند تصریفی). گر چه این یک تعریف عمومی از پسوند و پایانه است در عمل زبانها متفاوت هستند و گاهی هم اختلافات در کاربرد این دو سازه (morpheme) وجود دارد. در اینجا دو نمونه از زبان شغنی میآوریم که این دو سازه در واژه ی اسمی و فعلی استعمال میشوند. در واژه ی "خَر غِج" xarəyēj، به معنی "باشنده ی خارغ"، پسوند "ēj" یک پسوند اشتقاقی است و به واژه ی "خَر غ" مفهوم و معنی "باشنده" را علاوه میکند ولی در شکل "خَر غِجَن" xarəyjen پایانه ی "ēn" به معنی این واژه چیزی علاوه نمیکند و تنها به اسم جمع بودن آن اشاره میکند. در افعال زبان شغنی پسوندها زمان را تعیین میکنند و پایانه های شخصی (personal endings) چیزی دیگر به آن نمیافزایند. مثلاً پسوند "č" در فعل "نقشچُم" nivišč-um نشانه ی زمان کامل است و "um" پایانه ی شخصی است که معنی و مفهوم فعلی را به هیچ وجه تغییر نمیدهد.

از نگاه تیوری، در هندواروپایی ریشه ی واژه های اسمی و فعلی دارای یک صامت آغاز و یک صامت پایانه میباشد (CVC)؛ مثلاً ped- پای، b^her- بردن، و غیره. این یک ساختار قطعی است. ریشه نمیتواند چیزی کم یا بیش از این (CVC) باشد. در اینجا (C) از صامت و (V) از مصوت نمایندگی میکند.

ولی در هندواروپایی مشترک ریشه هایی هم بازسازی شده اند که در آنها صامتهای بیشتر در آغاز و یا پایانه قرار دارند CCVCC؛ مثلاً؛ "steigh^h" رفتن، "sneigh^{wh}" برف، باریدن برف. ولی اینگونه ریشه ها با ساختار بیش از دو صامت نادر هستند. بعضی از پژوهشگران زبان هندواروپایی به این باورند ریشه هاییکه با بیشتر از یک صامت آغاز و یا پایانه بازسازی شده اند در گذشته های خیلی دور یک ساختار ساده ی CVC داشته و صامتهای دیگر به مرور زمان به این ساختار ساده افزوده شده اند. چنین ادعا شده است که این صامت های افزوده شده به ریشه ی اصلی دردوره های نخست شکل گیری هندواروپایی مبنایست یک نقش گرامری را ادا میکردند ولی این نقش دیگر از تولید باز مانده و گشادن رمز آن خیلی مشکل است⁴⁰. برای گشادن این رمز، قسمیکه در بخش صداهای جنجره یی دیدیم، نیازی به یک کلید است که آن هنوز کشف نشده است.

پسوند ها (suffix) هم همانند ریشه قاعده های ساختاری خود را داشته اند. پسوند ها بیشتر دارای یک مصوت آغاز و یک صامت پایانه هستند (VC-) ولی میتوانند یک صامت آغازین هم داشته باشند (CVC-).

⁴⁰ Clackson J. 2007. Indo-European Linguistics. p. 65-67.

ترکیب صوتی پایانه ها (ending) در واژه های اسمی عبارت از یک مصوت آغاز و یک صامت پایانه (-VC) و در افعال برعکس این ساختار (-CV) بوده است.⁴¹ در تحلیل زبان هندواروپایی به پسوندهای اشتقاقی (suffix) و به پسوند های تصریفی بیشتر پایانه (ending) اشاره میشود.⁴²

ساختار ریشه، پسوند و پایانه ها در هندواروپایی تحت تاثیر ابلوت بوده اند. در بخش آوای حنجره یی از ابلوت یاد آوری کرده بودیم. در اینجا به بعضی از جزئیات دیگر این پدیده ی صوتی و نقش آن در زبانی هندواروپایی میپردازیم.

أبلوت (Ablaut گردش مصوت)

مهمترین پدیده ی صوتی و همزمان صرفی در دوره ی هندواروپایی مشترک أبلوت (Ablaut) به شمار میرود. این پدیده بیشتر به ساختار صرفی (morphology) این زبان ارتباط داشته است. معادل این اصطلاح را در فارسی "گردش مصوت" خوانده اند و ، قسمیکه از مفهوم فارسی این اصطلاح بر میخیزد، پروسه یی است که در آن مصوت ها در سازه ها (morphemes)، یعنی ریشه، پسوند و پایانه ها تغییر یا به اصطلاح دیگر گردش میکنند. نمونه یی از گردش مصوت در صیغه های افعال زبان شغنی در بخش واجهای حنجره یی آورده شد.

تصور زبانشناسان هندواروپایی چنین است که در دوره های نخست زبان هندواروپایی یک نظام ابلوتی ساده یی وجود داشت. در این نظام ساده مصوت e کوتاه نقش اساسی را بازی میکرد. موجودیت یا عدم موجودیت این مصوت در سازه ها یک وضع دو گانه یی را ایجاد میکرد که آنرا میتوان به این شکل ارائه کرد (CéC-CØC). در این شکل (CéC) ریشه و (CØC-) پسوند واژه میباشد. در صورت عدم یا از بین رفتن مصوت e در سازه ها زبانشناسان علامه ی Ø صفر را استفاده میکنند تا مفهوم عدم مصوت را بیان کنند. بدین صورت در نخستین دوره های هندواروپایی موجودیت یا عدم موجودیت e شیوه یی برای بیان کردن اطلاعات بوده است. به طور مثال، تفاوت در حالات اسمی در گذشته های دور زبان هندواروپایی با این نظام دوگانه بیان میشده؛ مثلاً در حالت فاعلی یک اسم مصوت e در ریشه وجود دارد (mén-Øs) و در حالت ملکی این مصوت e از ریشه به پسوند انتقال مییابد (mØn-és-) "تفکر، پندار"⁴³. در مرحله ی بعدی زبان هندواروپایی این وضع دوگانه (e/Ø) مغلقتر میشود و مصوت o هم شامل ابلوت میشود. به این ترتیب ابلوت هندواروپایی یک وضع سه گانه به خود میگیرد (e/o/Ø).

میکانیزم یا سبب گردش مصوتها را وابسته به تکیه ی گرامری (accent) میدانند. چون تکیه ی گرامری در هندواروپایی متحرک پنداشته میشود، یعنی از یک هجا به هجای دیگر میجست، هجایی که تکیه ی گرامری را از دست میداده مصوت هسته یی آن هجا هم حذف میشود (Ø). در واژه ی بازسازی شده ی ph₂-tér "پدر" که در حالت فاعلی قرار دارد تکیه ی گرامری بالای é قرار دارد. در حالت ملکی این اسم ph₂tr-és تکیه ی گرامری از ریشه ی واژه به پسوند حالت ملکی حرکت میکند و ریشه، همزمان با از دست دادن تکیه ی گرامری، مصوت خود را هم از دست میدهد (CéC-C > CC-éc).⁴⁴

⁴¹ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 172.

⁴² Clackson J. 2007. *Indo-European Linguistics*. p. 73.

⁴³ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. 177.

⁴⁴ Clackson J. 2007. *Indo-European Linguistics*. p. 75.

نمونه‌ها از وابستگی مصوت به تکیه‌ی گرامری را میتوانیم در در زبان شغنی مشاهده کنیم. نمونه‌ی اول مصوت کشیده‌ی *ā* است که به *a* کوتاه تغییر صدا میکند و نمونه‌ی دوم مصوت کشیده‌ی *ē* است که در اثر از دست دادن تکیه‌ی گرامری به کلی از تلفظ حذف میشود.

در زبان شغنی در واژه "زنده" *zindā* تکیه گرامری بالای *ā* کشیده قرار دارد. در شکل "زندگی" *zindagī* این واژه تکیه‌ی گرامری از آوای *ā* به آوای *i* حرکت میکند که نتیجه‌ی آن کوتاه شدن مصوت *ā* میباشد. در مقایسه با این تغییرات آوایی در زبان شغنی، در فارسی در نتیجه‌ی حرکت تکیه‌ی گرامری هیچ تغییراتی در کمیت و کیفیت آوای *a* بوجود نمیآید؛ "زنده" *zindā* و "زندگی" *zindagī*.

در نمونه‌ی دوم آوای *ē* در نتیجه‌ی از دست دادن تکیه‌ی گرامری خود به کلی حذف میشود. دلیل این اتفاق اینست که در زبان شغنی جفت مصوت کشیده‌ی *ē*، یعنی مصوت *e* کوتاه، وجود ندارد و آوای کشیده ناگزیر از بین برود. مثلاً در واژه‌هایی که پسوند آنها مفهوم "برخاستن کسی از یک مکان" را ایفا میکند، یعنی *-ēj*، صیغه مفرد آنها دارای *ē* است ولی در صیغه‌ی جمع این آوا از تلفظ حذف میشود؛ "خَرَّعِج" *xarayēj* و "خَرَّعِجین" *xarayjēn*. در اینجا پسوند اولی در صیغه‌ی مفرد تکیه‌ی گرامری داشت. در صیغه جمع تکیه گرامری به پسوند دومی حرکت میکند و پسوند اولی مصوت خود را از دست میدهد.

در اثر فروپاشی زبان هندواروپایی مشترک نظام ابلوت هم از بین میرود. در لهجه‌ها یا شاخه‌های نوبرخاسته از هندواروپایی؛ مانند هندوایرانی، یونانی کهن، و ایتالیک (لاتینی)، تغییرات صوتی برجسته‌یی بوجود میآید. به طور مثال، در دوره‌ی هندوایرانی مشترک (آریایی) مصوتهای *e* و *o* از بین میروند و ابلوت هندواروپایی که بالای این مصوتهای بنا شده بود در هندوایرانی زیرورو میشود.

پس ابلوت دیگر چه اهمیتی برای پژوهش دارد؟ در قدم اول، ابلوت اهمیت خاص برای پژوهش زبان هندواروپایی مشترک دارد. در قدم دوم انعکاس ابلوت در زبانهای برخاسته از هندواروپایی مشترک ادامه پیدا میکند. در زبان شغنی امروزی مثلاً نظامهای ابلوتی وجود دارند که به نظام ابلوتی هندواروپایی نمیرسند ولی ادامه دهنده یا انعکاس همان پروسه هستند که در هندواروپایی وجود داشت.

حالت اسمی

زبان‌شناسان برای زبان هندواروپایی هشت حالت اسمی را شناسایی کرده اند که بطور کل با حالت‌های موجود در زبان سانسکریت ویدایی (هندی قدیم) موافقت میکند. به قول دیگر تنها سانسکریت ویدایی همه حالت‌های اسمی هندواروپایی را با نقش‌های اصلی ایکه این حالات در هندواروپایی داشته اند به میراث برده است. زبان اوستایی که به زبان سانسکریت خیلی نزدیک است هم این حالت‌های اسمی را حفظ کرده است، ولی متون اوستایی اندک هستند و همه نمونه‌های گرامری در آن به تحریر درآورده نشده اند.

چون در فارسی و دیگر زبانهای ایرانی، از جمله زبانهای پامیری، حالت‌های اسمی به کلی از بین رفته اند اصطلاحات قابل پذیرش عمومی و تعریف کامل آنها هم در زبان فارسی وجود ندارد. در کتب فارسی بیشتر اصطلاحات و تعاریفی که حالات اسمی در زبان عربی دارند استفاده میشود. اما حالات اسمی در زبان هندواروپایی و در بعضی از زبانهای برخاسته از آن، مثل سانسکریت و روسی، چیزی بیشتر از آن هستند که ما در کتب فارسی با آنها آشنایی

داریم. به این خاطر در این نوشته از اصطلاحات انگلیسی استفاده میکنیم و به حد توان خود، تا جاییکه منابع فارسی این زمینه را به ما امکانپذیر میکنند، از معادل فارسی آنها را هم یاد آور میشویم.

حالت گرامری، چه ترکیبی مانند آنچه در هندواروپایی وجود داشته است و چه تحلیلی مانند آنچه در بسیاری از زبانهای زنده هندواروپایی وجود دارد، یکی از مهمترین کتگوری های گرامری یک زبان است. گرچه در زبان شغنی معاصر حالات اسمی به طور سنتی/ترکیبی وجود ندارند، انعکاس حالات ترکیبی هندواروپایی در ضمائر این زبان هنوز کار برد و اهمیت خاصی دارند. در حقیقت ضمائر اشاره یی، همراه با پسایند ها، در زبان شغنی حالت گرامری را در این زبان تشخیص میدهند. به این خاطر، آشنایی با حالات اسمی هندواروپایی مقدمه یی است برای درک بیشتر حالات تحلیلی در زبان شغنی.

حالات اسمی وظیفه ی مشخصی در بیان کردن یک جمله دارند و یک اسم با تغییر پسوند حالتی میتواند وظایف فاعل، مفعول، ابزار و غیره را اجرا کند. در هندواروپایی هشت حالت وجود داشته اند که در جدول 7 آورده شده اند. زبانشناس امریکایی، دان رینج (Don Ringe) یک حالت دیگر گرامری را هم به این هشت حالات علاوه میکند که آنهم در پایان جدول آمده است. مفهوم و وظیفه ی حالت هم در این جدول گنجانیده شده است.

جدول 7. تصریف واژه ی پدر در هندواروپایی مشترک

نمونه ی کاربرد در فارسی	نمونه در هندواروپایی	مفهوم و وظیفه حالت ها ⁴⁵	اصطلاحات فارسی ⁴⁷	اصطلاحات انگلیسی
پدر پسر را دید	ph ₂ tēr-Ø	مبتدا در جمله	فاعلی (نهادی)	Nominative
پسر پدر را دید	ph ₂ tér-m	مفعول مستقیم یا بی واسطه	مفعول رانی	Accusative
پسر سیب را به/برای پدر داد	ph ₂ tr-éi	مفعول با واسطه	مفعول برائی	Dative
پدر فرهاد داکتر است.	ph ₂ tr-és	وابستگی، مالکیت	ملکی (وابستگی، اضافی)	Genitive
پسر با پدر به خانه رفت	ph ₂ tr-eh ₁	ابزار، همراهی	ابزاری (بائی)	Instrumental
ای پدر	ph ₂ tēr-Ø	مخاطب در جمله	ندایی (آئی)	Vocative
پسر در پدر قوتی ندید	ph ₂ tér-i	تعیین مکان و زمان	مکانی (اندری)	Locative
پسر از پدرش عبرت آموخت	ph ₂ tr-és	حرکت از سوی منشأ، ماخذ	ازسویی (ازی)	Ablative
به (سوی) زمین	Xama-í	حرکت به مقصد	به سویی	Allative ⁴⁸

⁴⁵ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 185.

⁴⁶ Ringe D. 2006. *From Proto-Indo-European to Proto-Germanic*. p. 23.

⁴⁷ خاتلری پرویز. ۱۳۶۵. تاریخ زبان فارسی، جلد ۱. ص. ۱۸۷.

⁴⁸ Ringe D. 2006. *From Proto-Indo-European to Proto-Germanic*. p. 23.

فعل

به دلیل اینکه واژه های اسمی اشاره ی مستقیمی هستند به اشیا و بعضی از مفاهیم مهم فرهنگی، چون "خدا"، "اندیشه" و غیره، زبانها میتوانند این واژه ها را به خوبی نگهداری کنند. زبانهای برخاسته از هندواروپایی هم این بخش زبانی (اسمی) را به قدر کافی از نیاکان خود به میراث برده اند. با استفاده از این میراث زبانشناسان توانسته اند نظام اسمی زبان هندواروپایی مشترک را به قدر کافی بازسازی کنند. در مقابل، فعل تعریفی از پروسه ها و چگونه انجام دادن یک عمل است. و چون پروسه ها خیلی انتزاعی هستند، و برداشتهای گویشوران از مفاهیم انتزاعی از همدیگر متفاوت، نظام فعلی یک زبان هم ناپایدار و تغییرپذیر است. زبانهای برخاسته از هندواروپایی هم نتوانسته اند یک نظام فعلی سالم و یکسان را از هندواروپایی مشترک به میراث ببرند. به این خاطر نظام فعلی بازسازی شده برای هندواروپایی مشترک تکمیل نیست.

مطلب از تکمیل نبودن نظام فعلی زبان هندواروپایی مشترک این نیست که هیچ نظامی اصلاً بازسازی نشده یا وجود نداشته است. مطلب در اینجا است که نخست پژوهشگران هندواروپایی یک نظام فعلی مغلق را برای این زبان پیشکش کرده بودند و این نظام فعلی را نظام "یونانی و آریایی" خواندند. منظور از اصطلاح "یونانی و آریایی" اینست که تنها در این دو شاخه ی هندواروپایی این نظام فعلی به شکل کامل باقی مانده بود و آنهم در زبانهای کلاسیک این شاخه ها، مانند یونانی کهن، سانسکریت و به اندازه ی محدود در اوستایی.

به قول زبانشناسان شاخه های دیگر هندواروپایی مانند جرمنی، اسلاوی، کلتی و غیره ها، این نظام مغلق "یونانی و آریایی" را در گذشته های خیلی دور اختصار کرده اند. حتی زبان لاتینی که یکی از کهنترین زبانهای نوشتاری هندواروپایی است بعضی از ماده ها و وجه های فعلی نظام یادشده را از دست داده بود. اما شواهد برای موجودیت این ماده ها و وجه های فعلی در زبانهایی چون لاتینی باقی مانده است و این شواهد زبانشناسان را قادر ساخته تا موجودیت نظام فعلی "یونانی و آریایی" را به شاخه های دیگر هندواروپایی هم گسترش بدهند.

نظام فعلی ای که به آن اشاره کردیم دارای سه ماده ی مستقل (stem) و چهار وجه ی فعلی است. در این نظام ماده های جداگانه مضارع (present)، ماضی نامعین (aorist)، و ماضی کامل (perfect)، و وجه های اخباری، امری، تمنایی (optative) و التزامی (subjunctive) بازسازی شده اند.⁴⁹

علاوه بر این، در نظام های فعلی یونانی کهن، هندوایرانی و ارمنی با ضمیمه کردن پیشوند و پسوند بر ماده ی مضارع معنی و انجام عمل میتواندست به زمان گذشته ی استمراری و زمان آینده تغییر کند. اما این کاربرد در شاخه های دیگر هندواروپایی وجود نداشته است و تنها به زبانهای یادشده محدود میشود.⁵⁰

بعد از آنکه زبان هیتی کشف شد زبانشناسان هم نظر خود راجع به نظام فعلی بازسازی شده برای هندواروپایی، که این نظام "یونانی و آریایی" خوانده شده بود، تغییر دادند. نظام فعلی در زبان هیتی، در مقایسه به نظام "یونانی و آریایی" خیلی ساده است. نظام فعلی هیتی تنها دو ماده ی زمانی، مضارع و ماضی، و دو وجه ی فعلی دارد. کشف زبان هیتی زبانشناسان را به خلاصه یی میآورد که زبان هندواروپایی مشترک در نخستین دوره های موجودیت خود

⁴⁹ Clackson J. 2007. *Indo-European Linguistics*. p. 120.

⁵⁰ Mallory J.P. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. p. 29.

یک نظام فعلی ساده پی داشته است. بعد از اینکه شاخه های اناتولی (هیتی) و شاخه تُخاری از هندواروپایی مشترک جدا میشوند، شاخه های باقیمانده یک تحولات زبانی را بدون آنها میپیمایند. ما در تاریخچه ی زبان هندواروپایی مشترک گفته بودیم که بعد از جدا شدن شاخه های اناتولی و تخاری در منطقه پانتیک-کاسپی یک فرهنگ مادی جدیدی بوجود آمد که آنرا "فرهنگ چاهی" نامیده اند. لذا، این دو نظام فعلی، یکی ساده و یکی مغلق، یکی به دوره ی پیش از و دیگری به "فرهنگ چاهی" میرسند.

توضیح بیشتر راجع به ماده های فعلی در بخش "زبان ایرانی مشترک" ارائه میشود. در اینجا نکته ی مهم دیگری را که به نظام فعلی هندواروپایی ارتباط دارد مورد بحث قرار میدهیم و آنهم پایانه های شخصی در فعل است. در زبانهای هندواروپایی ریشه ی فعل معنی و مفهوم لغوی آنرا بیان میکند. پسوندهای ماده ساز هم بیشتر برای بیان زمان، نمود و وجه های فعل استعمال میشود اند. اما بیشترین وزن برای ارائه کردن اجزای گرامری در زبان هندواروپایی و زبانهای برخاسته از آن بالای پایانه های شخصی می افتد. پایانه های شخصی برای ارائه کردن کتگوری های گرامری مانند شخص (اول، دوم، سوم)، شماره (مفرد، جمع، دوگانه)، نمود فعل (استمراری، کامل) به کار میرفته اند. در بعضی موارد اگر پسوند مستقلی برای زمان و وجه فعلی وجود نداشته نقش این کتگوری ها را هم پایانه های شخصی ایفا میکرده اند.⁵¹

نمونه پی از پایانه های شخصی در زبان شغنی که نقش مهم گرامری دارد پایانه فعلی (-i) است. این پایانه در تشخیص چهار کتگوری گرامری، یعنی زمان (زمان گذشته)، شماره (مفرد)، شخص (سوم)، و نقش گذرای (گذرا، متعدی) بکار میرود (مثلاً: کرد čūd-i). معلومات بیشتر راجع به این موضوع در بخش زبان شغنی آورده شده است.

ضمیر شخص اول

یکی از خصوصیات قابل توجه در ضمائر شخصی هندواروپایی موجودیت دو شکل، در واقع دو ریشه، برای یک ضمیر است. این حقیقت در زبانهای هندواروپایی زنده نه تنها ادامه بلکه گسترش هم پیدا میکند. در اینجا ضمیر شخص اول و مفرد در هندوارویی مشترک را بررسی میکنیم که نمونه پی از این خصوصیت دوگانه گی است. اهمیت بررسی این ضمیر نه تنها از نگاه صرفی بلکه از نگاه تغییرات صوتی هم یک نمونه خوبی برای سرگذشت آواها در زبانهای بعدی، از جمله زبان شغنی، است.

صورت ضمیر شخص اول برای زبان هندواروپایی مشترک h₁eg بازسازی شده که این صورت در حالت فاعلی قرار دارد. چون h₁ یک آوای فرضی است، و در مواردیکه ضرورت به شرح یا بحث بالای این آوای فرضی نباشد، ضمیر شخص اول را به گونه ی مختصر eg مینویسند. در هندواروپایی این ضمیر شکل تاکیدی هم داشته که با ضمیمه کردن پسوند -om شکل تاکیدی eg^h-om بوجود میآید.⁵² اهمیت شکل تاکیدی این ضمیر در اینست که بعضی از شاخا های هندواروپایی، بخصوص شاخه هندوایرانی، این شکل تاکیدی را به میراث برده اند.

شکل تاکیدی این ضمیر از eg^h-om هندواروپایی به a^jham هندوایرانی و از آنجا به a^zam ایرانی مشترک مبدل میشود. شکل ایرانی مشترک به نوبه خود در اوستایی به azəm و در فارسی کهن به adam تغییر میکند. در زبانهای

⁵¹ Clackson J. 2007. *Indo-European Linguistics*. p. 122-128, 130.

⁵² Mallory J.P. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. p. 454.

زنده ی ایرانی بخش (am) این ضمیر از بین رفته و تنها ریشه ی آن باقی مانده است. مثلاً در زبان شغنی این ضمیر به شکل "وُز" باقی مانده است (wuz < waz < az < azam). (در زبان شغنی w در این ضمیر یک آوای مصنوعی/prosthetic است)⁵³. مسیر تغییرات آواهای هندواروپایی نخست به هندوایرانی، سپس به ایرانی مشترک و نهایتاً به زبان شغنی را در بخش های بعدی پیگیری میکنیم. در اینجا تنها نمونه یی از این تغییرات مد نظر گرفته شده است.

قسمیکه گفته بودیم ضمیر شخص اول در هندواروپایی دو شکل داشته. شکل اول این ضمیر را در بالا بررسی کردیم که آن تنها در حالت فاعلی استعمال میشود. شکل دیگر این ضمیر (me) است. این شکل در حالت مفعولی قرار دارد و همزمان بنیادی است برای حالات دیگر این ضمیر. در جدول 8 تصریف این ضمیر آورده شده است.

جدول 8. تصریف ضمیر شخص اول در هندواروپایی و انعکاس آن در زبانهای ایرانی

شغنی	اوستایی ⁵⁴	ایرانی مشترک ⁵⁵	هندواروپایی ⁵⁶	حالت	
wuz (< az)	azəm	ažam	eġ-(om)	Nominative	فاعلی
mu-	ma-	ma-	me-	(Oblique Stem)	بنیان برای حالات دیگر
mu (< mana)	məm	mām	me	Accusative	مفعول رائی
mu-nd	ma-na	ma-na	me-ne	Genitive	ملکی
mu-rd	maibya, mōy	ma-bya	me-gh-i	Dative	مفعول برائی

⁵³ Rastorgueva V.S, Edelman D.I. 2000. EDIL v.1. p. 294.

⁵⁴ Vaan M., Martinez J. 2014. Introduction to Avestan. p.71.

⁵⁵ Edelman D. J. 2015, EDIL. v.5 p. 89-91.

⁵⁶ Kapovic M. 2017. The Indo-European Languages. p.82.

زبان هندوایرانی

(آریایی)

تاریخچه

زبان هندواروپایی مشترک، حتی زمانیکه گویشوران این زبان هنوز در یک منطقه جغرافیایی در دشتهای پانتیک-کاسپین میزیستند، به لهجه های مختلف جدا شده بود. این لهجه ها در حقیقت پایه یی بودند برای شاخه های بعدی هندواروپایی. در بخش تاریخچه ی هندواروپایی مشترک گفته شده بود که مرحله ی مشترک زبانی و جامعه ی هندواروپایی که در دشتهای پانتیک-کاسپین شکل گرفته بود در حوالی 2500 قبل از میلاد به پایان رسید. شاخه های هندواروپایی که در غرب و وسط دشتهای پانتیک-کاسپین موقعیت داشتند و همزمان ارتباطات بازرگانی که با مردم اروپای کهن داشتند، طبعاً به اروپا حرکت میکنند. یکی از بزرگترین دسته های هندواروپایی که در سرزمین اصلی هندواروپائیان باقی ماند، هندوایرانیان، یا به اصطلاح دیگر آریاییها بودند.

اصطلاح "آریایی" در اوایل قرن 20 توسط بعضی از اروپائیان سو استفاده قرار گرفت و برعکس مفهوم اصلی اش، که محدود به تعیین هویت نیاکان هندوایرانیان میشد، جنبه سیاسی و ایدئالوژی را به خود گرفت. این اصطلاح در گذشته ها حتی در بدل اصطلاح "هنداروپایی" هم استعمال میشد. به این خاطر و پس از جنگ جهانی دوم نویسندگان اروپایی، بخصوص زبانشناسان، از کار برد اصطلاح "آریایی" پرهیز کردند و در عوض آن اصطلاح "هندوایرانی" را سکه زدند. اما آثاریکه به زبان روسی نوشته میشوند اصطلاح "آریایی" را محدود به نیاکان هندیها و ایرانیان و در بسیاری موارد در بدل "هندوایرانی" استعمال میکنند.

باید یادآور شویم که چه در آثار هندی قدیم (ویداهای) و چه در اوستا پدیدآورندگان این آثار خود را "آریا" خطاب میکنند. واژه ی "آریا" (arya) را به ریشه ی هندواروپایی (h4eros) می‌رسانند و مفهوم آنرا "هم تبار، عضو یک قبیله"، "آزاد" برآورده اند و "قبیله" را معنی مستقیم آن میدانند. در سانسکریت این واژه را "نجیب زاده" هم تعبیر کرده اند. البته در مقایسه با شاخه های دیگر هندواروپایی این واژه در زبانهای هندوایرانی بعدی کاربرد بیشتری پیدا میکند. نه تنها هندوایرانیان دوره های گذشته ی دور به خود "آریا" خطاب میکردند بلکه قبیله های برخاسته از این دسته خود را "آریا و آرین" میخواندند؛ در اوستا "airya, airyanəm vaejo"، فارسی کهن "ariya"، در آسی (Ossetic) "Iron" و "Alani" که نامهای خودخوانده برای دو لهجه ی آسی هستند هم به "aryan" رسانده میشود^{57, 58, 59, 60, 61}.

⁵⁷ Oransky I.M. 1960. Введение в иранских языков. p. 43, 65-66.

⁵⁸ Mallory J.P. 1997. Encyclopedia of Indo-European Culture. p. 213.

⁵⁹ Anthony D. 2007. The Horse The Whee and Language. p. 92.

⁶⁰ Gening V.F. 1992. Sintashta. p. 6.

⁶¹ Kuzmina E.E. 2007. The Origin of the Indo-Iranians. p. 382.

نیاکان هندوایرانیان را میتوان آخرین بازماندگان فرهنگ چاهی دانست که این فرهنگ آخرین مرحله ی هندواروپایی مشترک محسوب میشود. در حقیقت نیاکان هندوایرانیان را بنیانگذار اصلی فرهنگ چاهی میدانند. موقعیت هندوایرانیان را در دوره ی هندواروپایی مشترک در کناره های جنوبی دریای والگا گفته اند و فرهنگ مادی "پالتاوکه Poltavka"، که بخش کوچک و برخاسته از فرهنگ چاهی بشمار میرود به هندوایرانیان ارتباط داده میشود. حد این فرهنگ از دریای والگا الی دریای اورال بوده و این یک محل جهش برای نیاکان هندوایرانیان از دشتهای پانتیک-کاسپین به آنطرف دریا و کوههای اورال، یعنی آسیا، محسوب میشود.

به این ترتیب نیاکان هندوایرانیان از سرزمینهای میان دریای والگا و اورال به سوی شرق حرکت میکنند و بعد از چند مدت در جنوب-شرقی کوهپایه های اورال ظاهر میشوند. هندوایرانیان در جنوب کوههای اورال یک فرهنگ جدید بنا میکنند و برای یک دوره ی دیگر در سایه ی این فرهنگ با هم زندگی میکنند. فرهنگ مادی که از هندوایرانیان مشترک در جنوب کوههای اورال کشف شده "سینتاشتا Sintashta" نامیده میشود. باستانشناسان قدمت آنرا به 2200-2000 ق.م. میرسانند. سینتاشتا در جنوب کوههای اورال و در ولایت "چلیابینسک Chelyabinsk" روسیه موقعیت دارد. این فرهنگ تاریخی در اوایل دهه 1970 توسط باستانشناسان شوروی سابق کشف شد و پژوهش آن به سالها طول کشید. گورستانها، ساختمانها و اشیای کشف شده در سینتاشتا و سرزمینهای همجوار آن پژوهشگران را به یک خلاصه ی نظر میرساند که این فرهنگ مادی چیز دیگری نیست جز فرهنگی که در ویداها و اوستا از آن تعریف شده است^{62,63,64,65,66}.

ارکایم (Arkaim) نمونه یی از ساختمانهای فرهنگ سینتاشتا میباشد که آنرا به "vara" در وندیداد (اوستا) مقایسه میکنند. ارکایم یک ساختمان دایره شکل است با قطر 145 متر که ساختمانهای نظیر آن ولی کوچکتر در بعضی از مناطق آسیای میانه کشف شده اند. این ساختمان در حقیقت یک شهر کوچکی است که در آن محیط زیست برای انسان و حیوانات اهلی فراهم شده است. در وسط این ساختمان میدانی است که آنرا عبادتگاه یا مکان قربانی گفته اند. در حین زمان این ساختمان به مقصد دفاع از علایم طبیعی و یورشهای بیگانه گان ساخته شده و دارای یک نظام دفاعی قوی میباشد. با در نظر داشت این جزئیات دانشمندان این ساختمان را به "vara وَره" در اوستا مقایسه میکنند. وَره در وندیداد ساختمانی است (کشتی-مانند) که گویا جمشید (Yima) آنرا به امر اهورامزدا برای نجات مردم آریایی از دیوان ساخته بود. به قول دانشمندان در محتوای داستان جمشید، اگر از جزئیات اسطوره یی آن بگذریم، مایه ی حقیقت هم وجود دارد. داستان یمه بخشی از اساطیر هندیها را هم تشکیل میدهد^{67,68}.

سرزمینی که در آن فرهنگ سینتاشتا کشف شده است برای هندوایرانیان یک مکان انتقالی به آسیای میانه و سرزمینهای بعدی بشمار میرود. حرکت بعدی هندوایرانیان از محل سینتاشتا و گسترش آنها به آسیای مرکزی و وابسته به دادوستد (تجارت) آنها با مردمان بومی آسیای مرکزی و حتی خاور نزدیک گفته شده است. مهمترین کالای تجاری مردمان سینتاشتا فلز بوده که در کوههای اورال استخراج میشده است. به جز از فلز پشم، چرم و حیوانات اهلی بخصوص اسب از کالاهای دیگر تجاری بوده اند که مردمان سینتاشتا و مردمان برخاسته از این فرهنگ به شهرها و تمدنهای

⁶² Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*. p. 5.

⁶³ Mallory J.P. 1997. *Encyclopedia of Indo-European Culture*. p. 447-448, 520, 651-653.

⁶⁴ Anthony D. 2007. *The Horse The Whee and Language*. p. 305-306, 321.

⁶⁵ Benjamin C. 2007. *The Yuezhi*. p. 4.

⁶⁶ Gening V.F. 1992. *Sintashta*. p. 9.

⁶⁷ Kuzmina E.E. 2007. *The Origin of the Indo-Iranians*. p. 32, 34.

⁶⁸ Ryankov I.V. 2010. «Аркаим и индоиранская vara» в *Аркаим-синташта*. p. 56.

آسیایی عرضه میکرده اند. با وصل شدن راه های تجارتی با آسیای مرکزی (باختر-مرغیانان) و خاور نزدیک، قبیله های هندوایرانی به مراکزهای مسکنی آسیای میانه سرزیر میشوند^{69,70}.

بعد از طی نمودن مرحله مشترک در نزدیکی کوهپایه های اورال آریاییها در اوایل هزاره ی دوم ق.م. به دو دسته ی مستقل جدا میشوند. یکی از این دو دسته، که بعداً به آریاهای هندی معروف میگردد، به جنوب آسیای مرکزی حرکت میکند و باختر را اشغال میکند. حرکت آریاهای هندی به جنوب آسیای میانه را موج اول مهاجرت آریاییها خوانند. بعد از یک اقامت کوتاه مدت در باختر نیاکان هندیها از باختر هم میگوچند و در حوالی 1500 ق.م. خود را به پنجاب/هند میرسانند. دسته ی دیگر آریاییها، که امروزها به ایرانیان معروف هستند، چند مدت دیگر در تصرف دشتهای روسیه و قسمتهای شمال آسیای میانه میماند و بعداً بخشی از آنها به دنبال آریاهای هندی خود را به جنوب آسیای میانه میرسانند. بخش دیگر ایرانیان که در شمال آسیای میانه باقی میماند قبیله های گوناگون سکایی را تشکیل میدهند. در رابطه به سکاها یک مقاله جداگانه تهیه کرده بودم که در سیمای شغنان تحت عنوان "سکاهای پامیر و هندوکش" موجود است.

به هر صورت نخست آریاییهای هندی و در عقب آنها ایرانیان به جنوب آسیای مرکزی میرسند. در نتیجه ی گسترش هندوایرانیان از محل سینتاشتا به آسیای میانه فرهنگ های مادی کوچک در هر گوشه و کنار این سرزمین بوجود میآیند. گرچه این فرهنگ های کوچک ویژگی های خود را داشته اند ولی خصوصیات همگانی در آنها شناسایی شده است. مجموعه این فرهنگ های کوچک را فرهنگ "اندرانوا" (Andronovo Culture) مینامند که آن از هر دو دسته ی آریاییها در آسیای مرکزی به جا مانده است. ارتباط قابل ملاحظه ی این فرهنگ در آسیای میانه و فرهنگ چاهی دوره ی هندواروپایی خیلی نزدیک میدانند^{71,72}.

قابل یاد آوریست که آسیای میانه (جنوبی) در زمان رسیدن آریاییها به این منطقه دارای یک تمدن مترقی بود که به تمدن باختر-مرغیانان مشهور است و گاهی "تمدن آکسوس" هم به آن خطاب میشود. بعضی از دانشمندان به این باورند که آریاهای هندی فرهنگ مادی باختر-مرغیانان را پذیرفتند و با خود به هند بردند ولی فرهنگ معنوی خود، از جمله زبان، را حفظ کردند⁷³. یکی از دلایل کوچیدن آریاهای هندی از باختر را فشار قبایل ایرانی از شمال آسیای میانه بر آنها گفته اند. بر خلاف بعضی پنداشته ها در مورد کاهل بودن ایرانیان آنها از قبایل دیگر دوره ی خود چالاکنتر و جنگجوتر یا به اصطلاح ادبی سلحشورتر گفته شده اند. در حین حال ایرانیان را، بر خلاف هندیها که مردم غیر را نمیپذیرفتند، یک مردم دگرپذیر گفته اند. این دگرپذیری چه از نگاه اندیشه و چه از نگاه مسائل دیگر اجتماعی در سرشت آنها وجود داشته است. انقلاب در تفکر دینی و اجتماعی زردشت نمونه یی از دگر اندیشی ایرانیان بشمار میرود. نکته های یادشده راجع به تاریخ هندوایرانیان را میتوانیم در یک جمله ی مختصر و از قول یکی از پژوهشگران زبانهای هندوایرانی بازگویی کنیم "تحقیقات دهه های اخیر به ما نشان میدهد که هندوایرانیها (آریاییها) از دشتهای اروپای شرقی برخاسته اند"⁷⁴. راجع به ایرانیان و زبان آنها در بخش بعدی بحث میشود. در اینجا آواییکه برای هندوایرانی مشترک بازسازی شده اند و تطور این آواها از دوره ی هندواروپایی به هندوایرانی ارائه میشوند.

⁶⁹ Kuzmina E.E. 2008. *Арии-путь на юг*.

⁷⁰ Anthony D. 2007. *The Horse The Whee and Language*. p. 412.

⁷¹ Mallory J.P. 1989. *In search of Indo-Europeans*. p. 227-231.

⁷² Kuzmina E.E. 2007. *The Origin of the Indo-Iranians*. p. 30.

⁷³ Kuzmina E.E. 2008. *Арии-путь на юг*. 119.

⁷⁴ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*. p. 5.

آواهای هندوایرانی مشترک

در بازسازی نظام آوایی زبان هندوایرانی، و بطور کل وضع زبانی در دوره ی هندوایرانی، زبان سانسکریت، اوستایی و فارسی کهن نقش مهمی بازی کرده اند. چون آثار باقیمانده از زبان اوستایی (گاتها) اندک و آثار فارسی کهن محدود به چند قطعه سنگ هستند، زبانشناسان در بازسازی زبان هندوایرانی ناگزیر بیشتر بر سانسکریت ویدایی تکیه کنند. زبانهای یادشده، و بخصوص سانسکریت ویدایی، نه تنها منبع مهم برای بازسازی هندوایرانی بلکه زبان هندواروپایی مشترک هم هستند.⁷⁵ در این بخش نخست صامتها و مصوتهای بازسازی شده برای زبان هندوایرانی در دو جدول جداگانه ارائه میشوند. سپس تغییرات و تطور آواهای هندواروپایی به هندوایرانی و چگونه بوجود آمدن بعضی آواهای جدید در هندوایرانی بررسی میشود.

جدول 9. نظام صامت های هندوایرانی⁷⁶،⁷⁷،⁷⁸

	Labials لبی	Dentals دندانی	Palato-Alveolar لثوی-کامی	Palatal سخت کامی	Velar نرم کامی	Laryngeals حنجره یی	
انسدادی Stops	<i>p</i>	<i>t</i>			<i>k</i>	<i>H</i>	
	<i>b</i>	<i>d</i>			<i>g</i>		
	<i>b^h</i>	<i>d^h</i>			<i>g^h</i>		
سایشی-انسدادی Affricates			<i>ć [tś]</i>	<i>č [tš]</i>			
			<i>ǰ [dž]</i>	<i>ǰ [dž]</i>			
			<i>ǰ^h</i>	<i>ǰ^h</i>			
سایشی Fricatives		<i>s (z)</i>	<i>š (ž)</i>				
خیشومی Nasals	<i>m, n</i>						
روان Liquids	<i>r (l)</i>						
ناسوده Approximant	<i>y, w</i>						

⁷⁵ Goto T. 2013. *Old Indo-Aryan Morphology and its Indo-Iranian Background*. p. 7.

⁷⁶ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. 50.

⁷⁷ Beekes R. 1997. *Historical Phonology of Iranian*. p. 7.

⁷⁸ Vaan M.A. 2003. *The Avestan Vowels*. p. 11.

جدول 10. نظام مصوت های هندوایرانی⁷⁹،⁸⁰

مصوت های کوتاه					مصوت های کشیده				
i				u	ī				ū
	e		o			ē		ō	
		a					ā		

تطور آواهای هندواروپایی به آواهای هندوایرانی

در جدولهای 9 و 10 فهرست صامت‌ها و مصوت‌های هندوایرانی آورده شده است. خواننده میتواند محتوای این دو جدول را با جدولهای 1 و 2 (بخش هندواروپایی) مقایسه کند و تغییرات آوایی را به طور اجمالی مشاهده کند. تطور مصوت‌ها را میتوان از صورت جدولها دریافت کرد. مصوت‌های (e, o) و (ē, ō) که در هندواروپایی وجود داشتند در دوره هندوایرانی از بین میروند. اگر از اصطلاح دقیقتر استفاده کنیم باید گفت که مصوت‌های کوتاه ی (e, a, o) با صدای (a) ادغام میشوند و مصوت‌های کشیده ی (ē, ā, ō) با صدای (ā).



بجز از ادغام یاد شده در بالا آواهای رسای هجاساز هندواروپایی (ṃ, ṇ) هم به (a) تغییر صدا میکنند⁸¹. به این ترتیب فهرست مصوت‌های دوره ی هندوایرانی (ī, ī; a, ā; u, ū) میباشد. در نمونه های پایانی تطور مصوت‌ها از هندواروپایی به هندوایرانی در واژه ها ارائه شده است⁸².

هندواروپایی	هندوایرانی	معنی
deḱm	daśa	ده
morto-	marta	مرد
septm	sapta	هفت
mṇti	mati	اندیشه، تفکر

⁷⁹ Beekes R. 1997. *Historical Phonology of Iranian*. p. 7.

⁸⁰ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 50.

⁸¹ Oransky M. "Введение" в ОИЯ: Древнеиранские языки. p. 149-150.

⁸² Klein J. 2018. *Handbook of Comparative and Historical IE Linguistics*. p. 1876.

صامتها هم در دوره ی هندوایرانی تغییرات قابل ملاحظه یی را پیموده اند. در اینجا به تغییرات مهم صامتها میپردازیم. نکته ها و نمونه های استفاده شده برای تطور صامتها از این آثار برگرفته شده اند⁸³،⁸⁴،⁸⁵،⁸⁶.

واجهای عقب-دهانی

جدول 11. واجهای عقب-دهانی در هندواروپایی مشترک

Palatal سخت کامی	Velar نرم کامی	Labio- velar نرمکامی-لبی
$\hat{k}$	k	k^w
$\hat{g}$	g	g^w
$\hat{g}^h$	g^h	g^{wh}

از واجهای عقب-دهانی، که در هندواروپایی یک نظام سه گانه داشتند، در دوره ی هندوایرانی تنها یک نوع آنها باقی میماند. واجهای نرمکامی-لبی (k^w , g^w , g^{wh}) خاصیت لبی خود را از دست میدهند و با واجهای نرمکامی ساده ادغام میشوند ($k^w > k$, $g^w > g$, $g^{wh} > g^h$). به طور مثال k^wer که در هندواروپایی ریشه ی فعل "کردن" بود در هندوایرانی به شکل kar - ظاهر میشود و $k^w rmi$ یعنی "کرم" هندواروپایی در هندوایرانی به شکل $k rmi$ - ظاهر میشود.

در هندوایرانی و بعضی از شاخه های دیگر (شاخه ی $satəm$) واجهای سختکامی هندواروپایی ($\hat{k}$, $\hat{g}$, $\hat{g}^h$) به واجهای انسدادی و انسدادی-سایشی مبدل میشوند. این واجها برای دوره ی هندوایرانی $\hat{j}^h$, $\hat{j}$, $\hat{c}$ بازسازی شده اند ($\hat{k} > \hat{c}$, $\hat{g} > \hat{j}$, $\hat{g}^h > \hat{j}^h$). در مرحله ی بعدی و زبانهای کهن، مانند اوستایی و سانسکریت، $\hat{j}^h$, $\hat{j}$, $\hat{c}$ به سایشی تغییر میخورند. به نمونه های پایانی نگاه کنید.

معنی	هندوایرانی	هندواروپایی
ده	da $\acute{c}$ a	de $\hat{k}m$ -
بُز	b h u $\acute{a}$	b h u $\hat{g}$ o-
من	a $\acute{j}^h$ am	e $\hat{g}^h$ -om

⁸³ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 48-49.

⁸⁴ Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Фонология*. p. 28, 38-50.

⁸⁵ Oransky M. 1979. "Введение" в *ОИЯ: Древнеиранские языки*. p. 27.

⁸⁶ Beekes R. 2011. *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 126-127.

به این ترتیب واجهای عقب-دهانی هندواروپایی (جدول 11) که سه نوع بودند در هندوایرانی تنها یک نوع آنها باقی میماند (k, g, g^h). این واجهای باقیمانده به نوبه ی خود یک تغییرات آوایی دیگری را میپیمایند که قاعده "کامی شدن ثانوی" خوانده میشود (Secondary Palatalization). این تغییرات در دوره ی هندوایرانی مشترک بوقوع میپیوندد.

در کامی شدن ثانوی واجهای نرمکامی (k, g, g^h)، وقتی در جلو مصوتهای پیشین (i) قرار میگرفتند، به صداهای انسدادی-سایشی جدید (č, ǰ, ǰ^h) مبدل میشوند. در اینجا قابل یادآوریست که میان واجهای (č, ǰ, ǰ^h) و واجهای (ć, ĵ, ĵ^h) اختلافی وجود دارد. صداهای (ć, ĵ, ĵ^h)، گرچه نحوه ی تولید آنها دقیق معلوم نیست، شاید در عقب سختکام و با بیخ زبان تلفظ میشده اند. اما در بعضی آثار جایگاه تلفظ آنها را در پیش دهان گفته اند⁸⁷ (مانند صداهای لثوی در زبان شغنی خ، ح). صداهای دسته ی دوم (č, ǰ, ǰ^h) کامی تلفظ میشوند، مانند "ج، چ" در فارسی و شغنی. (بیشتر در بخش ایرانی مشترک).

به این ترتیب، در دوره ی هندوایرانی مشترک آوهای انسدادی عقب-دهانی هندواروپایی اختصار میشوند ولی آوهای جدید انسدادی-سایشی بوجود میآیند.

واجهای سایشی

در هندواروپایی تنها یک واج سایشی وجود داشته است؛ یعنی (s). در اثر تغییرات آوایی که "روکی RUKI" نامیده میشود واج (š) از واج (s) بوجود میآید. این تغییرات زمانی بوقوع میپیوندد که (s) بعد از صداهای (r, u, i, k) قرار بگیرد. البته واجگونه های (z, ẓ) هم در جدول 9 در قوس آورده شده اند. اما قسمیکه در بخشهای گذشته گفته بودیم این واجگونه ها در این مرحله ی زبانی آوهای مستقل نبوده اند.

واجهای رسا (Sonorants)

در بخش هندواروپایی ما به بررسی واجهای رسا پرداخته بودیم. این واجها در هندواروپایی دو صورت داشته اند. در صورت اول این واجها نقش صامت داشتند و در صورت دیگر هجاساز بوند (یعنی مصوتگونه m, n, r, l, i, u). در دوره ی هندوایرانی بیشتر این واجها صورت دومی خود را از دست داده بودند. مثلاً آوهای مصوتگونه ی (m, n) با مصوت a آمیختند (m, n > a).

واج (l) و واجگون آن (l̥)، به استثنای چند واژه ی نادر، در دوره ی هندوایرانی هر دو جایگاه ی خود را به (r, ɾ) گذاشتند. در ویداهای، که از کهنترین وضع زبان هندی نماینده گی میکند، و هم در زبان اوستایی که کهنترین صورت زبان ایرانی میباشد آوای "ل" وجود ندارد⁸⁸. ولی چند واژه، که ریشه ی آنها به هندواروپایی میرسد، در زبان سانسکریت و زبانهای ایرانی باقی مانده است. واژه ی "لیشتن / لیسیدن lištan / lēsīdan" در فارسی و "لهتی lihati" در سانسکریت به ریشه ی "leigh-" هندواروپایی میرسند. صورت این واژه (لیسیدن) در زبان شغنی

⁸⁷ Klein J. 2018. *Handbook of Comparative and Historical IE Linguistics*. p. 1880.

⁸⁸ Sokolov S.N. 1979. "Язык Авесты" в ОИЯ Древнеиранские языки. p.150.

"δak-um, δik-tōw" میباید و ریشه ی آن هم به "leigh-" هندواروپایی رسانده میشود. در اینجا میبینیم که زبان شغنی صدای "ل" را در یکی از دوره های موجودیت خود از دست داده بوده و جای آنرا آوای "δ" گرفته است. دو واژه ی دیگری که با صدای "ل" در چند زبان ایرانی تا امروز حفظ شده اند "لب lab" و "لاف lāf" در فارسی و "لهفج lāfč" و "لوفداو lūv-dōw" در زبان شغنی میباشند. هر دو واژه به ریشه ی هندواروپایی "leb-" و "لاف زدن، پرگویی کردن lep-" رسانده شده اند.⁸⁹ واژه های دیگری که در زبانهای امروزی ایرانی صدای "ل" در دارند به ریشه ی هندواروپایی نمیرسند.

به قول زبانشناسان دلیل موجودیت واژه های نادر با صدای "ل" در بعضی از زبانهای هندی و ایرانی نگهداری این واژه ها در لهجه های برخاسته از هندوایرانی میباید که زمانی در حاشیه قرار داشته اند ولی بعدها دوباره روی صحنه ی تاریخ ظاهر میشوند.

به این ترتیب، آوای رسا که در هندواروپایی شش جفت بودند (y-i, w-u, m-m̥, n-ŋ, r-r̥, l-l̥) در هندوایرانی به سه جفت (y-i, w-u, r-r̥) اختصار میشوند. به قول زبانشناسان این آوای باقیمانده در دوره ی ایرانی مشترک هم به همین شکل ادامه داشته اند ولی از آغاز شکل گیری زبانهای کهن ایرانی (اوستایی و فارسی قدیم) خصوصیات اصلی آنها تغییر میکند. در اوستا صدای (r̥) با حروف مرکب (ər̥) نوشته شده و به قول بعضی دانشمندان تلفظ آن باید "ار ar" یا "ار ər" باشد و نه آوای مصوتگونه⁹⁰. به این ترتیب از آوای رسای هجاساز در زبانهای ایرانی بعدی تقریباً چیزی باقی نمی ماند. اما چون این آواها برای زبانشناسی تاریخی اهمیت خاص خود را دارند از سرگذشت و سرنوشت آنها در اینجا معلومات مختصر آورده شد.

انعکاس آوای حنجره یی هندواروپایی در هندوایرانی

در بخش هندواروپایی گفته بودیم که در دوره ی کهنتر این زبان یک سلسله آوایی وجود داشتند که در هیچ زبان برخاسته از هندواروپایی به شکل عینی باقی نمانده اند. در یونانی کهن انعکاس آوای حنجره یی در نظام مصوتهای این زبان به خوبی مشاهده میشود (نگاه کنید به بخش ابلوت). در هندوایرانی هم انعکاس آوای حنجره یی باقی مانده بود اما در این زبان تاثیر آنها بیشتر بر صامتها بوده. در قدم نخست، انعکاس جداگانه ی آوای حنجره یی h_1 , h_2 در هندوایرانی دیگر به طور مستقل مشاهده نمیشود. انعکاس هر سه آوای حنجره یی در یک آوای (فرضی) h_3 ادغام میشود که آنرا H مینویسند.⁹¹

انعکاس آوای حنجره یی H آوای انسدادی بی واک (p, t, k) هندوایرانی را به آوای دمشی تغییر میدهد (p^h, t^h, k^h). این تغییرات در موارد خیلی نادر رخ میدهد (مثلاً وقتی (p + H + Vowel) و یک آوای مستقل انسدادی دمشی مستقل بوجود نمیآورد. این صداها ترکیبی در ایرانی مشترک به آوای سایشی تغییر صدا میکنند ولی در هندی کهن به شکل اصلی خود باقی میمانند؛ یعنی در این زبان یک شکل آوای مستقل را به خود میگیرند.

⁸⁹ Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Морфология*. p. 29.

⁹⁰ Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. *ОПЫТ*. vol.1. p.23.

⁹¹ Vaan M.A. 2003. *The Avestan Vowels*. p. 11.

در اینجا میتوانیم چنین یک خلاصه ارائه کنیم؛ تغییرات قابل ملاحظه ی آوایی از دوره ی هندواروپایی به دوره ی هندوایرانی رخ میدهد. نظام سه گانه ی عقب-دهانی هندواروپایی از هم میپاشد و در دوره ی هندوایرانی تنها یک دسته ی آنها باقی میماند. اما در دوره ی هندوایرانی آواهای فراوان انسدادی-سایشی ($\acute{c}, \acute{j}, \acute{j}^h; \check{c}, \check{j}, \check{j}^h$) بوجود میآیند که در گذشته وجود نداشتند. مصوتها و آواهای رسای هجاساز هندواروپایی هم در دوره ی هندوایرانی اختصار میشوند.

ایرانی مشترک

تاریخچه

هندوایرانیان (آریاییها) در اواخر هزاره ی سوم ق.م. از دشتهای پانتیک-کاسپین به جنوب کوههای اورال مهاجرت میکنند و بعد از یک مدت همزیستی در این منطقه (سینتاشتا و اطراف آن) به دو دسته ی بزرگ، هندی و ایرانی، و یک دسته ی کوچک (نورستانی) جدا میشوند. آریاهای هندی در اوایل هزاره ی دوم ق.م. به جنوب آسیای میانه (باختر) میکوچند و ایرانیان برای چند مدت دیگر در شمال آسیای میانه و دشتهای روسیه باقی میمانند (-2000 1500 ق.م). درست در همین مقطع زمانی زبان ایرانی مشترک (یعنی نیاکان همه ی زبانهای امروزی ایرانی) در شمال آسیای میانه شکل میگیرد.⁹²

زبانشناسان با استفاده از زبان اوستایی و فارسی کهن، زبانهای ایرانی میانه، و با کمک زبان سانسکریت، وضع زبانی ایرانی مشترک را بازسازی میکنند. چون اوستایی کهن، زبانی که در گاتها درج شده است، خیلی نزدیک به ایرانی مشترک پنداشته میشود و در حین حال یک صورت عینی زبان ایرانی میباشد زبانشناسان در مقایسه کردن و ریشه شناسی واژه های ایرانی از زبان اوستایی استفاده میجویند. بدین خاطر گاهی چنین پنداشته میشود که زبانهای ایرانی از زبان اوستایی سرچشمه گرفته اند، بخصوص زبانهای شرق ایرانی. این استدلال یا ادعا در بعضی اوقات حتی در مورد زبانهای زنده ایرانی، از جمله زبانهای پامیری، ارائه میشود. ولی در حقیقت چنین نیست چون هیچ زبانشناس تا کنون قادر به ارتباط بی چون و چرای زبان اوستایی را با هیچ زبان مستقل ایرانی یا گروه زبانی ثابت نکرده است. نکته ای که همه زبانشناسان آنرا تأیید میکنند اینست که زبان اوستایی، گر چه در بعضی خصوصیات زبانی تمایل به دسته شرقی دارد⁹³، نیای مستقیم هیچ یک از زبانهای ایرانی میانه و زنده نیست و از نگاه ساختار زبانی نزدیکتر به ایرانی مشترک است تا با زبانهای بعدی.

زبانشناسان نخستین مرحله ی زبان اوستایی را به 1500 قبل از میلاد تخمین زده اند. در اینجا ادعای شکل گیری زبان اوستایی از دیدگاه زبانشناسی تاریخی در نظر گرفته شده و به موضوعاتی چون ظهور زردشت و سرودن گاتها هیچ ربطی ندارد. چون آخرین مرحله ی زبان اوستایی کهن را به 1000 ق.م. میرسانند، ظهور زردشت و سرودن گاتها توسط او یا کسی دیگر را میتوان در هر نقطه یی از این پنجمصد سال جایگزین کرد^{94، 95}.

زبان اوستایی جوان (Young Avestan) را همزمان با زبان پارسی کهن (600-1000 ق.م) و زبان دوره ی هخامنشان را آخرین دوره ی پارسی کهن می‌شمارند (300-600 ق.م). نکته مهمی که راجع به گویشوران زبان اوستایی جوان ارائه میشود اینست که آنها در دوران هخامنشان یا کمی پیشتر به هلمند امروزی مهاجرت کرده بودند. گر چه موضوع زبان اوستایی و دین زردشتی به طور عموم خیلی پیچیده است و توضیح بیشتر می‌خواهد در این

⁹² Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*, p. 5, 9.

⁹³ Oransky M. "Введение" в ОИЯ: Древнеиранские языки. p. 138.

⁹⁴ Vaan M.A. 2003. *The Avestan Vowels*, p. 11.

⁹⁵ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*, p. 9.

نوشته ی مقاله گونه میتوانیم به طور مختصر یاد آور شویم که هجرت گویشوران اوستایی به هلمند از جایی شمالتر از هلمند صورت گرفته است؛ یعنی سرزمینی که بعدها خوارزم نامیده میشود^{96، 97}.

به گفته زبانشناس روسی، ساکالاوه، زبان اوستایی دو چیز نیست. یکی زبان اوستایی به زبان فارسی هیچ ربطی ندارد چون اختلافات صوتی در این دو زبان خیلی برجسته هستند؛ مثلاً اوستایی azəm، فارسی کهن adam "من". در حین حال زبان اوستایی نمیتواند در سرزمین سکاهای جا داده شود چون سکاهای در شمال آسیای مرکزی موقعیت داشتند و روش زندگی آنها کوچگری بود در حالیکه در اوستا از دهنشینی و دامپروری سخن میرود⁹⁸. از نگاه صوتی هم، مانند زبان فارسی، سکاهای آواهای (ž, š) ایرانی مشترک را نگهداری کرده اند در حالیکه این آوا ها در اوستا تغییر خورده اند؛ اوستایی aspa، ختنی aśsa، وخی yaš "اسب".

راجع به موضوع بالایی در بخش "انشعاب ایرانی مشترک" بحث های بیشتر انجام میدهیم. اما نخست به زبان ایرانی مشترک میپردازیم. از ایرانی مشترک هم آثار نوشتار باقی نمانده و وضع زبانی این دوره بازسازی شده است. اما قسمیکه گفته شد زبان اوستایی به ایرانی مشترک خیلی نزدیک است و این زبان خود یک مرجع برای وضع زبانی در دوره ی ایرانی مشترک محسوب میشود.

آواهای ایرانی مشترک

مصوتهای ایرانی مشترک، که در جدول 13 ارائه شده اند، بی کدام تغییراتی از هندوایرانی به ایرانی مشترک انتقال مییابند. زبانهای کهن اوستایی و پارسی کهن هم این نظام مصوت را تغییر نداده اند. چیزیکه در رابطه به نظام صوتی اوستایی در اینجا یاد آور میشویم اینست که زبان اوستایی فونیتیکی نوشته شده و همه آواهای درج شده در این زبان مستقل نیستند؛ یعنی دگرواج یک آوای مستقل هستند. مثلاً در اوستایی واج (n) شش صورت و مصوت (a) سه صورت دارد⁹⁹. راه حل آن را "نورمال کردن" میگویند که در این پروسه همه صورتهای دگرواج در زیر یک واج قرار میگیرند. ما به این مسئله دیگر نمیپردازیم به جز آوردن یک مثال. در زبان شغنی مثلاً یک واج (n) سه صورت فونیتیکی دارد که همه آنرا نمینویسیم. صورت اول و بنیادی در واژه ی "zūn" زانو، صورت دوم سختکامی در واژه ی "δūnj [δūnj]" دانه، و صورت سوم نرمکامی در واژه ی "tāng [tāŋ]" تنگ. اما در اوستایی همه ی این صورتهای را نوشته اند.

⁹⁶ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*. p. 9.

⁹⁷ Skjæervø P.O., 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 43.

⁹⁸ Sokolova V.S. 2005. *Авеста*. p. 10.

⁹⁹ Vaan M.A. 2003. *The Avestan Vowels*. p. 5.

جدول 12. مصوت های ایرانی مشترک ¹⁰⁰، ¹⁰¹، ¹⁰²

مصوت های کوتاه و کشیده		
<i>i, ī</i>		<i>u, ū</i>
	<i>a, ā</i>	

جدول 13. صامت های ایرانی مشترک ¹⁰³، ¹⁰⁴، ¹⁰⁵

	Labials لبی	Dentals دندانی	Palato-Alveolar لثوی-کامی	Palatal سخت کامی	Velar نرم کامی	Pharyngeal-Glotal حلقی
انسدادی Stops	<i>p</i>	<i>t</i>			<i>k</i>	
	<i>b</i>	<i>d</i>			<i>g</i>	
سایشی Fricatives	<i>f</i>	<i>θ</i>			<i>x</i>	ʕ/h
		<i>s</i>	<i>š</i>	<i>[š]</i> ¹⁰⁶		
		<i>z</i>	<i>(ž)</i>	<i>[ž]</i>		
سایشی-انسدادی Affricates			<i>č</i>			
			<i>ǰ</i>			
خیشومی Nasals	<i>m</i>	<i>n</i>				
روان Liquids	<i>r (l)</i>					
ناسوده Approximant	<i>y, w</i>					

¹⁰⁰ Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. *Опыт*. vol.1. p. 49.

¹⁰¹ Beekes R. 1997. *Historical Phonology of Iranian*. p. 7

¹⁰² Klein J., 2017. "The Phonology of Iranian" in *Handbook of ... Indo-European Linguistics*. p. 482.

¹⁰³ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 51.

¹⁰⁴ Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. *Опыт*. vol.1. p. 49.

¹⁰⁵ Klein J. 2017. "The Phonology of Iranian" in *Handbook of ... Indo-European Linguistics*. p. 482.

¹⁰⁶ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 51.

صامتهای ایرانی مشترک در جدول 12 آورده شده اند. خواننده میتواند این جدول را با جدول 9، یعنی صامتهای دوره ی هندوایرانی، مقایسه کند. قسمیکه در این دو جدول دیده میشود صامتها تغییرات قابل ملاحظه یی را پیموده اند. در اینجا به مهمترین نکات این تغییرات میپردازیم.

تطور صامتها از هندوایرانی به ایرانی مشترک

نکته های پایانی از این آثار گرفته شده اند ¹⁰⁷، ¹⁰⁸، ¹⁰⁹.

واجهای انسدادی-دمشی که از هندواروپایی بی کدام تغییراتی به هندوایرانی رسیده بودند (b^h , d^h , g^h) در ایرانی مشترک با واجهای ساده و همتای خود (b , d , g) ادغام میشوند و به این ترتیب از بین میروند. به مثالهای پایانی نگاه کنید.

معنی	ایرانی مشترک	هندوایرانی	هندواروپایی
برادر	$brātar$	$b^hrātar$	$b^hrāter$
دار، داشتن	$dār-$	$d^hār-$	d^her-
من	$ažam$	$aǰ^h-am$	$eǰ^h-om$

واجهای ($č$, $ǰ$, $ǰ^h$)، که در هندوایرانی از واجهای ($k̄$, $ḡ$, $ḡ^h$) هندواروپایی بوجود آمده بودند، در ایرانی مشترک تغییر میخورند. نخست $ǰ^h$ همانند b^h , d^h , g^h خصوصیت دمشی خود را از دست میدهد و با $ǰ$ ساده ادغام میشود. در مرحله ی بعدی $č$ به $š$ و $ǰ$ به $ž$ در ایرانی مشترک تغییر صدا میکنند. صداها ($č$, $ǰ$) سایشی-انسدادی (affricate) و ($š$, $ž$) سایشی (fricative) هستند. به مثالهای پایانی نگاه کنید.

معنی	ایرانی مشترک	هندوایرانی	هندواروپایی
اسب	$aśua$	$aćua$	$eķuo-s$
دریا، بحر	$žrayah$	$ǰrayas?$	$ǰrejos$
من	$ažam$	$aǰ^h-am$	$eǰ^h-om$

¹⁰⁷ Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Фонология*. p. 55, 50.

¹⁰⁸ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 50.

¹⁰⁹ Kent R.G. 1950. *Old Persian: Grammar, Text, Lexicon*. p. 22-34.

صداهاى سایشی ایرانی مشترک (f, θ, x) از صداهاى (p^h > f, t^h > θ, k^h > x) هندوایرانی سرچشمه میگیرند. در بخش هندوایرانی گفته بودیم (p^h, t^h, k^h) انعکاس آواهاى حنجره یی هستند (p^h = p + H). (در ایرانی مشترک به جز از نکته ی یاد شده واجهاى انسدادی p, t, k وقتی در جلو واجهاى انسدادی دیگر قرار داشتند هم به واجهاى سایشی مبدل میشوند. بعضی استثناها وجود دارند، مثلاً اوستایی hapta، ولی در پارسی کهن و دیگر زبانها hafta است).

صدای s در نخستین مرحله ی شکل گیری ایرانی مشترک به دو آوای جداگانه تقسیم میشود. در مواردیکه s در جلو آواهاى انسدادی بی واک (p, t, k) و (d, n) قرار داشته بود به شکل اصلی خود باقی میماند. در موارد دیگر s به آوای h تغییر صدا میکند. نمونه ی مثال در اینجا واژه ی "ماه" میباشد که در هندوایرانی شکل آن māś بوده ولی در ایرانی مشترک این واژه به māh مبدل میشود. در اوستایی māh، در فارسی "ماه māh" ولی در ختنی māsta، در پشتو "میاشت و میاست myāšt, myāst" و در شغنی "مست mēst" که هر سه شکل از māś-ti سرچشمه میگیرند. البته ti- در این واژه یک پسوند بشمار میرود و به گفته پروفیسر ادلمن شاید مستقیماً به هندوایرانی برسد و نه به ایرانی مشترک¹¹⁰.

نمونه ی دیگر تغییرات آوایی s در فعل "بودن" در زبانهای ایرانی است. در اینجا به تصریف فعل "بودن" کاری نداریم. هدف از این مثال تنها نشان دادن تغییرات در آوای s است. در چوکات پایانی آوای s هندواروپایی به شکل اصلی خود در هندوایرانی باقی میماند اما در ایرانی مشترک در بیشتر موارد به آوای h تغییر صدا میکند. در صورتی که s در جلو t قرار گرفته باشد به حال خود باقی میماند. قابل یادآوریست، در زبانهای زنده ی ایرانی بیشترین صیغه های فعل ahmi/بودن از بین رفته و تنها صیغه ی شخص سوم، مفرد، باقی مانده است.

شغنی	فارسی	ایرانی مشترک	هندوایرانی	هندواروپایی	شخص/شماره
(yast)-um	(ast)-am	ahmi	asmi	esmi	اول، مفرد
(yast)-at	(ast)-i	ahi	asi	essi	دوم، مفرد
yast	ast	asti	asti	esti	سوم، مفرد

¹¹⁰ Edelman D.I. 2007. ЭСИА. v5. p. 338-340

صرف

در این بخش به دو نکته ی مهم صرفی در ایرانی مشترک میپردازیم؛ نظام فعلی و ضمیر شخصی.

فعل

زبانشناسان برای دوره ی ایرانی مشترک یک نظام فعلی "پنج گانه" بازسازی کرده اند. مقصد از نظام پنج گانگی موجودیت دو زمان گرامری و سه نمود فعلی (حالت فعلی) در این دوره است. خلاصه ی این نظام در جدول 14 آورده شده که در کتاب "زبانهای ایرانی" شکل اصل آن به زبان انگلیسی موجود است¹¹¹. با اشاره به این جدول و با استفاده از منابع دیگر ما میتوانیم یک شرح کوتاهی از نظام فعلی دوره ی ایرانی مشترک ارائه کنیم.

جدول 14. نظام فعلی ایرانی مشترک

زمان / نمود Tense / Aspect	زمان حال	زمان گذشته
نمود ناتکمیل Imperfective	ماده مضارع	پیشوند کمکی + ماده مضارع
نمود تکمیل شده Perfective	ماده ی ماضی نامعین (Aorist)	
نمود ساکن و نتیجه دار Resultative-Static	ماده کامل	پیشوند کمکی + ماده کامل

در ایرانی مشترک سه ماده ی فعلی وجود داشته اند که این سه ماده به هندوایرانی میرسند؛ ماده ی مضارع، ماده ی ماضی نامعین و ماده ی کامل (present stem, aorist stem, perfect stem). ماده ی مضارع در حقیقت محور این نظام فعلی است و ماده های دیگر فرعی هستند. این نکته بدین معنی است که کاربرد ماده ی مضارع خیلی گسترده است و ماده های دیگر در حاشیه قرار دارند. البته اهمیت بررسی نظام فعلی ایرانی مشترک در آنست که این نظام در زبانهای بعدی کاملاً تغییر میخورد و در بحث های بعدی برای ما لازم میشود به این وضع زبانی و نظام فعلی مراجعت کنیم.

¹¹¹ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*, p.24.

ماده ی مضارع برای ساختن زمان حال و همه وجه های فعلی در زمان حال بکار می‌رود. وجه های فعلی در دوره ی ایرانی مشترک عبارت از اخباری، امری، التزامی (subjunctive)، تمثایی (optative)، و تاکیدی (injunctive) می‌باشند. وجه های فعلی با ضمیمه کردن پسوند ها و یا پایانه های شخصی بوجود می آمده اند. ماده های مضارع صورتهای متعددی داشته اند و به دسته ها تقسیم می‌شوند. ماده های دسته ی اول مثلاً "ریشه یی" هستند؛ یعنی پسوند به ریشه ی فعل ضمیمه نمی‌شود. ماده های دسته ی دوم "دوبرابر سازی ریشه" هستند؛ یعنی ماده از دو بار تکرار شدن ریشه ساخته می‌شود. ماده های دیگر با ضمیمه کردن میانوند -na- ساخته می‌شوند و به همین ترتیب اشکال ماده های مضارع در ایرانی مشترک به بیست دسته می‌رسند¹¹²،¹¹³. در رابطه به این موضوع خوانندگان میتوانند به کتاب "تاریخ زبان فارسی" تألیف پرویز خانلری نگاه کنند¹¹⁴.

زمان گذشته ی استمراری هم از ماده ی مضارع و با ضمیمه ی پیشوند کمکی (augment) ساخته می‌شود. این پیشوند کمکی از هندوایرانی باقی مانده و تنها زبانهای دیگر هندواروپایی که به این شکل زمان گذشته ی استمراری می‌ساخته اند یونانی کهن و ارمنی می‌باشند. به این ترتیب زمان گذشته ی استمراری در زبان ایرانی مشترک با ضمیمه کردن پیشوند (-a) به ماده های مضارع بوجود می‌آید. نمونه ی از زمان گذشته ی استمراری در زبان فارسی معاصر وجود دارد که در جدول پایانی آورده شده است. البته در فارسی این ساختار مستقیماً از ایرانی مشترک سرچشمه نمی‌گیرد و یک ساختار جدید است. در ساختن زمان گذشته ی استمراری در زبان فارسی، بر خلاف ایرانی مشترک که از ماده ی مضارع استفاده می‌شده، از ماده ی ماضی استفاده می‌شود و پیشوند کمکی هم نخست یک واژه ی مستقل بوده که بعدها به پیشوند مبدل می‌شود. مثلاً عبارۀ "میخوردم" در گذشته "همی خوردم" بوده و "همی" مفهوم "همیشه" را داشته که بعدها به "می-" اختصار شده است¹¹⁵.

پیشوند کمکی Augment	ماده ی ماضی Past stem	پایانه شخصی Personal Ending
mē-	-xurd-	-am

چون از زمان گذشته ی استمراری در ایرانی مشترک سخن گفتیم و نمونه یی از این ساختار هم در فارسی معاصر آورده شد پس به یک نمود فعلی دیگر در ایرانی مشترک می‌پردازیم که در این نوشته آنرا "ماضی نامعین" خوانده ایم. ماضی نامعین ترجمه ی اصطلاح "aorist" از زبان یونانی است. ماضی نامعین یک زمان گرامری نیست بلکه نمود فعل است و به شکلی که در ایرانی مشترک و هندوایرانی وجود داشته در زبانهای ایرانی بعدی کاملاً از بین می‌رود. این نمود فعلی حتی در زبان اوستایی خیلی نادر بوده و مثالهای خوبی هم از آن به ما نرسیده اند. مقصد از "نامعین" خواندن این نمود فعلی هم بخاطر وابسته نبودن آن به زمان است¹¹⁶،¹¹⁷. اما برای شرح آن ما به یک زمان گرامری نیاز داریم.

¹¹² Edelman D.I. 1990. *СГВИЯ Морфология*. p. 15-20.

¹¹³ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 86.

¹¹⁴ خانلری. 1365. *تاریخ زبان فارسی*. جلد 2. ص. 93-100.

¹¹⁵ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*. p.24.

¹¹⁶ Edelman D.I. 1990. *СГВИЯ Морфология*. p. 26.

¹¹⁷ Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. *Опыт*. vol.2. p. 341-342

در بالا از زمان گذشته ی استمراری در فارسی یادآور شدیم. ساختار آن عبارت از پیشوند کمکی+ماده ی ماضی + پایانه ی شخصی میباشد؛ مثلاً "میخوردم". در زبان فارسی اگر پیشوند کمکی را از این ساختار بیرون کنیم عبارت "خوردم" باقی میماند. از نگاه زمانی به این ساختار "گذشته ی ساده" گفته میشود ولی از نگاه نمود فعلی عمل "خوردم"، بر خلاف "میخوردم" که استمراری یا دوامدار است، یک عمل تکمیل شده میباشد. پس ماضی نا معین در ایرانی مشترک برای بیان یک عمل تکمیل شده استفاده میشده ولی محدود به زمان نمیباشد. با استفاده از ماضی نا معین تکمیل شدن عمل را میتوان در زمان گذشته، حال و آینده بیان کرد. نزدیکترین نمونه ی ماضی نا معین را میتوان در این عبارت فارسی و همزمان زبان شغنی شرح دهیم؛ "انه برآمد yida naχtūyd". در این عبارت عمل در زمان حال رخ میدهد، چون بیننده ی عمل آنرا به چشم خود میبیند، ولی برای نداشتن ماده ی ویژه برای بیان آن در هر دو زبان ما ناگزیر از ماده ی ماضی استفاده میکنیم و با ضمیمه کردن ضمیر اشاره یی "انه yida" تکمیل شدن این عمل را در زمان حال نشان میدهیم. اگر از مفهومی فلسفی زمان در این مورد استفاده شود ما میتوانیم بگوییم، عمل در برزخ زمان بوقوع پیوسته است.

قسمیکه در بالا گفته شد در ایرانی مشترک سه ماده ی فعلی وجود داشته اند. راجع به ماده های مضارع و ماضی نا معین چند نکته ارائه کردیم. ماده ی دیگری که به شکل مسقل در ایرانی مشترک وجود داشته "ماده ی کامل perfect stem" میباشد. بر خلاف ماضی نا معین و همانند ماده های مضارع، ماده های کامل در بیان زمان گذشته و حال قابل استفاده بوده اند. با ضمیمه کردن پیشوند کمکی، که در بالا از آن یادآور شدیم، ماده ی کامل به زمان گذشته تعلق میگیرد و اگر این پیشوند کمکی به ماده ضمیمه نشود مفهوم آن "نتیجه" ی عمل در زمان حال میباشد.

یکی از مهمترین جز نظام فعلی در ایرانی مشترک پایانه های شخصی بوده اند. ایرانی مشترک این پایانه های شخصی را از هندواروپایی به میراث برده است. پایانه های شخصی هم چند نوع بوده اند؛ پایانه های شخصی نخستین، ثانوی و حتی پایانه های فرعی. پایانه های شخصی نخستین همراه با ماده های مهم در این زبان؛ یعنی ماده های مضارع استفاده میشده اند. پایانه های شخصی ثانوی و فرعی همراه با ماده های ماضی نا معین، کامل، و بعضی از وجه های فعلی استفاده میشده اند. در جدول 15 فهرست پایانه های شخصی نخستین آورده شده اند. در زبانهای بعدی، از جمله فارسی و شغنی تنها پایانه های نخستین باقی میمانند و برای تشخیص مبتدا (مسند الیه) در زمان حال بکار میروند. ماده های ماضی و پایانه های شخصی زمان گذشته در زبانهای بعدی یک ساختار تازه است.

جدول 15. پایانه های شخصی نخستین در دوره ی ایرانی مشترک

شماره شخص	ایرانی مشترک		اوستایی	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
شخص اول	-mi, -āmi	-mahi, -amahi	-mi, -āmi	-mahi, -amahi
شخص دوم	-hi	-t, -θa	-hi	-θa
شخص سوم	-ti	-anti, -ati	-ti	-anti, -ati

نظام فعلی که در ایرانی مشترک وجود داشت و ما چکیده یی از آنرا بررسی کردیم در اثر شکل گیری لهجه ها و بعداً زبانهای مستقل ایرانی آهسته آهسته فرومیپاشد. به قول پژوهشگران در این زمینه، نشانه ها از تغییرات و دیگرگونی ها حتی در زبان اوستایی مشاهده میشود. یکی از دلایل مهم این تغییرات را حرکت زبانهای بعدی ایرانی از یک ساختار تصریفی و ترکیبی به یک ساختار تحلیلی گفته شده است. به طور مثال پایانه های شخصی ثانوی و فرعی که در ساختن نمود فعلی و وجه ها رول مهم داشتند از سر زبانها می افتند و به دنبال آنها ماده ها فعلی که موجودیت آنها وابسته به این پایانه ها بود هم از کار می افتند (ماده های ماضی و کامل). شرح بیشتر در این باره در بخش زبان شغنی آورده شده است.

ضمیر

در بخش هندواروپایی ضمیر شخص اول را مد نظر گرفته بودیم. قسمیکه گفته شد، ضمیر شخص اول و مفرد یک صورت ساده *eg* و یک صورت تأکیدی *eg^h-om* داشت. این ضمیر برای دوره ی هندوایرانی *af^ham* بازسازی شده که ادامه دهنده ی صورت تأکیدی هندواروپایی است. در دوره ی ایرانی مشترک، طبق قاعده های تغییرات آوایی، صورت این ضمیر *azam* بازسازی شده است. صورت عینی این ضمیر بعداً در اوستایی به شکل *azəm* و در فارسی کهن به شکل *adam* در نوشته ها ظاهر میشود. علاوه بر این، ضمیر شخص اول و بعضی از ضمائر دیگر در هندواروپایی دو ریشه داشته اند – یک ریشه ی نهادین که در حالت فاعلی استعمال میشود و یک ریشه ی دومی که در حالت مفعولی قرار دارد و در حین زمان بنیاد برای حالات دیگر میباشد.

در جدول 16 ضمیر های شخصی، شخص اول مفرد و جمع، که برای ایرانی مشترک بازسازی شده اند ارائه شده است. در بررسی این ضمیرها دو نکته را باید در نظر بگیریم. از نکته نخست در سطر بالایی یادآور شدیم؛ یعنی ضمائر میتوانند ریشه ی فاعلی و ریشه ی مفعولی داشته باشند. نکته ی دیگر اینست که واژه های بازسازی شده برای ایرانی مشترک، از جمله ضمیر، به واقعیت خیلی نزدیک هستند. دلیل این ادعا در آنست که برای بازسازی وضع زبانی ایرانی مشترک زبانهای نوشتاری کهن وجود دارند (اوستایی، فارسی کهن). این واقعیت زبانشناسان را قادر ساخته تا صورت واژه های ایرانی مشترک را به طور کافی بازسازی کنند. گر چه زبان اوستایی به طور شفاهی از نسل به نسل انتقال یافته بود اما به نظر پژوهشگران قدمت آن از سانسکریت ویدایی هیچ کم نیست و هر دو زبان را به 1500 قبل از میلاد و گاهی هم به 1700 ق.م. رسانده میشود. قسمیکه پیشتر اشاره کرده بودیم این مقطع زمانی به دوره ی شکل گیری زبان ایرانی مشترک میرسد (1500-2000 ق.م.). موضوع بعدی به انشعاب ایرانی مشترک و لهجه های برخاسته از آن میپردازد.

جدول 16. ضمیرهای شخصی در دوره ی ایرانی مشترک¹¹⁸.

شخص حالت اسمی	شخص اول		شخص دوم	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
فاعلی (نهادی) Nominative	ažam	wayam	tuwam	yūš-am
مفعول رائی Accusative	mām	ahma	twām	ušma
مفعول برائی Dative	mabyā	ahmabyā ahmāi	tabyā	ušmabyā
ملکی (وابستگی) Genitive	mana	ahmākam	tawa	ušmākam
ابزاری (بائی) Instrumental	mā	ahmā	twā	ušmā
مکانی (اندری) Locative	mai	ahmai	twai	ušmai
ازسویی (ازی) Ablative	mat	ahmat	twat	ušmat

انشعاب ایرانی مشترک به لهجه های مختلف

گویشوران زبان ایرانی در هزاره ی دوم و یکم قبل از میلاد در یک سرزمین پهناور گسترده بودند. در اواخر هزاره ی دوم قبل از میلاد دشتهای روسیه و سرزمینی که امروز بنام آسیای میانه یاد میشود به کلی در تصرف گویشوران ایرانی بوده و در اوایل هزاره ی بعدی، ۱۰۰۰ ق.م، گویشوران ایرانی خود را به فلات ایران را هم می‌رسانند. در اوایل هزاره اول ق.م. حرکت ایرانیان غربی به مناطق ایران امروزی مشاهده میشود و در 835 ق.م. آثار آشوریان از مادها و در بین 824-858 ق.م. از پارسها برای نخستین بار یادآور میشوند¹¹⁹.

تاریخنگاران بدین باورند که در اوایل هزاره ی اول ق.م. قسمت های شمالی آسیای میانه و دشتهای روسیه هنوز در تصرف قبایل گوناگون ساکها بود. ساکها را نیاکان بیشترین گویشوران زبانهای ایرانی شرقی میدانند. با چنین اوضاع جغرافیایی و سده های متمادی زبان ایرانی مشترک نخست به لهجه ها انشعاب میشود و این لهجه ها به تدریج به زبانهای مستقل ایرانی میانه و زبانهای معاصر مبدل میشوند^{120، 121}.

¹¹⁸ Edelman D.I. 1990. *СГВИЯ Морфология*. pp. 52-53.

¹¹⁹ Frye R.N. 1983. *The History of Ancient Iran*. pp. 65-66.

¹²⁰ Frye R.N. 1983. *The History of Ancient Iran*. pp. 70-72.

¹²¹ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*. p. 6-8

در دسته بندی زبانهای های ایرانی دو گزینه وجود دارند. قسمیکه به بسیاری از خواننده گان معلوم است زبانهای ایرانی را به دو دسته ی بزرگ "شرقی" و "غربی" تقسیم میکنند. اما اگر به جزئیات آن پرداخته شود این دسته بندی معضلات خود را دارد. در قدم اول این دسته بندی به زبانها یا لهجه های ایرانی کهن ارتباطی ندارد و تنها زبانهای ایرانی میانه و معاصر را در بر میگیرد. به طور مثال مهمترین زبان قدیمی ایرانی، یعنی زبان اوستایی، به هیچ یک از این دسته ها ارتباط مستحکم و قانع کننده ندارد. به قول دیگر، زبان اوستایی در بعضی موارد خصوصیات دسته ی شرقی را دارد و در موارد دیگر نزدیکتر به دسته ی غربی میباشد. زبانشناسان برای پیدا کردن جایگاه خاص برای زبان اوستایی در داخل زبانهای ایرانی به چنین یک خلاصه یی رسیده اند؛ زبان اوستایی در یک دوره خیلی کهن از بدنه ی زبان ایرانی مشترک جدا شده¹²² و بدین خاطر دارای خصوصیات زبانی میباشد که در زبانهای بعدی ایرانی، چه شرقی و چه غربی، این خصوصیات مشاهده میشوند. این استدلال البته قانع کننده است چون قدمت زبان اوستایی به سانسکریت ویدایی میرسد (1500-1700 ق.م).

در قدم دوم با اتکا به نظام آوایی که در زبانهای بعدی ایرانی شناسایی شده است زبانشناسان را به چنین خلاصه یی آورده است؛ بعد از فروپاشی زبان هندوایرانی (آریایی) شاخه ی هندی این زبان به گونه متحد ادامه پیدا میکند ولی زبان ایرانی مشترک به دلیل گسترش در یک سرزمین پهناور از همان مرحله ی فروپاشی هندوایرانی نه به دو دسته ی "شرقی" و "غربی" بلکه به چهار لهجه ی متمایز جدا میشود. در اینجا است که زبان اوستایی در این رده بندی چهارگانه جایگاه خود را پیدا میکند.

پیش از آنکه به شرح این چهار لهجه قدیمی بپردازیم نخست نشانه های تشخیص دهنده ی دسته ی "شرقی" و "غربی" را در اینجا درج میکنیم. این نشانه ها یا خصوصیات زبانی بیشتر صوتی هستند^{123, 124, 125, 126}.

1. تمایل زبانهای ایرانی شرقی به تغییر آوای آغازین (b-, d-, g-) از انسدادی به سایشی (-v-, -δ-, -γ-)، و حفظ این آواها در ایرانی غربی. زبان اوستایی در این نکته دارای خصوصیات غربی میباشد. نگاه کنید به جدول 17.

2. تمایل زبانهای ایرانی شرقی به تغییر آوای خوشه یی (-ft-, -xt-) به (-vd-, -γd-)، در این مورد هم زبان اوستایی، مانند زبانهای غربی، شکل ایرانی مشترک را حفظ کرده است. نگاه کنید به جدول 18.

3. از بین رفتن آوای آغازین (h-) در ایرانی شرقی و حفظ آن در ایرانی غربی. البته اوستایی این صدا را هم در این موقعیت داراست. جدول 18 (hafta, uvd).

4. تغییر آوای آغازین (-č-) به آوای (-c-) (خ) در بعضی از زبانهای ایرانی شرقی. جدول 19.

¹²² Chathcart Ch. A. 2015. *Iranian Dialectology and Dialectometry*. p. 18.

¹²³ Chathcart Ch. A. 2015. *Iranian Dialectology and Dialectometry*. p. 18.

¹²⁴ Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Фонология*. p. 66.

¹²⁵ Oransky M. 1979. *ОИЯ. Древнеиранскии языки*. p. 91-97.

¹²⁶ Oransky I.M. 1960. *Введение в иранских языков*. p. 217.

جدول 17. تغییرات در آواهای نخست b-, d-, g-^{127, 128, 129}

g-		d-		b-		
gāw گاو		dar-, dār- دار، داشتن		brātar برادر		ایرانی مشترک
gav		dar-/dār-		brātar		اوستایی
gāv	پهلوی	dār-	پهلوی	brātar	فارسی کهن	ایرانی غربی
gāw	فارسی معاصر	dār-	فارسی معاصر	brādar	فارسی معاصر	
gōk	بلوچی	dār-	پارتی / اشکانی	brād	پارتی / اشکانی	
yāw	سغدی	ḍār	سغدی	vrāt	سغدی	ایرانی شرقی
ywā	پشتو	lar-[<ḍar]	پشتو	wror	پشتو	
žōw < ýōw	شغنی	ḍēr-tōw	شغنی	virōd	شغنی	

جدول 18. تغییرات در آواهای خوشته یی -ft-, -xt-^{130, 131, 132}

-xt-		-ft-		
taxta- تاخته، تاختن		hapta, hafta هفت		ایرانی مشترک
taxta		hapta		اوستایی
tāxtan	پهلوی	hapta	فارسی کهن	ایرانی غربی
tāxtan	فارسی معاصر	haft	فارسی معاصر	
		haft	پارتی / اشکانی	
tayd	آسی	avd	سغدی	ایرانی شرقی
tuyd	اشکاشمی	avd	آسی	
tūyd < tōyd ¹³³	شغنی	wūvd	شغنی	

¹²⁷ Rastorgueva V.S, Edelman D.I, 2003. ЭСИА. vol.1. p. 178-179.

¹²⁸ Rastorgueva V.S, Edelman D.I, 2003. ЭСИА. vol.1. p. 332-333.

¹²⁹ Rastorgueva V.S, Edelman D.I, 2007. ЭСИА. vol.3. p. 205-207.

¹³⁰ Rastorgueva V.S, Edelman D.I, 2007. ЭСИА. vol.3. p. 362-363.

¹³¹ Cheung J. 2007. Etym. Dic. of the Iranian Verb. p. 372-374.

¹³² Oransky I.M. 1960. Введение в иранских языков. p.218.

¹³³ Sokolova V.S., 1967. ГОЯШ. p. 63.

جدول 19. تغییرات آوای آغازین -č- به -c- در ایرانی شرقی¹³⁴

-č-		
čatwar, čaθwar چهار		ایرانی مشترک
čaθwar		اوستایی
čahār	پهلوی	ایرانی غربی
čahār (čār)	فارسی معاصر	
čafār	پارتی / اشکانی	
cafār	خوارزمی	ایرانی شرقی
cuppar	سغدی	
calor	آسی	
cavōr	شغنی	

به جز از نکته های بالایی، که اختلافات صوتی در میان دسته ی شرقی و غربی ایرانی را نشان میدهد، تفاوتها در بین زبانهای شرقی و غربی ایرنی در سطح واژه هم وجود دارند (اما خیلی نادر). در اینجا تنها از دو واژه یاد آور میشویم که زبانشناسان آنها را مطعلق به دسته ی شرقی ایرانی میدانند.

ایرانی قدیم (لهجه های شرقی) maiθā "روز"، خوارزمی mēθ، سغدی myθ، شغنی mēθ

ایرانی قدیم (لهجه های شرقی) kapā "ماهی"، خوارزمی kyb، خنتی kava، پشتو kab، شغنی čīb-ak. واژه ی "چیپک" در آثار کتبی نیامده ولی این واژه بی شک از kab+ak گرفته شده. آوای "ک" قدیمی در زبان شغنی به آوای č تغییر صدا میکند؛ مثلاً čībūd < kabūta. در این رابطه معلومات بیشتر در بخش زبان شغنی آورده شده.

با مشاهده کردن مثالهای ارائه شده در جدولهای بالایی میبینیم زبان اوستایی خصوصیات دسته ی غربی ایرانی را هم دارد. پس استدلال زبانشناسان بر این نکته که گویا زبان اوستایی در دوره های نخست شکل گیری لهجه های ایرانی از بدنه ی ایرانی مشترک جدا شده است، درست میباشد¹³⁵. بدین خاطر دسته بندی زبانهای ایرانی به "شرقی" و "غربی" در دوره های نخست انشعاب لهجه های ایرانی کارآمد نیست.

زبان ایرانی مشترک از آغاز شکل گیری این زبان به چهار لهجه متمایز جدا میشود؛ لهجه ی شمال-غربی (سکاهای غربی و نیاکان زبان آسی)، لهجه ی شمال-شرقی (سکاهای شرقی و نیاکان زبان خنتی و وخی)، لهجه ی جنوب-غربی (نیاکان پارسی کهن)، و لهجه ی دیگری که به طور عموم "لهجه ی مرکزی" نامیده میشود. لهجه ی مرکزی شامل زبانهای اوستایی، مادی، و همه ی زبانهای دیگر ایرانی میشود که در دسته های یادشده جایگزین

¹³⁴ Rastorgueva V.S, Edelman D.I. 2007. ЭСИА. vol.2. p. 242-243.

¹³⁵ Edelman D.I. 1986. СВИА Фонология. p. 217.

نمیشوند.^{136، 137} در این دسته بندی چهارگانه مرزهای جغرافیایی تاثیرگذار نیستند. زبان اوستایی که بی چون و چرا در آسیای میانه و زبان مادی که در مناطق غربی موقعت داشتند یک سلسله مشترکات آوایی داشته اند.

انشعاب زبان ایرانی مشترک به چند لهجه متمایز اندکی بعد از فروپاشی هندوایرانی مشترک رخ داده است. دلیل اصلی رده بندی زبان ایرانی مشترک به چهار لهجه تطور آوای انسدادی-سایشی (j, čw, jw و č) در این لهجه هاست. در لهجه ی شمال-شرقی، که زبان ختنی از آن نماینده گی میکند، (č و j) هندوایرانی که در ایرانی مشترک به آوای صغیری (š و ž) تغییر صدا کرده اند در ختنی نزدیک به شکل اصلی خود (š, ž) باقی میمانند ولی در زبانهای دیگر تغییر میکنند. آوای (š و ž) تقریباً همانند (š و ž) تلفظ میشده اند. در اینجا باز هم از واژه ی اسب همچون نمونه استفاده میکنیم؛ ایرانی مشترک ašwa، اوستایی aspa، ختنی ašša، وخی yaš.

در لهجه های مرکزی، از جمله اوستایی، آوای (č و j) هندوایرانی نخست به (š, ž) ایرانی مشترک و سپس به (s و z) ساده تغییر صدا میکنند. در لهجه ی جنوب-شرقی، نیاکان فارسی، آوای (š, ž) با آوای (θ و d) ادغام میشوند. به طور مثال در زبان اوستایی صورت ضمیر "من" azəm و در فارسی کهن adam میباشد؛ این دو صورت به ایرانی مشترک ažam و از آنجا به آریایی aǰham میرسند.

در لهجه ی شمال-غربی، نیاکان زبان آسی، (čw, jw) نخست به šf, žw و بعداً به fs, vz تغییر میکند. بدین خاطر نکته مهمی که لهجه ی شمال-غربی را از لهجه های دیگر جدا میسازد تغییر آوای (p) به (f) است. در اینجا میتوان واژه ی "پدر" را مثال آورد؛ آسی fyd، اوستایی pita-، فارسی قدیم pitā، پشتو plār، شغنی pid و غیره¹³⁸.

دو لهجه ی ایرانی قدیم، یعنی شمال-غربی و شمال-شرقی، به قبیله های سکایی برمیگردند. در اوایل هزاره ی اول ق.م. در حالیکه بعضی از ایرانیان خود را به فلات ایران رسانده بودند، گروهی از ایرانیان که "سکا" نامیده میشدند هنوز در تصرف قسمتهای شمالی آسیای میانه و دشتهای روسیه بودند. به قول ویندفر Windfuhr G، پژوهشگر زبانهای ایرانی "سکاها نیاکان بیشترین زبانهای شرقی ایرانی میانه، و زبانهای زنده ی امروزی، از جمله آسی (Ossetic) را تشکیل میدهند"¹³⁹.

حالآنکه جایگاه زبان اوستایی را در داخل زبانهای ایرانی واضح ساختیم دوباره به دسته بندی معمولی زبانهای ایرانی به شرقی و غربی میرویم. دسته ی ایرانی غربی در دوره های میانه را زبان فارسی (پهلوی)، و پارتی (اشکانی) تشکیل میدهد. زبانهای زنده ی این دسته عبارت از فارسی، کردی، بلوچی و غیره ها هستند. ما به جزئیات بیشتر این دسته نمیپردازیم.

دسته ی ایرانی شرقی را به دو شاخه ی کوچکتر جدا میکنند؛ شمال-شرقی و جنوب شرقی. شاخه ی شمال-شرقی را زبانهای سغدی و آلانی (بازمانده ی سکاهای غربی)، یغناپی و آسی تشکیل میدهند. یغناپی را بازمانده ی یکی از لهجه های سغدی میدانند و اوستی را بازمانده ی مستقیم زبان آلانی.

بیشترین زبانهای زنده ی ایرانی شرقی به شاخه ی جنوب-شرقی میرسند. زبان ختنی و باختری هم از زبانهای ایرانی میانه هستند که به شاخه ی جنوب-شرقی تعلق میگیرند. از زبانهای زنده وخی را دارای خصوصیات نزدیک زبانی

¹³⁶ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*. p. 18.

¹³⁷ Skjærvø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p. 50-51.

¹³⁸ Abaev V.I. 1958. *И-Э Словарь Осетинского языка*. V.1. p. 488.

¹³⁹ Windfuhr G. 2009. "Dialectology and Topics" in *The Iranian Languages*. p. 8.

با خنتی و زبانهای منجی و پشتو را دارای خصوصیات نزدیک زبانی به باختری میدانند ولی گفته شده است این زبانهای زنده بازمانده ی مستقیم زبان خنتی و باختری نمیباشند. زبان اشکاشمی و دسته ی شغنی-یز غلامی هم شامل شاخه ی جنوب-شرقی میشوند^{140، 141}.

خصوصیات تشخیص دهنده برای دو شاخه در داخل زبانهای شرقی علایم صرفی و صوتی هستند. مهمترین علامه ی تشخیص دهنده برای زبانهای زنده ی شمال-شرقی (آسی، یغناپی) پسوند اسم جمع میباشد که با (-t, -ta) ختم میشود. خصوصیات تشخیص دهنده برای زبانهای زنده ی جنوب-شرقی موجودیت ضمائر اشاره یی سه درجه یی است. این درجه بندی سه گانه ی ضمائر به یک نظام پیچیده در زبانهای گروه شغنی مبدل شده است (شغنی: مهد، دهد، وهذ) و در زبانهای دیگر جنوب-شرقی نیز وجود دارد (مثلاً پشتو: دغه، هغه، هوغه). از نشانه های دیگر گرامری که شاخه ی جنوب-غربی را از سایر زبانها تفکیک میدهد حفظ جنس گرامری و موجودیت آواهای برگشته چه در گذشته و چه در زبانهای زنده است. آواهای برگشته یی را در پشتو با حروفی که پندکی یاد میشود مینویسند (ډ، ڼ و غیره). این آواها در زبان اشکاشمی و وخی هم وجود دارند و به قول ادلمن در زبانهای شغنی-یز غلامی این آواها نخست بوجود میآیند و بعداً از بین میروند. معلومات بیشتر راجع به این موضوع در بخش زبان شغنی آمده است^{142، 143، 144}.

تغییرات بنیادی در ساختار زبانهای ایرانی

ساختار زبان ایرانی مشترک و زبانهای کهن، اوستایی و پارسی کهن، یک ساختار تصریفی بشمار میرود. نقشهای گرامری چه در واژه های اسمی و چه فعلی با ضمیمه کردن پسوندها ادا میشدند. چون پسوندها در حاشیه ی واژه قرار داشتند و در حین زمان محروم از تکیه ی گرامری بودند به تدریج از سر زبانها می افتند. بدین خاطر در بسیاری از زبانهای بعدی ایرانی ویژگی هایی چون جنس گرامری، حالات اسمی، صیغه های اسم دوگانه (dual) و غیره ها که همه وابسته به این پسوندها بودند از بین میروند¹⁴⁵.

در نتیجه ی از بین رفتن پسوندهای صرفی یک ساختار جدید و تحلیلی در گرامر زبانهای ایرانی بوجود میآید. چون نظام فعلی ایرانی کهن هم بیشتر وابسته به پایانه های شخصی بود، و این پایانه ها بخشی از پسوندهای تصریفی را تشکیل میدادند، نظام فعلی هم به یک تغییرات بنیاده مواجه میشود. ماده های کامل و ماضی نامعین به دلیل از دست دادن پایانه های شخصی از نظام فعل حذف میشوند و زمان گذشته ی استمراری هم که با استفاده از ماده ی مضارع و یک پیشوند کمکی ساخته میشد در نتیجه ی از بین رفتن این پیشوند کمکی از بین میرود. تنها ماده های مضارع، که در ایرانی مشترک و زبانهای کهن نقش مهم داشتند، به شکل اصلی خود در زبانهای بعدی ایرانی باقی میماند. به این ترتیب در زمان گذشته یک خلأ بوجود میآید و این خلأ با یک ساختار جدید فعلی پر میشود. آغاز تجدید در

¹⁴⁰ Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Фонология*. р. 3-6.

¹⁴¹ Oransky I.M. 1960. *Введение в иранских языков*. р. 246.

¹⁴² Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Фонология*. р. 179-180.

¹⁴³ Robson B., Tegey H. 2009. "Pashto" in *The Iranian Languages*. р. 734.

¹⁴⁴ Oransky I.M. 1960. *Введение в иранских языков*. р. 346-347.

¹⁴⁵ Oransky I.M. 1960. *Введение в иранских языков*. р. 140.

ساختار فعلی زبانهای ایرانی را به آخرین دوره ی زبانهای کهن میرسانند. در اوستایی این ساختار جدید فعلی مشاهده شده و در پارسی کهن صورت دقیق آن دیگر معیین و قابل بررسی است¹⁴⁶.

این ساختار جدید فعلی را یک ساختار عبارتی یا ترکیبی میخوانند (periphrastic). منظور از ترکیبی بودن این ساختار اینست که عمل نه توسط یک ماده ی مستقل فعلی، مثلاً "کردم" در فارسی معاصر، بلکه دو یا چند واژه صورت میگیرد؛ مثلاً "داشتم میکردم". چنین ساختارهای ترکیبی در فارسی امروزی به طور گسترده استعمال میشوند.

جوهر این ساختار ترکیبی جدید در زبانهای ایرانی بعد از دوره ی کهن "صفت مفعولی" میباشد. به این ترتیب خلایی که در بیان کردن زمان گذشته بوجود میآید توسط ماده های صفت مفعولی و با کمک فعل "بودن" و در بعضی از زبانهای ایرانی با کمک فعل "داشتن" پر میشود. نمونه یی از این ساختار جدید در زمان گذشته "āzam čyutah ahmi" من رفته هستم" میباشد که مفهوم مستقیم آن "من رفتم" است¹⁴⁷. به این ترتیب زمان گذشته در زبانهای ایرانی یک ساختار ترکیبی است و ماده های این زمان؛ یعنی ماضی و کامل، از ماده های مضارع مشتق نمیشوند بلکه از ماده ی صفت مفعولی که البته ریشه ی فعلی آنها از یک منبع سرچشمه میگیرند. زبانهای بعدی این ساختار جدید فعلی را طبق گرامر زبان خود پیش برده اند. بیشتر در این باره در بخش ماده های فعل در زبان شغنی بحث میشود.

حالات اسمی هم که در ایرانی مشترک و زبانهای کهن ایرانی متعدد بوده اند در دوره های میانه، به جز از زبان ختنی، و معاصر به کلی از بین میروند. در ایرانی مشترک و اوستایی، مانند هندواروپایی، هشت حالت گرامری موجود بوده اند؛ حالت فاعلی، مفعول رانی، مفعول برانی، ملکی، ابزاری، مکانی، از سویی، و ندایی. در زبانهای زنده ی ایرانی همه ی این حالات از بین رفته اند و نقش حالت گرامری به شکل تحلیلی افاده میشود. در بعضی از زبانهای زنده، مانند پشتو، حالت نهادی یا فاعلی (Direct Case) و حالت غیر نهادی یا مفعولی (Oblique Case) هنوز وجود دارد. در شغنی نقش حالات گرامری توسط پسایندها و ضمائر اشاره یی ایفا میشود^{148، 149، 150}.

¹⁴⁶ Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. ОПЫТ. vol.2. p. 355

¹⁴⁷ Edelman D.I. 1990. СВЯЯ Морфология. p. 112

¹⁴⁸ Robson B., Tegey H. 2009. "Pashto" in The Iranian Languages. p. 727.

¹⁴⁹ Bubenik V. 2006. From Case to Adposition. p. 149.

¹⁵⁰ Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. ОПЫТ. vol.2. p. 120-121.

بخش ۲

زبان شغنی

تاریخچه

در بخش "انشعاب ایرانی مشترک" نوشته بودیم که ایرانی مشترک، نیای همه زبان های ایرانی معاصر، در مرحله ی نخست و در نیمه ی اول هزاره ی دوم ق.م. به چهار لهجه جدا میشود. در این زمان گویشوران این لهجه ها هنوز در شمال آسیای میانه و دشتهای روسیه موقعیت داشته اند. در مرحله ی دوم این لهجه های نوبرخاسته از ایرانی مشترک تحت تغییرات صوتی دیگر قرار میگیرند که با استفاده از این تغییرات صوتی زبانشناسان لهجه های ایرانی را به دو دسته ی بزرگ جدا میکنند؛ یعنی ایرانی شرقی و غربی. این دسته بندی زبانی، بر خلاف دسته بندی لهجه های نخست، در حین زمان به موقعیت جغرافیایی ایرانیان در اواخر هزاره ی دوم و اوایل هزاره ی اول ق.م. مطابقت میکند.

لهجه ها و زبانهای ایرانی شرقی که در سرزمین آسیای میانه گسترده بودند به نوبت خود به دو شاخه ی کوچکتر، یعنی شمال-شرقی و جنوب-شرقی دسته بندی میشوند و به این ترتیب این دسته بندی تا زبانهای امروزی ادامه پیدا میکند. زبان شغنی، همراه با زبان پشتو و زبانهای دیگری که پامیری خوانده میشوند، زبانهای زنده یی هستند که شاخه ی جنوب-شرقی را تشکیل میدهند. زبان خنتی و باختری، که اکنون به شکل زبانهای گفتاری وجود ندارند، هم به این شاخه تعلق میگیرند. زبان باختری را زبان کوشانی هم میگویند به دلیل اینکه نوشته های کشف شده ی این زبان بیشتر در دوران کوشانیها نوشته شده اند¹⁵¹.

زبانهای یاد شده در بالا همه به مردمان سکایی میرسند که در هزاره ی اول قبل از میلاد در تصرف سرزمینهای آسیای میانه و دشتهای روسیه بودند. به این دلیل گاهی هم به شاخه ی جنوب-شرقی و زبان آسی همچون زبانهای "سکایی" خطاب میشود. این زبانها در اواخر هزاره ی اول ق.م. هنوز در آسیای میانه موقعیت داشته اند و یک "جامعه ی زبانی" را تشکیل میدادند. در اواخر قرن دوم قبل از میلاد، در اثر پیشروی یوچیهها از ترکستان چین، نخست به فرغانه و از آنجا به باختر (تاجکستان، ازبکستان، و شمال افغانستان امروزی)، سکاها هم از آسیای میانه به جنوب میکوچند.

در اینجا تکراراً و به شکل فشرده ولی با تأکید از هویت سکاها معلومات ارائه میکنیم به خاطر اینکه هنوز ابهامات در این مورد وجود دارد. بعضی ها سکاها را حتی یک قوم غیر ایرانی میندازند که این نظر بر خلاف نظر باستانشناسان، تاریخنگاران، زبانشناسان و شواهد بی چون و چرایی که دانشمندان در مورد سکاها آورده اند، میباشد.

¹⁵¹ Oransky I.M. 1960. Введение в иранских языков. p.346 .

زمانیکه یک تعداد از ایرانیان به دنیال آریاهای هندی به باختر آمدند یک بخش عمده ی آنها در شمال آسیای میانه و دشتهای روسیه باقی مانده بود. یونانیها این مردم را سیتها (Scythian) و پارسها آنها را "سکا" میخواندند. در جمله ی گذشته، پیش از آنکه شواهد آورده باشیم، سکاها را ایرانی خواندیم؛ پس چه شواهد وجود دارد. در تاریخ ایران کمبریج، که توسط دانشگاه کمبریج نشر شده است، چنین آمده است:

در نیمه ی اول هزاره ی یکم ق.م.، یعنی 2500 تا 3000 سال پیش، بخش جنوب اروپای شرقی بیشتر در تصرف مردمان ایرانی تبار بود؛ اینروزها تنها نشانه ایکه از آنها باقی مانده بقایای باستانی و نامهای جغرافیایی مشتق شده از زبان ایرانی میباشد که در این منطقه پراکنده هستند. این گویشوران ایرانی در این منطقه و این زمان (یاد شده) عمدتاً سیتها و سرمتها (سکاها) بودند.

گرچه پارسهای باستان همه سیتها را "سکا" میخواندند، جمعیت سرزمین سیتها ناهمگون بود، و نه سیتها خود همگون بودند. سرزمینی که بنام آنها یاد میشد توسط قبیله ی مهم آنها "سکاهای شاهی" اداره میشد که ایرانی تبار بودند و خود را "سکالیتای" میخواندند.

152

پروفسر کریستافر بیکویت (Christopher Beckwith) در کتاب خود، امپراطورهای راه ابریشم، مینویسد "پارسها به تمام ایرانیان شمالی، از جمله سیتها، سکا اشاره میکردند. اما دانشمندان معاصر اصطلاح سکا را بیشتر برای اشاره کردن به ایرانیان دشتهای شرقی (آسیای میانه) و حوضه ی تاریخ (ترکستان چین) استفاده کرده اند". بالای همرفته، سکاها یک مردم ساده نبودند که هویت آنها ناشناخته باقی بماند. آنها نخستین امپراطوری را در مرکز آسیا تشکیل داده اند، و قسمیکه پروفسر کریستافر مینویسد "امپراطوری و شبکه ی تجاری سیتها در دشتهای غربی (آسیا) یک نمونه یی برای قدرت های بزرگ بعدی در این منطقه محسوب میشود" ¹⁵³. خواننده گانی که به زبان انگلیسی آشنایی دارند میتوانند کتاب "امپراطورهای راه ابریشم (Empires of the Silk Road:...) را مطالعه کنند. این کتاب، گرچه توسط یک پروفسر امریکایی نوشته شده است، خیلی خوانا/ساده و داستانگونه نوشته شده است ولی، بی شک، منظور آن آشنا ساختن خواننده به تاریخ آسیای وسطی میباشد. این کتاب در حقیقت با ورود سکاها به صحنه ی تاریخ آسیای وسطی آغاز میگردد.

اینکه سکاها در دوران هخامنشان در دوردست ترین نقطه ی آسیای میانه، در نزدیکی کوههای آلتای و در نزدیکی قبایل مغول، هم میزیستند دیگر عجیب نیست. آنها در قرن اول ق.م.، در اثر تحرکات و کوچیدن های بعدی، از آسیای میانه به مرز ایران میرسند و در آنجا کشور سکاستان (سیستان) را بنیانگذاری میکنند. در حین زمان بخشی از سکاها، از مسیر کوههای پامیر، خود را به شمال هند میروسانند و در آنجا قدرت را به دست میگیرند. در جای دیگری، در کتاب تاریخ تمدنهای آسیای میانه، آمده است "بعضی از دانشمندان نظر داده اند که کوشانیان با سکاها قرابت نزدیک داشتند و یکی از قبیله های آنها بشمار میروند" ¹⁵⁴.

¹⁵² Sulimirski T. 1985. "The Scyths" in *The Cambridge History of Iran*. pp. 149, 150.

¹⁵³ Beckwith Ch. 2009. *Empires of the Silk Road:...* p. 59, 68

¹⁵⁴ Harmatta J., Bernard P., Puri B.N. 1994. *History of Civilization of Central Asia*. vol.2. p. 20-21, 101, 250

تنها نکته ای که مردمان سکا را به مغولها ربط میدهد اینست که بعضی از سکاها ی همجوار قبایل مغول با مغولها آمیخته بودند – یک امر طبیعی. اما سکاها ی پامیر شرقی جایگاه خاص خود را در بین همه مردمان "سکایی" داشته اند (چون آنها برای یک مدت طولانی در انزوای جغرافیایی قرار داشتند: لتوینسکی)¹⁵⁵.

در سطرهای بالایی شواهد برای اثبات سکاها چون مردم ایرانی-تبار آورده شد. خواننده میتواند هر یک از آثار یاد شده را بخواند، که این آثار چکیده یی از آثار موجود ولی با اعتبار هستند و در حین حال به زبان انگلیسی نوشته شده اند که امروزها همه به این زبان آشنایی دارند. آثار زیادی به زبان روسی وجود دارند که از استفاده ی آنها در اینجا خود داری کردم (از برجسته ترین این آثار کتاب "کوچیهای قدیم بام جهان" تالیف لتوینسکی میباشد). و در اینجا ما دوباره میرویم به بحثهای مربوط به زبان شغنی که گویشوران آن، به استثنای آنهایی که خود را معذور میدانند، به یکی از قبایل سکاها میرسند.

در آسیای میانه یکی از مراکز سکاها را وادی فرغانه تشکیل میداد که در تسلط قبیله ی امیرگیاها بود (هومورگه). قبیله ی امیرگیا به جز از فرغانه در اطراف آنهم گسترده بود و سرزمین آنها را بخشهای شمال پامیر (قسمتهای شرقی تاجکستان امروزی) الی دریای برتنگ قلمداد کرده اند^{156، 157}.

یکی از قبایله های دیگر سکایی، که در آثار یونانی "کمید"ها خوانده شده است، در اواخر هزاره یکم ق.م. در شرق وادی آلای (و در جنوب فرغانه) میزیست. در اثر پیشروی یوچیها از ترکستان چین، نخست به منطقه ی ایلی (جنوب قزاقستان) و سپس به فرغانه، سکاها ییکه در مسیر یوچیها قرار داشتند بعضی به خاطر تسخیر باختر به اتحاد آنها میپیوندند و بعضیها مستقلانه به سرزمینهای جنوبی (هند و افغانستان امروزی) میکوچند¹⁵⁸. امیرگیاها هم در این گيرودار از بخشهای آلای و پامیر شمالی به جنوب حرکت میکنند و کمیدها از شرق آلای به سرزمینهای تخلیه شده میریزند و آنها اشغال میکنند. به این صورت کمیدها در یک سرزمین وسیع انتشار میابند که در گذشته در تصرف قبیله ی امیرگیاها بود. گسترش بعدی کمیدها را در شرق وادی آلای، در غرب مناطق شهر دوشنبه امروزی و در جنوب سرچشمه ی دریای کنر گفته اند (زیباک). زبانهایی که امروز شغنی-یز غلامی خوانده میشوند بازماندگان این قبیله ی سکایی (کمیدها) هستند/پنداشته میشوند¹⁵⁹.

درست، در سده های اخیر مردمان دیگر هم به شغنان کوچ کرده اند و اهالی شغنان در زمان معاصر شامل این مردم میباشد. در گذشته، و پیش از رسیدن سکاها، این منطقه مردم بومی (بومیتر) هم داشته که بعضی دانشمندان آنها را نیاکان مردمان بروشسکی ها میدانند. در حین زمان مردمان دیگر آریایی، چه ایرانی و چه هندی، بی تردید در این سرزمین میزیسته اند که این مسئله خود بخشی از تاریخ این سرزمین است. اما ما نمیتوانیم به این مسئله ی بزرگ در این نوشته ی کوچک پردازیم. شکی نیست که شغنان و مردم آن در گذشته های دور (از اواخر هزاره ی دوم الی اواخر هزاره ی یکم ق.م.) بخشی از سرزمین و مردمی بوده که زردشت از آن برخاسته است. این ادعای اخیر حداقل در مورد مناطق دیگر غربی بدخشان (مثلاً راغ) بیشتر مساعد است.

بدین ترتیب گروه زبان شغنی-روشنانی (شغنی، روشانی، برتنگی، سرقولی...) و گروه یز غلامی، که زبان ونجی هم شامل آن میشد، در گذشته ها یک زبان واحد بوده اند که در زبانشناسی تاریخی آنها شغنی-یز غلامی میگویند. نیاکان

¹⁵⁵ Abetkov A., Yusupov H. 1994. History of Civilization of Central Asia. vol.2. p. 27.

¹⁵⁶ Frye R.N. 1996. The Heritage of Central Asia. p. 82.

¹⁵⁷ Ryankov, I. V. 2013. Средняя Азия и Евразийская степь в древности. p. 501.

¹⁵⁸ Enoki K. 1994. History of Civilization of Central Asia. vol.2. p. 178.

¹⁵⁹ Ryankov I.V. 2013. Средняя азия и евразийская степь в древности. p. 523-524.

زبان شغنی-یزغلامی در اوایل هزاره ی اول میلادی (دوره ی کوشانیان و یفتلیان) در یک سرزمین وسیعتر گسترده بودند ولی بعد از سقوط یفتلیان این زبان و گویشوران آن به حاشیه ی تاریخ و جغرافیه رانده شدند. یک علل مهم دیگر که به زوال سیاسی شغنان در تاریخ انجامید از بین رفتن اهمیت "شاه راه ابریشم جنوبی" بود. واکان، شغنان و اشکاشم تا زمامداری یفتلیان دروازه های این شاه راه از چین به باختر و هند بودند. در اثر سقوط یفتلیان، در هند و باختر، در سرزمین پامیر خلأ قدرت سیاسی بوجود میآید که یکی از نتایج آن صدمه بر شبکه ی تجارتی این سرزمین میباشد. بعد از شکست یفتلیان در نبرد آنها با تورکها، که ساسانیان هم در این نبرد همپیمانان تورکها بودند، مسیر راه ابریشم به طور عمده به شاخه ی شمالی این شاه راه تغییر میکند. (نا گفته نماند، در نبرد یاد شده یک بخش عمده ی لشکر یفتلیان را مردان پامیرزمین تشکیل میداد که در این جنگ از بین رفتند. این نکته را میتوان یک ضایع تاریخی برای جمعیت بعدی این سرزمین پنداشت: جنگ بخارا 563/560 میلادی)^{160، 161}.

زبان یزغلامی در شناخت تاریخ زبان شغنی رول مهمی بازی میکند. تغییرات زبانی جداگانه که بعد از فروپاشی شغنی-یزغلامی در این زبانها رخ داده است به شناخت و بازسازی نیای این دو زبان بکار برده میشود. در بخشهای بعدی به مسایل زبانی میپردازیم. نخست فهرست آواهای موجود در زبان شغنی امروزی را در دوجداول ارائه میکنیم و سپس تحولات مهمی که از دوره ی ایرانی مشترک تا زبان شغنی در این آواها رخ داده مد نظر میگیریم. پدیده ی صوتی ابلوت را، که در بخش هندواروپایی از آن یادآور شدیم، دوباره پیگیری میکنیم و از پدیده ی دیگر صوتی، املوت، که در دوران ایرانی مشترک وجود نداشت هم چند نکته ارائه میکنیم. در بخش صرفی بیشتر بالای ساختار فعل و تحول آن از ایرانی مشترک به زبان شغنی امروزی بحث میکنیم.

زبانهای پامیری

چون یک اثر به زبان فارسی تحت عنوان "خویشاوندی زبانهای پامیری" وجود دارد، که پایان نامه ی دوره ی لیسانس یکی از گویشوران زبان شغنی-روشانی میباشد (حسن علی شاه حسینی)، من نمیخواهم تکراراً راجع به این موضوع چیزی بنویسم. خواننده میتواند این اثر را از وبسایت سیمای شغنان دریافت کند.

اینکه اثر "خویشاوندی زبانهای پامیری" را خود، اگر چه به شکل سطحی، مطالعه کرده ام و متوجه بعضی از نکته های آن شده ام به شکل نمونه به دو نکته در آن میپردازیم. نکته ی نخست دسته بندی زبانهای پامیری در زیر چتر "سکایی خنتی" است که اگر اصطلاح "خنتی" آنرا بیرون کنیم دقیقتر میشود چون خنتی خود یکی از زبانهای سکایی بود.

نکته ی دیگری که قابل توجه است ساخت ماده های فعلی در زبانهای پامیری میباشد. به قول حسن علی شاه حسینی ماده های ماضی با افزودن پسوند -d و -t بر ماده های مضارع بدست میآیند. اما در حقیقت ماده های ماضی منشأ دیگری دارند. ما در بخش "تغییرات در ساختار زبانهای ایرانی" از تغییر نظام فعلی در زبانهای ایرانی سخن گفته بودیم و به جزئیات بیشتر آنهم در بخش فعل زبان شغنی میپردازیم. در کل یک اثر خیلی خوب است و به همه ی خوانندگان توصیه میشود به آن مرور کنند.¹⁶²

¹⁶⁰ Litvinski B.A. 1996. *History of Civilization of Central Asia*. vol.3. p. 144, 146-147.

¹⁶¹ Yong M. 1994. *History of Civilization of Central Asia*. vol.2. p. 235.

¹⁶² حسن علی شاه حسینی. 1393. *خویشاوندی زبانهای پامیری*. ص. 16، 50، 64.

آواهای زبان شغنی

جدول 20. صامتهای زبان شغنی¹⁶³،¹⁶⁴

جایگاه تولید آوا										
		واک Voicing	لبی-لبی Bilabial	لب و دندان Lab-dent	دندانی Dental	آلوئاری Alveolar	کامی Palatal	نرم‌کامی Velar	ملازی Uvular	حلقی Glottal
نحوه تولید آوا	انسدادی Stops	واکدار	b			d		g		(ء/ر)
		بی‌واک	p			t		k	q	
	سایشی Fricatives	واکدار		v	ð	z	ž	ŷ	y	
		بی‌واک		f	θ	s	š	š̌	x	
	انسدادی-سایشی Affricates	واکدار				ʒ	ʃ			
		بی‌واک				c	č			
	خیشومی Nasals		m			n				
	ناسوده Approximants			w				y		
روان Liquids						r, l				

¹⁶³ Edelman D.I., Yusufbekov Sh. P. 2000. «Шугнанский язык» в Иранские языки III. p. 227.

¹⁶⁴ Edelman D.I., Dodykhudoeval R. 2009. "Shughni" in The Iranian Languages. p. 790.

		جایگاه ی تولید در دهان		
		پیشین	میانه	پسین
سطح گشایش دهان	بسته	ī	i	ū
	نیمه بسته	ē		ũ
	نیمه باز	ē		ō
	باز		a	ā

مصوت های زبان شغنی از زاویه های کمیت و کیفیت تحلیل میشوند. از نظر کمیت مصوت های زبان شغنی به "مصوت های کوتاه" (a, i, u) و "مصوت های کشیده" (ā, ī, ū, ē, ē̄, ō, ū̄) تقسیم میشوند. کیفیت این مصوت ها وابسته به سطح گشایش و جایگاه تولید این مصوتها در دهان میباشد که در جدول بالایی ارائه شده است.

آواشناسی تاریخی

چون بیشترین خوانندگان با آوای زبان شغنی امروزی آشنایی دارند نیازی نیست چیزهای بیشتر در این رابطه بنویسیم. در بخشهای بعدی به تطور بعضی از این آواها و تکامل این آواها در زبان شغنی امروزی میپردازیم.

¹⁶⁵ Edelman D.I, Yusufbekov Sh. P. 2000. «Шугнанский язык» в Иранские языки III. p. 227.

¹⁶⁶ Sokolova V.S. 1953. Очерки по фонетике иранских языков. p. 86.

موجودیت آواهای برگشته در زبان شغنی در گذشته ها

در جدول های 22، 23 و 25 فهرست صامت های گرفته ی (obstruents) ایرانی مشترک، ایرانی شرقی، و زبان شغنی آورده شده است. راجع به تطور آوا های هندواروپایی به هندوایرانی و سپس به ایرانی مشترک در بخشهای پیشین بحث شده بود. در اینجا تطور بعدی، از ایرانی مشترک الی زبان شغنی، را مد نظر میگیریم. نکته ی مهمی که در تطور این آواها به آن باید اشاره شود تمایل زبانهای ایرانی، بخصوص ایرانی شرقی، به پر کردن جایگاه های خالی با آواهای جدید است. این آواهای جدید البته در پروسه ی تقسیم شدن آواهای موجود به دو یا سه بخش بوجود میآیند. در ایرانی شرقی، مثلاً، آواهای b, d, g ایرانی مشترک که در آغاز واژه قرار داشتند به آوای v, δ, γ مبدل میشوند. به این ترتیب، تقابل سه گانه ی آوایی که در ایرانی مشترک وجود داشت b:p:f در ایرانی شرقی به یک تقابل چهارگانه مبدل میشود b:p:v:f.¹⁶⁷

جدول 22. آواهای انسدادی، سایشی و انسدادی-سایشی در زبان ایرانی مشترک

ملازی		نرمکامی		سختکامی		دندانی/لثوی		لبی	
			g				d		b
		x	k			θ	t	f	p
				š		s	z		
				č	ǰ				

جدول 23. آواهای انسدادی، سایشی و انسدادی-سایشی در ایرانی شرقی (c و ʒ به استثنای زبان سغدی)

ملازی		نرمکامی		سختکامی		دندانی/لثوی		لبی	
		γ	g			δ	d	v	b
		x	k			θ	t	f	p
				š	ž	s	z		
				č	ǰ	c	ʒ		

¹⁶⁷ Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. *ОПЫТ*. vol.1.. p. 68-71.

در یکی از دوره های تاریخی در زبانهای جنوب-شرقی (ختنی، پشتو و زبانهای پامیری) یک سلسله آوایی بوجود میآیند که برگشته یی نامیده میشوند. در پشتو این آواها را با حروفی که پندکدار خوانده میشوند مینویسند (ډ، ښ و غیره) و در لاتینی به این آواها با یک نقطه در پایان حرف اشاره میشود. اگر در همه زبانهای جنوب-شرقی؛ یعنی ختنی، پشتو، وخی، منجی و اشکاشمی آوهای برگشته وجود دارند و در زبان باختری هم چنین آوایی وجود داشته ولی حرف مشخصی برای آنها وجود نداشته، پس چرا در زبانهای شغنی-یز غلامی این آواها وجود ندارند؟ جواب این سوال اینست که آوهای برگشته یی در زبانهای شغنی-یز غلامی در گذشته ها وجود داشتند ولی در اثر تغییرات بعدی که در نظام آوایی این زبانهای رخ داده است این آواها از بین رفته اند¹⁶⁸.

برای ثبوت موجودیت آوای برگشته یی (d, t) در تاریخ زبانهای شغنی-یز غلامی چنین یک مثال آورده میشود؛ یعنی، در زبانهای یز غلامی، روشانی، سرقولی و برتنگی واژه های معدود فعلی و اسمی وجود دارند که دارای آوای g هستند. این آوای g از نگاه ریشه شناسی نباید در این واژه ها وجود داشته باشد. نمونه ی این واژه ها در پایان آورده شده است.

فارسی	بازسازی شده	یز غلامی	سرقولی	برتنگی	روشانی	شغنی
kard کرد	karta-	keg-	čewg-	čūg-	čūg-	čūd-um
burd برد	barta-	væg-	vewg-	vūg-	vūg-	vūd-um
murd مرد	marta-	mæg-	mewg-	mūg-	mūg-	mūd-um
kārd کارد	karti-	čāg, kāg	čog	čēg	čēg	čēd

قسمیکه مشاهده میشود، تنها زبان شغنی در انتهای این واژه ها آوای d دارد. بقیه زبانها، چه یز غلامی و چه زبانهای دیگر گروه شغنی، آوای g دارند. در زبان فارسی هم در همین موقع rd، و در صورت بازسازی شده برای این واژه های شغنی-یز غلامی rt وجود دارد. زبانشناسان، مانند جورج مارگنستیرن، نهایتاً یک راه حل برای این انحراف در زبانهای یادشده جسته بودند و به چنین خلاصه رسیده اند. آوای ترکیبی rt در زبان نیا-شغنی-یز غلامی، مانند زبانهای دیگر جنوب-شرقی، نخست به برگشته یی مبدل میشود (rt). اما آوای t پایدار نمی ماند و این ترکیب آوایی شکل (rd) را به خود میگیرد. در مرحله ی بعدی، در دوره ی شغنی-یز غلامی، بخش r این ترکیب در همه موارد از بین میرود (و مصوت همجوار خود را در اثر "کشش جبران کننده" از مصوت کوتاه به مصوت کشیده تغییر میدهد). این پروسه را به طور فورمولی چنین ارائه میکنند؛ $d > rd > rt > rt$ ¹⁶⁹. ادلمن، ایرانشناس و پامیرشناس روسی، این فورمول را به یک شکل دیگر ارائه میکند؛ $d > t > rt$ ، که نتیجه ی نهایی آنها آوای برگشته یی d میباشد.

اما صداهای برگشته یی در زبانهای گروه شغنی-یز غلامی پایدار نمیانند و در زبان شغنی d برگشته یی به d ساده برمیگردد. همین d برگشته یی در همه زبانهای دیگر به g تغییر صدا میکند. به قول ادلمن، چون صداهای برگشته یی از نگاه محل تلفظ نزدیکتر به پسکامی هستند این امر زمینه را فراهم میسازد تا یک صدای برگشته یی به یک

¹⁶⁸ Edelman D.I. 1963. "Проблема церебральных..." в Вопросы языкознание XII. p. 67-68.

¹⁶⁹ Morgenstierne G. 1928. Notes on Shughni. p. 40.

صدای پسکامی تغییر صدا کند ($d > g$). در زبان شغنی، در مقابل همه زبانهای مربوط، صدای برگشته یی d به جلو دهان رفته؛ یعنی به اصل خود بازگشت کرده است¹⁷⁰. نگاه کنید به جدول 24.

در زبان شغنی، مانند بعضی از زبانهای دیگر جنوب-شرقی، آوای $\check{x}$ بن و $\check{y}$ بر هم یک مرحله ی انتقالی را پیموده اند که در گذشته صداها، که این مرحله ی انتقالی آوای برگشته یی $\check{y}$ و $\check{z}$ بوده اند. علل پیدایش آوای برگشته یی را در نحوه ی تولید صداها r و $\check{s}$ گفته اند. صداها r و $\check{s}$ طبعاً برگشته یی هستند؛ به دلیل اینکه در تولید این صدا ها نوک زبان نزدیک به کام میشود و زمانی که زمینه ی بیشتر مساعد میشود این صدا ها به برگشته یی کامل مبدل میشوند و صامت همجوار خود را هم همگون میسازند. در زبانهای جنوب-شرقی ایرانی و زبانهای هندی (بخصوص سانسکریت) این زمینه را صامتهای لثوی/دندانی، مانند t و s ، و صامتهای خوشته یی sr , $r\check{s}$, str , $\check{s}t$, $x\check{s}$ ، مساعد میسازند. قسمیکه در بالا مشاهده کردیم آوای ترکیبی rt در زبانهای جنوب-شرقی ایرانی نهایتاً به آوای d برگشته یی مبدل میشود ($d > t > rt > r$). نکته ای که باز هم قابل یاد آوری میباشد اینست که در اثر این تغییرات آوای r ، که خود مسبب این تغییرات میباشد، از بین میرود. در شغنی-یزغلامی از بین رفتن r کشش جبران کننده را در مصوت همجوار بوجود میآورد ($m\ddot{u}d < m\ddot{a}rta-$ مرد، $\ddot{u} < a$)¹⁷¹.

آوای $\check{s}$ هم، مانند rt ، به چنین یک تغییرات مواج میشود؛ یعنی در نزدیکی بعضی از صامتهای دیگر برگشته میشود و در لهجه ی غلجایی پشتو، زبان شغنی و بعضی از زبانهای دیگر پامیر نهایتاً به صدای $\check{x}$ بن تغییر صدا میکند. نمونه ی خوبی از مسیر تغییر آوای $\check{s}$ نخست به برگشته یی، بعداً به $\check{x}$ و از آنجا به x در زبان پشتو است؛ مثلاً در لهجه ی غربی (قندهاری) $\check{s}\bar{a}r$ "شهر"، در لهجه ی مرکزی (غلزایی) $\check{x}\bar{a}r$ و در لهجه ی شرقی (پشاور) $paxt\ddot{u}$ ($\check{s} > \check{x} > x$). نمونه ی این مسیر در زبان شغنی واژه ی "شیشه" میباشد ($\check{s}\bar{e}\check{s}\bar{a} > \check{x}\bar{e}\check{x}\bar{a} > x\bar{e}\check{x}\bar{a}$).

در زبان شغنی آوای s هم وقتی در جلو صامت قرار گرفته باشد sC (صامت + s)، بخصوص صامتهای انسدادی بی واک و r ، به $\check{x}$ بن تغییر صدا میکند. البته مرحله ی انتقالی آن هم یک آوای برگشته ای $\check{y}$ میباشد. مثلاً $\check{x}$ در واژه ی $\check{x}it\bar{e}r\check{z}$ "ستاره" از s ایرانی مشترک مشتق میگردد؛

$$s > \check{s} > \check{x}$$

$$st\bar{a}r + \check{c}i > [\check{s}it\bar{a}r - \check{c}i > \check{s}it\bar{e}r - \check{z} >] \check{x}it\bar{e}r\check{z}$$

تغییر $\bar{a}$ به $\bar{e}$ در این واژه و واژه های نظیر آن در بخش املوت پیگیری میشود و تغییر $\check{c}$ به $\check{z}$ در سطرهای بعدی. نمونه ی دیگری از تغییر s به $\check{x}$ ، در نزدیکی یک صامت انسدادی بی واک، واژه ی $\check{x}ikar$ "جستجو کردن" است که از $sk\bar{e}rya-$ مشتق میگردد. نمونه ی تغییر $sr-$ به $\check{x}$ در واژه ی $\check{x}in$ "شنیدن" میباشد که از $srunaw-$ مشتق میگردد¹⁷².

¹⁷⁰ Edelman D.I. 1963. "Проблема церебральных..." в Вопросы языкознание XII. p. 69.

¹⁷¹ Edelman D.I. 1963. "Проблема церебральных..." в Вопросы языкознание XII. p. 77.

¹⁷² Edelman D.I. 1986. СГВИЯ Фонология. p. 41, 93, 108.

آوای $\ddot{y}$ هم همین مرحله ی انتقالی را پیموده است، یعنی نخست آوای $\ddot{s}$ برگشته یی میشود ($\ddot{z}$) و سپس این آوای برگشته یی به $\ddot{y}$ تغییر صدا میکند؛ مثلاً -ka $\ddot{y}$ "کشتن" از -kuša مشتق میگردد ($\ddot{y} > \ddot{z} > \ddot{s}$). باید یادآور شویم که $\ddot{s}$ تنها در موقعیت آزاد (بین دو مصوت) به $\ddot{y}$ و در موارد دیگر این $\ddot{s}$ به $\ddot{x}$ تغییر صدا میکند.

در زبان اوستایی آوای خوشه یی -tr- در بعضی موارد به š تغییر صدا میکند؛ مثلاً در واژه ی māša "مرد" و aməša "نامردنی، همیشه"، که ریشه ی آنها به amrta, mṛta میرسد¹⁷³. بعضی از زبان‌شناسان، مانند هندواروپاشناس هلندی میشل دو وان (Michiel de Vaan)، این š مشتق شده از -tr- را یک آوای برگشته یی میدانند (گادی، واگان < varta < vašəm < -rt- < š)¹⁷⁴.

به این ترتیب در یک مقطع تاریخی در همه ی زبانهای جنوب-شرقی، از جمله زبان شغنی، آوای برگشته یی بوجود میآیند و در زبانهای شغنی-یزغلامی این آواها دوباره از بین میروند. در زبان شغنی آوای برگشته یی d به d ساده و آوای برگشته یی ð و جفت آن ȝ به x و ȝ تغییر صدا میکنند. تغییر ȝ, ð به x, ȝ زمانی رخ میدهد که جایگاه تولید آوای x, ȝ از نرمکامی به ملازی انتقال مییابد و خلایی که در پسکامی بوجود میآید توسط آوای جدید پر میشود.¹⁷⁵ به جدول 24 نگاه کنید.

جدول 24. آواهای برگشته (retroflex) در زبان شغنی ها و گذشته ها و تغییر این آواها

لیبی		دندانی/لثوی		برگشته یی		سختکامی		نرمکامی		ملازی	
b	v	d	ð	ɖ	ʒ			g	ɣ	(ǧ)	ɣ
p	f	t	θ	ʈ	ʃ			k	x	q	x
		z	s			ʒ	š				
		ɟ ʒ	ɟ c			ɟ ʒ	ɟ c				

¹⁷³ Edelman D. J. 2015. ЭСИЯ. vol.5 p. 210

¹⁷⁴ Vaan M. 2014. *Introduction to Avestan*. p. 111

¹⁷⁵ Edelman D.I., Dodykhudoeval R. 2009. "The Pamir Languages" in *The Iranian Languages*. p. 777l

جدول 25. آواهای انسدادی، سایشی و انسدادی-سایشی در زبان شغنی امروزی

ملازی		نرمکامی		سختکامی		دندانی/لثوی		لبی	
ɣ	ʏ	g	ɣ̥			d	ɖ	v	b
x	q	k	χ			t	θ	f	p
				ʒ	ʃ	s	z		
				ʃ	č	č	ʒ		

بعضی از تحولات دیگر آوایی در زبان شغنی

در هندواروپایی یک سلسله آواهای عقب-دهانی وجود داشتند که در بخش آواهای هندواروپایی راجع به آنها معلومات ارائه شده بود. یک نوع این آواهای انسدادی ($ḳ$, $g̣$, $g̣^h$) بودند که در زبانهای برخاسته از هندواروپایی به کلی از بین رفته بودند (به آواهای دیگر تغییر صدا کردند). تطور این آواها از هندواروپایی به هندوایرانی و بعداً ایرانی را در بخش های گذشته پیگیری کردیم. اما زمانی که زبانهای گروه شغنی و یزغلامی هنوز مشترک بوده اند، آواهای انسدادی نظیر ($ḳ$, $g̣$) هندواروپایی، در این زبان دوباره شکل میگیرند.

در مرحله ی نخست این آواها، $ḳ$, $g̣$ ، صورتهای کامی شده ی k و g میباشند؛ یعنی زمانی که k , g در جلو مصوتهای a , $\bar{a}$ و i , $\bar{i}$ قرار گرفته باشند $ḳ$, $g̣$ تلفظ میشدند. این وضع هنوز در زبان شغنی قابل مشاهده است. مثلاً g در واژه ی $g̣īcak$ "مرغدان، خانه چه" و k در $ḳīl$ کامی شده هستند. در مرحله ی بعدی، و زمانی که زبانهای گروه شغنی و یزغلامی دیگر از هم جدا شده بودند، این آواهای کامی شده در زبان یزغلامی به شکل کامی شده ی خود باقی میمانند (در بعضی موارد به صداهای دیگر تغییر میخورند) ولی در زبان شغنی به انسدادی و انسدادی-سایشی $č$, $ǰ$, $ž$ تغییر صدا میکنند. نمونه ها؛

معنی	یزغلامی	شغنی	تغییر آوا	ایرانی مشترک
کرم	karm	čīrm	$k > ḳ > č$	kṛmi-
گرگ	warg	wūrǰ	$k > g̣ > ǰ$	wṛka-
گاو	yew	žōw	$g > ɣ̥ > ž$	gāw-
کوه، سنگ	yār	žīr	$g > ɣ̥ > ž$	gari-

تغییر آوای خوشه یی -tr-, -dr- و č به c/خ

تغییر صدای č/چ به c/خ، و در موقع خاص به ʒ/ج، در زبان شغنی یک امر معمولی است و حتی میتواند تولیدی باشد. اما در گذشته های دور، در دوره ی شغنی-یزغلامی، آوای خوشه یی -tr- و -dr- هم به c/خ تغییر صدا کرده اند. در بالا مشاهده کردیم که آوای خوشه یی rt در گذشته ها به آوای برگشته یی d تغییر کرده بود و علل این تغییرات نحوه ی تلفظ r گفته شده بود. در مورد علل تغییر -tr- و -dr- به c/خ چیزی گفته نشده است. به هر صورت، در اینجا نمونه های این تحولات آوایی را ارائه میکنیم^{177، 176}.

معنی	شکل بازسازی شده	شکل امروزی
پسر	putra-	puc
آب	xšūdra-	ṣac
درویدن	draya-	ciy-um
تار موی	draw-	cīw
چهار	čaθwara	cavōr
مادیان، بارگی	bāračī	vērʒ

از بین رفتن š در پیش آوای خیشومی m, n

صدای š در گذشته ها وقتی در جلو آوای خیشومی m, n قرار داشته بوده از تلفظ حذف میشد¹⁷⁸. نمونه ی واژه ها؛

معنی	شکل بازسازی شده	شکل امروزی
چشم	čašmān	cēm
پاشنه	pāršni-	pērnak
پشم	pašmān	pumān

¹⁷⁶ Morgenstierne G. 1974. *Etymological Dictionary of the Shughni Group*.

¹⁷⁷ Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Фонология*. p. 172-173.

¹⁷⁸ Morgenstierne G. 1928. *Notes on Shughni*. p. 40.

آواهای مصنوعی (Prosthetic Sounds) y, w

در زبان شغنی آواهای y و w در آغاز بعضی واژه ها مصنوعی هستند. آواهای مصنوعی عموماً بخاطر تسهیل تلفظ و دگرگون کردن ساختار هجا به آغاز واژه ضمیمه میشوند. در زبان شغنی ضمیمه کردن آواهای مصنوعی w, y تقریباً همه در واژه هایی رخ داده که تکهجا میباشند. در اینجا از چند واژه به شکل نمونه یادآور میشویم.¹⁷⁹

معنی	هندواروپایی	هندوایرانی	ایرانی مشترک	بازسازی شده	شغنی
من	eg ^h -om	a ^h -am	ažam	< (w)az	wuz
هشت	oktō	aštā	aštā		waṣt
آتش	ātr-	ātr	ātr-, ātar-		yōc
خرس	r̥kso		r̥(ś)ša	< ərša	yūrṣ
او (مذکر)	ouo	awa	awa	< yaw	yu
او (مؤنث)	ouo	waa	awā	< yāw	yā

تحولات مصوتها در زبان شغنی

مصوتهای دوره ی ایرانی مشترک، که سه جفت بودند (a, ā; i, ī; u, ū) در زبان شغنی امروزی آنچنان دگرگون شده اند که آوای (a) ایرانی مشترک، بطور مثال، میتواند از همه مصوتهای زبان شغنی نمایندگی کند. ساکالاه نمونه یی را از این حقیقت در کتاب خود میآورد که در زیر رونویسی شده است.¹⁸⁰ در جدول 26 صورتهای اوستایی بخاطر نمونه آورده شده اند و به منظور تغییرات مستقیم آوا یا واژه از اوستایی به شغنی نیست.

جدول 26. تحولات مصوت a در زبان شغنی

معنی	شغنی	تغییر آوایی	شکل اوستایی
هشت	waṣt	a > a	ašta-
دیدن	čis-	a > i	kas-
ده	δīs	a > ī	dasa
شش	xōṣ	a > ō	xšwaš
هفت	wūvd	a > ū	hapta
بردن	vār-	a > ā	bara-
پختن	pēxt-	a > ē	pak- (paxta-)
جهیدن، پرش کردن	arruṣt-	a > u	rašta- فرستادن، رهنمون
کندن	čūnt-	a > ū	kana-

¹⁷⁹ Rastorgueva V.S, Edelman D.I. 2007. ЭСНЯ. v1. p. 249, 275, 294.

¹⁸⁰ Sokolova V.S, 1967. ГОЯИИ. p. 22.

البته این همه تحولات تاریخی که در مصوت‌های زبان شغنی رخ داده یک پروسه ی ساده نبوده. قاعده های آوایی در عقب این تحولات موثر بوده اند. یکی از مهمترین قاعده ی صوتی، که مصوت‌های زبان شغنی را در گذشته ها دیگرگون ساخت، املوت میباشد. در بخش بعدی به جزئیات این قاعده میپردازیم تا مسئله ی تغییرات مصوتها در زبان شغنی روشنتر شود.

املوت (تغییر مصوت)

املوت، یعنی تغییر مصوت، یک پدیده ی صوتی میباشد که در آن مصوت هجای پیشین در یک واژه (بیشتر مصوت ریشه) تحت تاثیر مصوت هجاهای بعدی قرار میگیرد. مصوت هجای پیشین، یا مصوت تاثیر پذیر، خصوصیات صوتی مصوت دوم، یعنی مصوت تاثیرگذار، را به خود میگیرد. در مرحله ی نخست این دو مصوت در تلفظ با هم "همگون" میشوند. در مرحله ی بعدی، و در زبانهایی که املوت در آنها مبنای تاریخی دارد، مصوت تاثیرگذار از بین می‌رود ولی تاثیر آن باقی میماند. در گذشته و در بیشترین موارد مصوت تاثیرگذار بخشی از پسوند صرفی بوده و در حقیقت حذف و یا اختصار پسوندهاست که منجر به از بین رفتن این مصوت تاثیرگذار میشود.

پروسه ی املوت در دوره ی هندواروپایی و هم در زبانها کهن، چون سانسکریت و اوستایی وجود ندارد. این پروسه بعد ها دامنگیر بعضی از زبانهای برخاسته از هندواروپایی میشود. این پدیده ی صوتی به طور سیستماتیک زبانهای جرمنی (جرمنی، انگلیسی) را فراگیر میشود و تاثیر آن در زبانهای ایرانی در دسته ی زبانهای شغنی خیلی گسترده میباشد. تاثیر این پروسه ی تاریخی در زبان شغنی امروزی بیشتر در واژه هایی مشاهده میشود که در آنها جنس گرامری وجود دارد. در واژه های فعلی، املوت در افعال ناگذرا (لازم) تاثیر بر مصوت "جنس-نما" داشته و در افعال گذرا (متعدی) تاثیر بر مصوتی که نشانه ی فعل گذرا (گذرای سببی) میباشد گذاشته است. به طور مثال، اگر فعل (pidōw) "پوسیدن" را پیگیری کنیم تاثیر املوت را میتوانیم در آن مشاهده کنیم. در ماده ی ماضی صیغه ی مذکر این فعل pud "پوسید" میباشد که از pū-tah مشتق میشود. در این صیغه، pud، تغییرات بنیادی در مصوت آن دیده نمیشود چون (a)، در پسوند این فعل، بخاطر کوتاه بودن خود نتوانسته مصوت (u) را تغییر دهد. اما در صیغه های مؤنث و جمع، pad, padēn، که از pū-tā, pū-tāh مشتق میشوند، مصوت (u) تحت تاثیر مصوت کشیده ی (ā) به (a) تغییر صدا میکند. اینگونه املوت را املوت "آ-یی" میگویند (a-umlaut). پیش از آوردن مثالهای بیشتر در اینجا به بررسی پسوند های صفت مفعولی میپردازیم که ماده های ماضی از آن مشتق شده اند.

در گذشته ها جنس گرامری در پسوند واژه ها تشخیص میشده. مثلاً در ماده های صفت مفعولی، نظیر "پوسیده" (pū-tah, pū-tā, pū-tāh)، پسوند (-tah) برای بیان جنس مذکر، (-tā) برای بیان جنس مؤنث و (-tāh) برای صیغه ی جمع استفاده میشده است. در ماده های کامل (ماضی نقلی) اشکال این پسوند ها (-takah) برای جنس مذکر، (-tačī) برای جنس مؤنث و (-takāh) برای بیان صیغه ی جمع میباشد¹⁸¹.

¹⁸¹ Edelman D.I. 1990. СВЯЯ Морфология. p. 111, 113.

تأثیر پسوندهایی که دارای (ā) کشیده بودند در بالا بررسی شدند. آوای دیگری که تأثیر عمیق املوتی بر ساختار واژه های زبان شغنی در گذاشته ها گذاشته بود (i, ī) میباشند. در ماده های کامل، جدول 27، آوای (i) تنها در پسوند صیغه ی مؤنث دیده میشود. آوای (i) در پسوند (-čī) به نوبت خود یک تغییرات املوتی دیگری بوجود میآرد که املوت "یایی" نامیده میشود (i-umlaut). در پروسه ی این املوت، مصوت مرکزی/ریشه به (i, ī) تغییر صدا میکند. به این ترتیب ماده های کامل، که در زبان شغنی امروزی دارای (i, ī) هستند، در گذشته ها تحت تأثیر املوت "یایی" قرار گرفته اند؛ مانند (pic, vic, θic, tīc, mīŷʒ, sitīvʒ).

به جز از تغییر مصوت مرکزی، صیغه ی مؤنث pic "پوسیده" تغییرات دیگر آوایی را هم پیموده است. در قدم اول، قسمیکه در آغاز این موضوع گفته بودیم، مصوت تأثیرگذار، که در پسوند قرار داشت، از بین میرود. در قدم دوم آوای "t"، که بخشی از پسوند ماده های کامل میباشند، در صیغه ی مؤنث از بین میرود ولی در صیغه های مذکر و جمع، نخست به d و بعداً به δ تغییر صدا میکند. آوای č هم که بخشی از پسوند ماده های کامل (-tačī) میباشند در صیغه ی مؤنث به c/خ تغییر صدا میکند. به این ترتیب همه پسوندهای c/خ و ʒ/خ که در ماده های کامل و صیغه ی مؤنث در زبان شغنی وجود دارند از پسوند (-čī) مشتق میشوند. پسوندهای صیغه ی مذکر و جمع، که در زبان شغنی امروزی j/ج و č/چ میباشند، به نوبت خود از پسوند (-ak) ایرانی مشترک سرچشمه میگیرند.

در ماده های مضارع املوت "یایی" بیشتر در صیغه ی شخص سوم، مفرد، دیده میشود که پسوند آن در گذشته ها (-ti) بوده. مثلاً vīrt از barati و kiŷt از kərnti مشتق میشوند¹⁸².

جدول 27. صیغه های ماضی و کامل فعل pidōw "پوسیدن"

صیغه		ماده ی ماضی		ماده ی کامل (ماضی نقلی)	
	شکل بازسازی شده	زبان شغنی امروزی	شکل بازسازی شده	زبان شغنی امروزی	شکل بازسازی شده
مذکر	pūtah	pud	pūtah	pūtakah	puδj
مؤنث	pūtā	pad	pūtačī	pic	
جمع	pūtāh	pad(en)	pūtākāh	paδj(en)	

¹⁸² Edelman D.I. 1990. СВЯЯ Морфология. p. 93.

پسوندهاییکه در گذشته مسبب تغییرات املوتی شدند

راجع به پروسه ی املوت و تاثیر املوت "آیی" و "یا-یی" بر ماده های فعل در بالا سخن گفته شد. در اینجا فهرست پسوندها دیگری را هم جایگزین میکنیم که بر واژه های زبان شغنی امروزی تاثیر املوتی گذاشته اند.

پسوندهاییکه تاثیر "a-umlaut" گذاشتند:

پسوند اسمی (-ā) که در گذشته یک پسوند برای بیان جنس مونث بکار میرفته، مصوت ریشه ی واژه را به (a) تغییر میدهد؛ nanā < nān مادر، kašā < čāŷ ابلق، لکه دار¹⁸³،¹⁸⁴ bŭzā < vaz بز، zinaŷ < snušā سنو.

پسوند فعلی (-a) که در گذشته بخشی از ماده های مضارع بود، مصوت ریشه ی واژه را به (a) تغییر میدهد؛ waf-a < wāf- بافتن، fra-waz-a < riwāz- پروازیدن¹⁸⁵.

آوای (-ā) در پسوند ماده های ماضی و کامل مصوت ریشه را به (a) تغییر میدهد؛ مونث (-tā)، جمع (-tāh)؛ sat < čyu-tā "رفت"؛ sat < čyu-tāh "آنها رفتند"، pad < pūtā پوسید. پسوند صیغه ی مذکر (-tah) تاثیر املوتی نداشت sat < čyu-tah "او رفت"¹⁸⁶.

پسوندهاییکه تاثیر "i-umlaut" گذاشتند:

پسوند اسمی (-ya) آوای (a) را به (ī) کشیده تغییر داد؛ narya < nīr نر، fra-zanya < rizīn دختر.

پسوند فعلی (-ya) در ماده های مضارع آوای (a) را به (i) تغییر میدهد؛ pač-ya < pis- پختن.

پسوند فعلی (-ti) در ماده های مضارع، شخص سوم مفرد، آوای (a) را به (i, ī) تغییر میدهد؛ tača-ti < tīzd می‌رود، bara-ti < vīrt می‌برد، kiŋt < kōrn-ti میکند.

پسوند فعلی (-tači) در ماده های کامل، صیغه ی مونث، آوای (a) را به (i, ī) تغییر میدهد؛ tak-tači < tīc او رفته، čyu-tači < sic او رفته.

پسوند فعلی (-aya) در گذشته یک پسوندی بوده که خصوصیات گذرای (transitivity) فعل را بیان میکرد. افعال بازمانده در زبان شغنی با تاثیر املوتی این پسوند دسته ی "افعال سببی" (causitive verbs) را تشکیل میدهند. fra-nāš-aya < rinēs- فراموشیدن، zīn < jan- aya کشتن. این پسوند آوای (a) را به (ī) کشیده و آوای (ā) کشیده را به (ē) تغییر میدهد.

پسوند اسمی (i) مصوت ریشه را به (i, ī) تغییر میدهد؛ gari < žīr، kuti < kid (در مقابل kuta < kud).

¹⁸³ Sokolova V.S, 1967. ГОЯШ. p. 34, 49.

¹⁸⁴ Edelman D.I, 2007. ЭСИЯ v4, p. 329, v5 p. 469.

¹⁸⁵ Edelman D.I. 1990. СГВИЯ Морфология. p. 92.

¹⁸⁶ Edelman D.I. 1990. СГВИЯ Морфология. p. 111.

آبلوت (گردش مصوت)

در بخش اول این نوشته ما تاکید بر پدیده ی صوتی ابلوت در دوره ی هندواروپایی کردیم. این پدیده ی صوتی گرچه در آخرین دوره های هندواروپایی مشترک از تولید بازمانده بود اما در شاخه ها و زبانهای برخاسته از آن همچون عتیقه ی گرامری باقی مانده است. انعکاس مستقیم این پدیده ی صوتی به تدریج کاهش مییابد ولی در زبانهای هندواروپایی امروزی به اشکال مختلف ادامه دارد. در زبانهای دسته ی شغنی چیزیکه از ابلوت هندواروپایی و بعداً ایرانی باقی مانده بود تحت تاثیر یک تغییر آوایی دیگر میروید؛ یعنی اُملوت که در بالا به شرح آن پرداخته بودیم¹⁸⁷. این تاثیر املوتی به نوبت خود یک نظام جدید ابلوتی را در زبان شغنی معاصر بوجود آورده است. مثالهای ارائه شده در جدول های 28 و 29 نمونه یی از نظام ابلوت در زبان شغنی معاصر میباشد.

جدول 28. ابلوت در مصوتهای کوتاه (a-i-u)

ماده ی زمان گذشته			ماده ی زمان کامل			
صیغه جمع	صیغه مؤنث	صیغه مذکر	صیغه جمع	صیغه مؤنث	صیغه مذکر	مصدر
a	i	u	a	a	u	i
vaδj-ēn	vic	vuδj	vad-ēn	vad	vud	vidōw
θaδj-ēn	θic	θuδj	θad-ēn	θad	θud	θidōw
paδj-ēn	pic	puδj	pad-ēn	pad	pud	pidōw

جدول 29. ابلوت در مصوتهای کشیده (ō-ī-ū)

ماده ی زمان گذشته			ماده ی زمان کامل			
صیغه جمع	صیغه مؤنث	صیغه مذکر	صیغه جمع	صیغه مؤنث	صیغه مذکر	مصدر
ō	ī	ū	ō	ō	ū	ī
tōyj-ēn	tīc	tūyj	tōyd-ēn	tōyd	tūyd	tīdōw
mōŷj-ēn	mīŷʒ	mūŷj	mōd-ēn	mōd	mūd	mīdōw
sitōvj-ēn	sitīvʒ	sitūvj	sitōvd-ēn	sitōvd	sitūvd	sitīvdōw

¹⁸⁷ Edelman D.I. 1986. СВЯЯ Морфология. p. 69.

به این ترتیب در افعال زبان شغنی امروزی یک ساختاری وجود دارد که در آن ابلوت فعال میباشد. چنانچه در جدول 30 مشاهده میشود، مصوت‌های کوتاه و مصوت‌های کشیده به نوبت خود انعکاس یکدیگر در کمیت آوایی هستند.

جدول 30. نمونه‌ی از ابلوت مصوت‌ها در زبان شغنی

ماده ی زمان گذشته			ماده ی زمان کامل		
صیغهٔ جمع	صیغهٔ مؤنث	صیغهٔ مذکر	صیغهٔ جمع	صیغهٔ مؤنث	صیغهٔ مذکر
a	i	u	a	i	u
ō	ī	ū	ō	ī	ū

صرف

در این بخش بیشتر به ماده‌های فعل، از نگاه تاریخی، میپردازیم. نخست نمونه‌ها از ماده‌های نظام فعل زبان شغنی را می‌آوریم و سپس منشأ این ماده‌ها را بررسی میکنیم. پایانه‌های شخصی زمان حال و گذشته و منشأ تاریخی آنها را هم در این بخش تحلیل میکنیم. در آخر نمونه‌ی ضمیر و پیوند آن با حالات تحلیلی در زبان شغنی امروزی مد نظر گرفته میشوند.

فعل

در زبان شغنی امروزی افعال عبارت از سه ماده میباشند؛ ماده‌ی مضارع، ماده‌ی ماضی و ماده‌ی کامل. در اینجا بحث از ماده‌های فعلی در چارچوب نحوی نیست بلکه صرفی است و اگر از اصطلاحات انگلیسی استفاده جوییم این مفهوم روشنتر میشود (present stem, past stem, perfect stem).

ماده‌ی مضارع را میتوانیم به دو بخش تقسیم کنیم؛ شخص سوم مفرد در مقابل همه شماره‌های دیگر؛

(kin-um, kin-i, kin-ēt, kin-ēn; kiχt). صیغه‌ی شخص سوم مفرد در اثر تغییرات آوایی آنچنان دیگرگون شده که در زبان معاصر دیگر نمیتوانیم آنرا بخشی از صیغه‌های مضارع عادی حساب کنیم. ولی از نگاه تاریخی صیغه‌ی شخص سوم تفاوتی از صیغه‌های دیگر مضارع ندارد.

افعال زبان شغنی را میتوانیم از هر زاویه بررسی کنیم، مثلاً از نگاه گذرایی؛ گذرا و ناگذرا (transitive, intransitive) ولی مهمترین نکته‌ایکه راجع به افعال زبان شغنی، و در حین زمان همه زبانهای ایرانی زنده، نیاز به بررسی دارد اینست که افعال در این زبانها از دو ماده‌ی جداگانه ساخته میشوند؛ ماده‌های مضارع و ماضی. ماده‌های کامل در زبان شغنی به نوبت خود از ماده‌های ماضی، با ضمیمه کردن پسوند ثانوی، مشتق میشوند. در جدولهای پایانی نمونه‌هایی از دسته‌ی فعل گذرا و ناگذرا می‌آوریم و سپس به تحلیل تاریخی این افعال می‌پردازیم.

جدول 31. نمونه های فعل ناگذرا (لازم): تیداو، سیتاو، پداو

مصدر: tīdōw	سایر اشخاص	شخص سوم، مفرد	
ماده ی مضارع	tiy-	tīzd	
شخص و جنس گرامری	مفرد		جمع
	مذکر	مؤنث	
ماده ی ماضی	tūyd	tōyd	tōyd-ēn
ماده ی کامل	tūyj	tīc	tōyj-ēn

مصدر: sitōw	سایر اشخاص	شخص سوم، مفرد	
ماده ی مضارع	sāw-	sūd	
شخص و جنس گرامری	مفرد		جمع
	مذکر	مؤنث	
ماده ی ماضی	sut	sat	sat-ēn
ماده ی کامل	suδj	sic	saδj-ēn

مصدر: pidōw	سایر اشخاص	شخص سوم، مفرد	
ماده ی مضارع	piy-	ped	
شخص و جنس گرامری	مفرد		جمع
	مذکر	مؤنث	
ماده ی ماضی	pud	pad	pad-ēn
ماده ی کامل	puδj	pic	paδj-ēn

جدول 32. نمونه های فعل گذرا (متعدی): چیداو، پئوداو، فیداو

شخص سوم، مفرد	سایر اشخاص	مصدر: cīdōw
kiřt	kin-	ماده ی مضارع
čūd-i		ماده ی ماضی
čūřj-i		ماده ی کامل

شخص سوم، مفرد	سایر اشخاص	مصدر: pēwdōw
pēwd	pēw-	ماده ی مضارع
pēwd-i		ماده ی ماضی
pēwřj-i		ماده ی کامل

شخص سوم، مفرد	سایر اشخاص	مصدر: vīdōw
vīrt	vār-	ماده ی مضارع
vūd-i		ماده ی ماضی
vūřj-i		ماده ی کامل

منشأ ماده های مضارع

ماده های مضارع از اصیلترین بخش زبان شغنی میباشند که مستقیماً به دوره ی ایرانی مشترک میرسند. ماده های مضارع، با در نظرداشت همه تغییرات صوتی که در آنها صورت گرفته، انعکاس ریشه ی اصلی ایرانی و هندواروپایی هستند. در مقابل ماده های ماضی و کامل یک ساختار جدید هستند که بعد از فروپاشی ایرانی مشترک بوجود میآیند. مهمتر از همه ماده های مضارع پایانه های شخصی اصلی خود را هم حفظ کرده اند در حالیکه پایانه های شخصی که با ماده های زمان گذشته بکار میروند ثانوی هستند. این پایانه های زمان گذشته البته چنان تغییراتی را پیموده اند که در آخر و در بیشترین موارد با پایانه های شخصی زمان حال همگون شده اند و امروزها چنان پنداشته میشود که هر دو نوع پایانه ها از یک منبع سرچشمه میگیرند. در سطرهای بعدی به پایانه های شخصی در زمان حال میپردازیم.

پایانه های شخصی زمان حال (Personal Endings)

پایانه های شخصی (یا شناسه ها) که با ماده های مضارع در زمان حال استفاده میشوند به ایرانی مشترک و از آنجا به هندواروپایی میرسند. صورت این پایانه های ایرانی مشترک در جدول 33 آورده شده است^{188، 189}. صورتهای اوستایی به کلی با ایرانی مشترک مطابقت میکنند. باید یادآور شویم که این پایانه ها را "پایانه های اصلی/نخستین" مینامند و در دوره ی ایرانی مشترک و زبانهای کهن با ماده های مضارع در زمان حال استعمال میشدند. در دوره ی ایرانی مشترک و زبانهای کهن ایرانی، اوستایی و فارسی قدیم، پایانه های دیگری هم وجود داشتند که با وجه ها و نمود های فعلی استعمال میشدند. بدین خاطر در بعضی از زبانهای ایرانی پایانه های شخصی میتوانند از پایانه های نخستین یا پایانه های ثانوی ایرانی مشترک مشتق شده باشند. مثلاً، در حالیکه منشأ بیشترین پایانه های زبان شغنی پایانه های اصلی ایرانی هستند، پایانه ی شخص دوم جمع (-ēt-) را به (-aita-) می‌رسانند، که آن در ایرانی مشترک یک پایانه ی ثانوی محسوب میشود.

جدول 33. پایانه های (شخصی) اصلی در زبان ایرانی مشترک و اوستایی.

شماره شخص	ایرانی مشترک		اوستایی	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
شخص اول	-mi, -āmi	-mahi, -amahi	-mi, -āmi	-mahi, -amahi
شخص دوم	-hi	-t, -θa	-hi	-θa
شخص سوم	-ti	-anti, -ati	-ti	-anti, -ati

ریشه شناسی پایانه های زبان شغنی در کتاب ادلمن "گرامر مقایسوی زبانهای ایرانی شرقی: صرف" آمده. شرح مختصری که در اینجا داده میشود از این کتاب گرفته شده است¹⁹⁰.

¹⁸⁸ Skjaervø P.O. 2009. "Old Iranian" in *The Iranian Languages*. p.91.

¹⁸⁹ Edelman D.I. 1990. *СГВИЯ Морфология*. p. 22.

¹⁹⁰ Edelman D.I. 1990. *СГВИЯ Морфология*. p. 94.

جدول 34. پایانه های شخصی در زبان شغنی و منشأ این پایانه ها

شماره شخص	مفرد	جمع
شخص اول	-um < -āmi	-ām < -āmahi
شخص دوم	-i < -hi	-ēt < -aita
شخص سوم	-d/-t < ti	-ēn < -anti

در زبان شغنی، قسمیکه در جدول بالایی مشاهده میشود، پایانه ی شخص اول مفرد -um به پایانه ی -āmi ایرانی مشترک رسانده میشود؛ شخص دوم -i به -hi، و شخص سوم -d/-t به -ti. آوای (h) در -hi و (i) در -ti حذف شده اند. صورتهای شماره ی جمع هم به همین ترتیب به ایرانی مشترک میرسند؛ پایانه ی شخص اول -ām به -āmahi، -ēt به -aita، و -ēn به -anti. قسمیکه یادآور شدیم، به جز از (-aita < -ēt)، که در گذشته یک پایانه ی ثانوی بوده، پایانه های شخصی دیگر در زبان شغنی به پایانه های اصلی/نخستین ایرانی مشترک میرسند.

نمونه ی استعمال این پایانه ها در زمان حال در جدول 35 آورده شده که در تصریف فعل "بردن" در زبان شغنی، اوستایی و سانسکریت این پایانه ها را بکار برده ایم¹⁹¹. هدف از شامل ساختن صیغه های صرفی سانسکریت در آنست که این پایانه ها به نوبت خود به هندوایرانی میرسند.

جدول 35. تصریف فعل "بردن" در زبان شغنی، اوستایی و سانسکریت

شماره	شخص	اوستایی	سانسکریت	شغنی
مفرد	اول	bar-ā-mi	b ^h ar-ā-mi	vār-um
	دوم	bar-a-hi	b ^h ar-a-si	vār-i
	سوم	bar-a ⁱ -ti	b ^h ar-a-ti	vīr-t
جمع	اول	bar-ā-mahi	b ^h ar-ā-masi	vār-ām
	دوم	bar-a-θa	b ^h ar-a-t ^h a	vār-ēt
	سوم	bar-a ⁱ -nti	b ^h ar-a-nti	vār-ēn

مقصد از تصریف فعل "بردن" در اینجا روشن ساختن استعمال پایانه های شخصی است. در ضمن، با داشتن این نمونه ما میتوانیم به بحث بعضی از تغییرات آوایی که در ماده های مضارع زبان شغنی رخ داده است بپردازیم. نکته ی اول، موجودیت آوای (ā) کشیده در صیغه های شخص اول است؛ هم در اوستایی و هم در سانسکریت. به قول

¹⁹¹ Jackson A.V. 1892, *An Avestan Grammar*. p. 142-143.

پروفسور ادلمن این آوای تاریخی در زبان شغنی نخست تاثیر املوتی بالای مصوت ریشه در صیغه ی شخص اول میگذارد و از آنجا، به طور اقتباسی، به صیغه های دیگر منتشر میشود و همه صیغه های ماده ی مضارع را همگون میسازد. به این دلیل در مرکز همه صیغه های ماده ی مضارع (به استثنای شخص سوم، مفرد) فعل "بردن" و افعال همانند آن، در زبان شغنی (ā) کشیده وجود دارد (vār-um, xār-um, tār-um, nāw-um, ...). البته شخص سوم، مفرد، هم با قاعده ی خاص خود در این افعال جایی برای خود دارد. صیغه ی شخص سوم، مفرد، در گذشته ها تحت تاثیر املوت "یا-یی" قرار گرفته بود. مصوت (i) در پایانه ی شخص سوم، که صورت کامل آن در گذشته (-ti) بوده، بعد از اینکه تاثیر املوت "یا-یی" خود را بالای مصوت مرکزی فعل میگذارد از تلفظ حذف میشود.

منشأ ماده های ماضی و کامل (ماضی نقلی)

راجع به نظام فعلی در ایرانی مشترک در بخش "ایرانی مشترک" این نوشته معلومات مختصر ارائه شد. در آنجا نوشته بودیم که در دوره ی ایرانی مشترک یک نظام پنجگانه ی فعلی وجود داشت. نظام فعلی در این زمان بیشتر در محور نمود/حالت فعلی میچرخیده تا اینکه زمان گرامری. نمود فعلی و زمان توسط میکانیسم صرفی، یعنی ماده ها پایانه های شخصی، بیان میشدند. به مرور زمان زبانها و لهجه های برخاسته از ایرانی مشترک از یک نظام تصریفی به تحلیلی حرکت میکنند. در نتیجه پسوند های تصریفی، چه اسمی و چه فعلی، آهسته آهسته از بین میرفتند. ماده های نمود و زمان گرامری، بخصوص زمان گذشته، که برای وجود خود متکی بر این پایانه ها و پسوندهای تصریفی بودند، هم در این پروسه از بین میروند¹⁹².

چیزیکه از نظام فعلی ایرانی مشترک در دوره ی بعدی باقی میماند ماده های مضارع میباشند. تغییرات در ساختار فعل ایرانی مشترک را حتی در زبان اوستایی مشاهده کرده اند. ولی در زبانهای میانه ی ایرانی این تغییرات دیگر تکمیل شده بود و یک نظام جدید فعلی بوجود آمد. نظام فعلی زبان شغنی امروزی هم به همین دوره میرسد.

در آخرین روزگاران زبانهای کهن ایرانی (اوستایی) یک پدیده ی جدیدی برای بیان کردن عمل در زمان گذشته بوجود میآید. این پدیده را یک ساختار "عبارتی یا ترکیبی" خوانده اند (periphrastic). در ساختار تصریفی، فعل عبارت از پیشوند، ماده، پسوند و پایانه ی شخصی بود که همه ی این اجزا یک بخش جداناپذیر بودند. در ساختار تحلیلی، زمان و نمود گرامری با ترکیب عبارتها بیان میشود. این حرکت ترکیبی سازی در زبانهای ایرانی هنوز ادامه دارد. بطور مثال، در زبان فارسی برای بیان کردن نمود/حالت استمراری عبارت "دارم میروم" استفاده میشود که در گذشته این مفهوم توسط یک ماده ی فعلی با اجزای جداناپذیر آن بیان میشد.

ساختار فعلی جدید که همه ی زبانهای ایرانی را فراگیر میشود، بر خلاف نظام فعلی ایرانی مشترک که پنجگانه بود، یک نظام دوگانه میباشد. نظام جدید دوگانه تنها دو ماده دارد؛ مضارع که برای بیان کردن زمان حال استعمال میشود و از ماده های مضارع ایرانی مشترک مشتق میشود. ماده های ماضی که برای بیان کردن عمل در زمان گذشته استفاده میشوند در همه زبانهای ایرانی امروزی ترکیبی هستند؛ یعنی "صفت مفعولی + فعل کمکی". بنیاد ماده های ترکیبی در زبانهای معاصر ایرانی را صفت مفعولی ایرانی مشترک تشکیل میدهد که در وجود آن علایم تفکیک

¹⁹² Rastorgueva V.S & Edelmam D.I. 1975. *ОИЯИТ*. vol.2. p. 355-356.

زمان وجود ندارند. لذا، یک فعل کمکی با آن استفاده میشود که این افعال کمکی مانند افعال مستقل صرف میشوند تا مفهوم زمان بیان شود.

صفت مفعولی در ایرانی مشترک خود یک ریشه ی فعلی داشت. با ضمیمه کردن پسوند "ta- / -ته" بر این ریشه ی فعلی یک صفت مفعولی بوجود می‌آمد. قدمت این صفت مفعولی نهایتاً به هندواروپایی میرسد که ساختار آن ریشه ی فعل + پسوند "تا" باز سازی شده است (root+to-) ¹⁹³. در سانسکریت این صفت مفعولی به شکل اصلی خود باقی میماند ولی در زبانهای ایرانی کاربرد آن، برای ساختن ماده ی جدید ماضی، تغییر میکند.

چون صفت مفعولی جزئی از واژه های صفتی بشمار میرود کتگوریهای گرامری، مانند شماره و جنس، در آن نهفته اند. این کتگوریهای گرامری در گذشته ها با پسوندهای جداگانه مشخص میشدند. بدین ترتیب، نشانه ی جنس مذکر "tah-" (یعنی ریشه ی فعل + پسوند مذکر tah- = صفت مفعولی)، نشانه ی جنس مؤنث "tā-" و نشانه ی شماره ی جمع پسوند "tāh-" بود ¹⁹⁴، ¹⁹⁵. در زبانهای ایرانی بعدی، قسمیکه گفته شد، پسوندهای ایرانی مشترک، از جمله پسوندهای صفت مفعولی، از بین میروند. در زبان فارسی معاصر، بطور مثال، فعل "murd" مرد از صفت مفعولی "mrta-" مشتق میشود و کتگوریهای جنس یا شماره که در گذشته در پسوند ها نهفته بودند، در اثر از بین رفتن این پسوند ها، در آن دیگر تفکیک نمیشوند. اما در افعال زبان شغنی، پیش از آنکه این پسوندها از بین بروند، تاثیر املوتی بر مصوت ریشه گذاشتند و به این ترتیب کتگوریهای گرامری جنس و شماره از پسوند به ریشه انتقال یافت. بدین خاطر در زبان شغنی جنس گرامری در بسیاری از ماده های افعال ناگذرا (ماده های ماضی و کامل) باقی میماند. در بخش املوت تاثیر این پسوندها بر صیغه های ماده ی ماضی و کامل ارائه شد. در اینجا میتوانیم فعل "مردن" را هم به آن علاوه کنیم؛ mūd < mōrtah, mōd < mōrtā, mōd(ēn) < mōrtāh ¹⁹⁶.

ماده ی زمان کامل در زبان شغنی با علاوه کردن پسوند ثانوی (-ka, -či) بر صفت مفعولی بوجود آمده است. صورت مکمل این پسوندها takah- برای صیغه ی مذکر، takāh- برای صیغه ی جمع و tačī- برای صیغه ی مؤنث میباشد. پسوند های ثانوی (-ka, -či) در گذشته ها، جز از ساختن ماده ی کامل، در واژه های اسمی هم به شکل گسترده استعمال میشده اند. این پسوندها در اصل واژه هایی میساختند که مفهوم "عامل یا کننده و ابزار" را ایفا میکردند و قسمیکه مشاهده میشود اشکال مذکر (-ka) و مؤنث (-či) برای بیان جنس گرامری داشته اند. بهترین نمونه ی این پسوند در زبان شغنی را میتوانیم در واژه های اسمی (vōrj) و (vērj) شغنی مشاهده کنیم که از (bāraka) و (bāračī) مشتق میشوند. مفهوم "عامل"، یعنی "برنده" در این واژه ها هویداست. مفهوم "ابزار" را میتوانیم در واژه ی xšaipačī? < xabīz "کتک" مشاهده کنیم.

قسمیکه گفته شد، برای بیان مفهوم زمان، صفت مفعولی به یک فعل کمکی ضرورت دارد. این فعل کمکی در بیشترین موارد فعل ربطی (ahmi) "بودن" با صیغه های گوناگون خود میباشد. برای ساختن ماده ی ماضی (ترکیبی) در زبانهای قدیم و میانه ی ایرانی یک فورمول را هم قلم زده اند که به این ترتیب است "azam čyutah ahmi" که مفهوم آن "من رفته ام/ رفته گی هستم" و معنی مستقیم آن "من رفتم" میباشد. فعل ربطی (ahmi) و صیغه های دیگر آن در زبانهای معاصر با صفت مفعولی آمیخته است که نتیجه ی آن یک ماده ی مستقل ماضی در زبانهای امروزی میباشد (sut-um < čyutah + ahmi).

¹⁹³ Beekes R., 2011, *Comparative Indo-European Linguistics*. p. 280.

¹⁹⁴ Edelman D.I. 1990. *СГВНЯ Морфология*. p. 111-112.

¹⁹⁵ Edelman D.I., Yusufbekov Sh. P. 2000. "Шугнанский язык" в *Языки мира, восточноиранские языки*. p. 233.

¹⁹⁶ Edelman D. J. 2015. *ЭСИЯ*. v.5 p. 206-208.

فعل ربطی "ahmi" و صیغه های دیگر این فعل در زبان شغنی امروزی به نشانه های شخصی در زمان گذشته مبدل شده اند. تصریف این فعل ایرانی مشترک در جدول 37 آورده شده. این جدول ارتباط تاریخی فعل "بودن" ایرانی مشترک را با نشانه های شخصی زمان گذشته و کامل در زبانهای معاصر ایرانی را نشان میدهد. اما نشانه ها یا پایانه های شخصی زمان گذشته همه از صیغه های فعل "بودن" ایرانی مشترک مشتق نشده اند. در زبان شغنی نشانه های شخص دوم و سوم (مفرد) از ضمائر چسپنده ی ایرانی مشترک گرفته شده اند (enclitic pronouns) و نشانه ی شخص سوم (جمع) از پایانه ی شخصی زمان حال اقتباس شده است. در اینجا باز هم یاد آور میشویم که در اثر همگون شدن پایانه های شخصی زمان حال و زمان گذشته، صیغه ی پایانه ی شخص دوم (جمع) که میبایست (sta) بود، جایگاه خود را به پایانه ی شخصی زمان حال واگذاشته است. بحثهای بیشتر راجع به این موضوع در سطرهای بعدی آورده شده اند.

پایانه های شخصی در زمان گذشته

ظاهراً نشانه های شخصی که در زمان گذشته و کامل به فعل الحاق میشوند در زبان شغنی امروزی از پایانه های شخصی زمان حال چه از نگاه صورت و چه کاربرد تفاوتی ندارند (xār-um, xūd-um) - اما از نگاه تاریخی چنین نیست. در زبان شغنی، و در بسیاری از زبانهای دیگر ایرانی، پایانه های شخصی که در زمان حال استفاده میشوند مستقیماً به پایانه های شخصی ایرانی مشترک و از آنجا به هندواروپایی میرسند. نشانه های شخصی زمان گذشته و کامل، که اکنون ناچار هستیم آنها را هم باید پایانه های شخصی بخوانیم، از منابع دیگر سرچشمه میگیرند. پایانه های شخصی زمان گذشته بیشتر از صیغه های فعل ربطی و ضمائر چسپنده ی ایرانی مشترک اشتقاق میشوند. اما در اثر "همگون شدن" یا "یکسان شدن" این نشانه های شخصی زمان گذشته از نگاه صورت و کاربرد با پایانه های شخصی زمان حال آمیخته اند.

در جدول 36 نشانه های شخصی زبان شغنی در زمان گذشته آورده شده اند. نشانه های شخصی (-um, -ām, -ēn) از صیغه های فعل ربطی اشتقاق یافته اند و نشانه های شخصی (-at, -i) از ضمائر چسپنده ی (tai, hai). به قول پروفیسر ایلمن نشانه ی شخص دوم، جمع، (-ēt) از زمان حال به زمان گذشته انتقال یافته است و در گذشته ها این نشانه میبایست (sta) بود؛ یعنی یکی از صیغه های دیگر فعل ربطی.¹⁹⁷

خصوصیات گرامری، که پایانه های شخصی زمان حال و گذشته را از هم جدا میسازد، متحرک بودن پایانه های زمان گذشته، در مقابل ساکن بودن پایانه های زمان حال، میباشد. منظور از ساکن بودن اینست که پایانه های شخصی در زمان حال از فعل جدا ناپذیر هستند؛ xār-um, gardā xār-um, wuz gardā xār-um. اما در زمان گذشته پایانه های شخصی متحرک هستند، یعنی میتوانند از فعل جدا شوند و به گزاره های دیگر در جمله بپیوندند؛ مثلاً xūd-um, gardā-yum xūd, wuz-um gardā xūd. نکته ی دیگری که پایانه های زمان گذشته را از پایانه های زمان حال جدا میسازد کتگوری گذرای در فعل است. موجودیت پایانه ی شخص سوم (مفرد) در زمان گذشته، نشانه ی گذرا (متعدی) بودن فعل میباشد. پایانه های شخصی زمان حال چنین نقشی ندارند.

¹⁹⁷ Edelman D.I. 1990. СВЯЯ Морфология. p. 112-113.

جدول 36. فهرست نشانه های شخصی در زمان گذشته

شخص	شماره	نشانه های شخص در زمان گذشته و کامل	استعمال فعل "بردن"
مفرد	اول	-um < ahmi	vūd-um
	دوم	-at < tai	vūd-at
	سوم	-i < hai	vūd-i
جمع	اول	-ām < mahi	vūd-ām
	دوم	-ēt < -ēt (sta)	vūd-ēt
	سوم	-ēn < hanti	vūd-ēn

جدول 37. صیغه های فعل "بودن" در زمان حال.

شماره	شخص	هندواروپایی	سانسکریت	اوستایی	فارسی	شغنی
مفرد	اول	h ₁ es-mi	as-mi	ah-mi	hast-am	yast-um
	دوم	h ₁ es-si	as-i	ah-i	hast-i	yast-at
	سوم	h ₁ es-ti	as-ti	as-ti	hast	yast
جمع	اول	h ₁ s-mes	s-mas	(h-)mahī	hast-em	yast-ām
	دوم	h ₁ s-the	s-t ^h a	s-ta	hast-ed	yast-ēt
	سوم	h ₁ s-enti	s-anti	h-ənti	hast-and	yast-ēn

پیشوند های فعلی

پیشوند های فعلی در زبان شغنی امروزی غیر تولیدی هستند. علاوه بر این، پیشوند های فعلی از نگاه صوتی آنچنان با ریشه ی فعل آمیخته اند که در بیشتر موارد از شکل تاریخی آنها تنها یک آوا باقی مانده است. این آوای باقیمانده هم به نوبت خود یک تغییرات آوایی دیگری را سپری کرده که تحلیل پیشوندهای فعلی در زبان شغنی امروزی را خیلی دشوار میسازد. اما با استفاده از زبانشناسی تاریخی ما میتوانیم این پیشوندها را از ریشه و ماده ی فعل جدا کنیم. در چوکات پایانی پیشوند های فعلی آورده شده اند که در بسیاری از افعال زبان شغنی مشاهده میشوند. بعضی از این پیشوند ها دو یا سه شکل دارند، مثلاً (far-, fir-, ri-)، که موجودیت هر شکل وابسته به آوای بعدی میباشد. در موارد دیگر دو پیشوند تاریخی در زبان شغنی امروزی به یک شکل (از نگاه آوایی) مبدل شده اند، مثلاً پیشوند (bi-¹ < apa- , bi-² < upa-). جدول 38 که در آن پیشوند های فعلی آورده شده اند تکمیل نیست. من با قدر توان

آنرا از منابع گوناگون پر کرده ام. مفهوم یا تعریف کوتاه ی این پیشوند های فعلی هم سطحی است و بر گرفته از مفاهیمی که از این پیشوندها در اوستایی، سانسکریت و دیگر زبانهای مربوط باقی مانده، میباشد.

پیشوند های فعلی در گذشته ها تولیدی بوده اند و با ضمیمه شدن به ماده ی فعل مفهوم ثانوی را به آن علاوه میکردند. در زبان شغنی امروزی یک ماده ی فعل میتواند سه پیشوند داشته باشد که هر یک این پیشوند ها مفهوم ثانوی بوجود میآورد؛ مثلاً، "نِذِفْداو" چسپیدن (بر روی چیزی)، "نِذِفْداو" چسپیدن (با همدیگر)، "نِذِفْداو" چسپیدن (به بالای چیزی) (ni-ḍafc-ēn, bi-ḍafc-ēn, pi-ḍafc-ēn، ماده: -daf-sa، ریشه: -dab).

جدول 38. پیشوند های فعلی در زبان شغنی. منابع 198، 199، 200، 201

اوستایی	شکل بازسازی شده ی فعل	نمونه فعل	شکل بازسازی شده	پیشوندهای فعلی در شغنی
				مفهوم صورت
ham-	ham-drab-ham-pad-sya	دوختن فروریختن	ancāv-ambīθ-	ham- an-, am-
apa		گم کردن	binēs-	apa- bi- ¹
upa		چسپیدن باهم یا به بالا	biḍafc-	upa- bi- ²
us, uz-	us-fan-a-us-hauš-a-us-raf-s-a-	سعود کردن روفتن سوزش کردن	sifān-zidār-ciraf-	us- si-, zi-, ci-
fra, fəra-	fra-sāp-aya-fra-āp-aya-fra-nās-aya-	حرکت دادن رساندن فراموشیدن	farsēp-firēp-rinēs-	fra- far-, fir-, ri-
ni, nii-	ni-gauša-	گوش کردن	niyūy-	ni- به پایان ، به داخل، به روی چیزی
niš- , niž-	nir-fān-aya-niš-ta	بیجا کردن بیرون رفتن	niḫfēn-naḫtiy-	niš- nar-, بیرون از
para-	para-dāda-	فروختن	parḍāḍ-	para- par- ¹
pairi-	pari-kuš-a-	کافتن، حک کردن	pirgaḡ-	pari- par-/pir- ²

¹⁹⁸ Dodykhudoeva L.R. 1982. "K происхождению шугнанского глагола" в Иранское языкознание 1982. p. 47-62

¹⁹⁹ Rastorgueva V.S, Edelman D.I, 2003. ЭСИА. vol.1.-vol.5.

²⁰⁰ Martinez J. & Vaan M. 2014. Introduction to Avestan, p. 77-78.

²⁰¹ Papke J.K. 2010. Classical Sanskrit Preverb Ordering. p. 15.

pid-	در مقابل	pati-	pidrēz-	تکیه کردن	pati-rāz-aya-	paiti-
vi-	حرکت بسوی	abi-	vidēz-	آبیاری کردن	abi-tāč-aya	aibi-
wi- ¹	به پیش، به پایین	awa-	wiḍir-	تاب کردن	aw-dar-ya	ava- سانسکریت
wi- ²		awi-	wirūz-			
wi- ³	جدا	wi-	wiṣaṣ-	شانه کردن	wi-xšuš a	vi-, vī-

ضمیر و حالت گرامری در زبان شغنی

در زبان شغنی ضمیر دو صورت بنیادی دارد؛ صورت نهادی/فاعلی و غیر نهادی/مفعولی (Direct, Oblique). این خصوصیت در همه زبانهای هندواروپایی امروزی وجود دارد و بقایای ضمیر هندواروپایی مشترک میباشد. صورت مستقیم در بیان حالت فاعلی به کار میرود. صورت غیر مستقیم در بیشترین موارد حالت مفعولی را بیان میکند و در حین زمان پایه برای حالات دیگر میباشد. در اینجا ضمیر شخص اول را به طور نمونه بررسی میکنیم. قسمیکه مشاهده میشود خصوصیت دوگانگی ضمیر از دوره ی هندواروپایی شروع میشود و تا به امروز، یعنی تا زبان شغنی، ادامه پیدا میکند.

جدول 39. ضمیر شخصی، شخص اول مفرد²⁰²، ²⁰³، ²⁰⁴.

شغنی	اوستایی	ایرانی مشترک	هندواروپایی	حالت
wuz (< az)	azəm	ažam	h ₁ eg	فاعلی
mu-	ma-	ma-	me-	پایه برای حالات دیگر
mu (< mana)	məm	mām	me	مفعول رائی
mu-nd	ma-na	ma-na	me-ne	ملکی
mu-rd	maibya, mōy	ma-bya	me-gh-i	مفعول برائی

²⁰² Kapovic M. 2017. *The Indo-European Languages*. p.82.

²⁰³ Vaan M., Martinez J. 2014. *Introduction to Avestan*. p.71.

²⁰⁴ Edelman D. J. 2015. *ЭСИА*. v.5 p. 89-91.

جدول 40. نمونه ی ضمیر اشاره یی در حالت نهادی/فاعلی و منشأ آن

معنی/مفهوم	ایرانی مشترک	شغنی	درجه ی دوری
این	ima	yam	درجه ی نزدیک
این	aita	yid	درجه ی میانه
او	awa	yu	درجه ی دور
	awā	yā	

جدول 41. قید مکان و حالات مکانی

مفهوم	اسم + حالات مکانی	مفهوم	قید مکانی "yūd-"	حالات مکانی Locative Cases
در داخل خانه	čīd-and	در داخل اینجا	yūdand	inessive
در اطراف خانه	čīd-ard	در اطراف اینجا	yūdard	adessive
در بالای خانه	čīd-ti?	در بالای اینجا	yū-ti	superessive
تا/الی خانه	čīd-ēc	تا به اینجا	yūdēc	terminative
از مسیر خانه	čīd (xēz) va	از مسیر اینجا	yū-va	perlative
به خانه	tar čīd	به اینجا	tarūd	
				و غیره

حالات متعدد مکانی که در زبان شغنی به کمک پسایندها ساخته میشود کاربرد گسترده یی در این زبان دارند. و اگر پیشایندها را هم به ترکیب این ساختار علاوه کنیم یک "نظام مرکب مکانی" بوجود میآید. گر چه در آثار از این حالات تا کنون سخنی نرفته، ما در این نوشته به طور سطحی از آنها یادآور میشویم تا باشد در آینده کاری بالای آنها صورت گیرد. اینچنین قابلیت و ظرفیت زبان شغنی را میتوان بخشی از تکامل این زبان پنداشت.

هدف از گنجاندن ضمیر و حالت گرامری در پهلوی همدیگر، نشان دادن وابستگی حالت گرامری به ضمیر در زبان شغنی میباشد. ساختار حالت گرامری، که در رابطه به زبان شغنی امروزی آنرا میتوانیم حالات تحلیلی هم بخوانیم، توسط ضمائر اشاره یی بوجود میآید. به عبارت دیگر ضمیر اشاره یی ابزاری است برای معین کردن حالت گرامری در زبان شغنی.

بخش ۳

واژه های برگزیده

در جدول 42 فهرست واژه ها ارائه شده است. این واژه ها چکیده یی از واژه های اصیل زبان شغنی میباشند که به ایرانی مشترک، از آنجا به هندوایرانی (آریایی)، و نهایتاً به هندواروپایی میرسند. جدول 42 به چهار ستون تقسیم شده است؛ ستون واژه های شغنی، اوستایی، ایرانی مشترک و هندواروپایی. هدف از شامل ساختن صورت اوستایی واژه ها اینست که آنها به شکل عینی یا نوشتاری وجود دارند در حالیکه صورتهای واژه در ستون ایرانی مشترک و هندواروپایی بازسازی شده اند. در این دو ستون بازسازی شده ریشه و در بعضی موارد ماده ی واژه های اسمی یا فعلی آورده میشود. علامه ی " – " در آخر ماده ها یا ریشه به مفهوم "حذف پسوند" آمده است؛ مثلاً *Āxin-(um)*.

نمونه های واژه از هر طبقه یا کتگوری زبان آورده شده اند؛ عدد، ضمیر، فعل، حیوانات و غیره. برای خواننده یی که با آشناسی ایرانی مشترک و هندواروپایی آشنایی نداشته باشد پیوند دادن صورت واژه از یک ستون به ستون دیگر دشوار خواهد بود. اما هدف اصلی این نوشته، تا این مقطع، آشنا ساختن خواننده به تطور آواها از هندواروپایی تا زبان شغنی امروزی بود. لذا، خواننده یی که میخواهد از تار و پود این پیوند باخبر باشد باید محتوای بخشهای گذشته را مرور کند.

به هر صورت در اینجا یک واژه را به شکل نمونه تحت بررسی قرار میدهیم و از چگونگی تطور و ارتباط آواهای یک صورت با صورت دیگر را واضح میسازیم. ریشه ی فعل شنیدن برای هندواروپایی مشترک *klew-* و ماده ی مضارع *kl-new-* بازسازی شده است. *k* یک آوای کامی و در حین حال انسدادی میباشد. این صدا در آخرین مرحله ی مشترکات هندواروپایی، زمانی که شاخه های ثخاری، جرمنی، ایتالیک و یونانی دیگر از هندواروپایی جدا شده بودند، به یک صدای سایشی مبدل میگردد (*s, š, ś*). در زبانهای اسلاوی این آوای کامی شده به *s* و در هندوایرانی به *š/s* تغییر صدا میکند؛ مثلاً روسی *слыш-ать/slyš-at* "شنیدن"، سانسکریت *śṛnoti* "میشنود"، اوستایی *surunaoti* "میشنود" که ریشه ی ایرانی آنرا *sraw-* و ماده ی مضارع را *sr-n-aw-* بازسازی کرده اند (*-n-* یک میانوند ماده ساز برای بعضی از ماده های مضارع میباشد).

در زبان شغنی ماده ی مضارع *Āxin-* از *srə-n-a* گرفته شده است و قسمیکه در بخش آواهای برگشته یی شرح داده بودیم در زبان شغنی آواهای *s, š* در نزدیکی *r, t* نخست به برگشته یی و سپس به *š* تغییر صدا میکنند و آوای *r* در آخر از بین میرود. به این ترتیب چیزیکه از *srə-n-a* در زبان شغنی باقی میماند *Āxin-* میباشد. پس، وقتی صورت واژه را از یک ستون به ستون دیگر مقایسه میکنیم باید تطور آواها را در نظر بگیریم. این نکته میتواند در ذهن خواننده یک نگرش تحلیلی را بوجود بیاورد و آنها را از مفکوره ی محال بودن ارتباط واژه یی چون *Āxin-* زبان شغنی با *klew-* هندواروپایی مشترک بپرهیزاند.

آوای دیگری که در این واژه تغییر صدا میکند *l* میباشد. در زبانهای اسلاوی *l* هندواروپایی باقی میماند ولی در هندوایرانی این آوا به *r* تغییر میکند (به آواهای "رسا" در هندوایرانی نگاه کنید).

šín- < srəna- شنیدن	surunaoiti میشنود	śraw- شنیدن	k'lew- شنیدن
------------------------	----------------------	----------------	-----------------

بخاطر آسانی املا حرف *y* را *w* مینویسیم. چون واژه ها از منابع مختلف گرفته شده اند نمیتوانیم منبع هر واژه را مستقلاً درج کنیم. بدین خاطر از منابع مهم در اینجا یادآور میشویم. ستون هندواروپایی این جدول بیشتر با استفاده از واژه نامه ی پاکارنی (Pokorny) ²⁰⁵ و ²⁰⁶، ¹¹⁸، ¹²³، پر شده است، منبع ستون ایرانی مشترک و اوستایی از "واژه نامه ی ریشه شناسی زبانهای ایرانی" ²⁰⁷، ²⁰⁸ و ²⁰⁹ و ستون زبان شغنی بیشتر از این منابع پر شده است ²¹⁰، ²¹¹، ²¹²، ²¹³، ²¹⁴.

²⁰⁵ Pokorny J. 2007. *PIE Etymological Dictionary*.

²⁰⁶ Watkins C. 2000. *Dictionary of Indo-European Roots*.

²⁰⁷ Rastorgueva V.S, Edelman D.I. *ЭСИЯ*. vol.1-vol.3.

²⁰⁸ Edelman D.I. *ЭСИЯ*. v4-v5.

²⁰⁹ Cheung J.2007. *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*.

²¹⁰ Morgenstierne G. 1974. *Etymological Vocabulary of Shughni Group*.

²¹¹ Edelman D.I. 1986. *СГВИЯ Фонология*.

²¹² Edelman D.I. 1990. *СГВИЯ Морфология*.

²¹³ Edelman D.I. 1990. *СГВИЯ Лексика*.

²¹⁴ Dodykhudoeva. 1987. *К происхождению шугнанского глагола*. p. 48-62

جدول 42. فهرست واژه های برگزیده

عدد			
شغنی	اوستایی	ایرانی مشترک	هندواروپایی
yīw یک	aēva یک	aiwa یک	?
du(yũn)	dva	d(u)wa	d(u)wa-
aray < θrai-	θray	trai-, θtrai	trei-
cavōr	čaθwar	čatwar	k ^w etwor-
pīnʒ	panča	panča	penk ^w e-
xōŷ	xšvaš	xšwaš	s(w)eḱs-
wūvd	hapta	hapta	septm-
waḫt	ašta	aštā	oktō-
nōw	nava	nawa	(e-)neun-
ضمیر			
شغنی	اوستایی	ایرانی مشترک	هندواروپایی
wuz < waz < az < azam من	azəm	ažam	eg ^h -om
mu حالت مفعولی، وابستگی	mana حالت ملکی	mana حالت ملکی	mene حالت ملکی
tu تو	tū, tuvam	tuwam	tū-
māš < māx < amāxam ما	ahmākəm	amāxam < (ahmākam)	nēs-: ŋs-
tama < tamāš < ta+māx شما			
yam این (درجه نزدیک)	aēm, īm	ima	
yid آن (درجه میانه)	aēta	aita	oi+to
yu < yaw او، آن (مذکر، درجه دور)	ava	awa	owo (o+wa)
yā < yāw او، آن (مؤنث)	avā	awā	

فعل			
هندواروپایی	ایرانی مشترک	اوستایی	شغنی
d ^h ab ^h - با هم نزدیک آوردن	daub-, dub- چسپیدن، وصل کردن؛ بر زدن، فشار دادن		niḍafc- biḍafc- piḍafc- <ni-, upa-, pati- + ḍafs- (<da/ub-sa-) چسپیدن
b ^h er- بردن	bar- بردن	bar- بردن	vār- < bar-a- بردن
tek ^w - رفتن، جاری شدن	tak-, tač- رفتن، جاری شدن	tač- رفتن، جاری شدن	tiy-, tīzd (< tač-aya-, tačayati) رفتن، جاری شدن
sker-	skar- پاییدن، به دنبال چیزی گشتن (در فارسی شکار)		ǰikar- < skar-a- جستن، جستجو کردن
g ^w er- گزیدن g ^w r-eu-s- بلعیدن	grau-, grauš-, grūša- گزیدن		žiraǰ- < gruš-a- گزیدن
k ^h leu- شنیدن	śrau- شنیدن	surunaoiti میشنود	ǰin- < srəna- شنیدن ǰōy- < srāy-aya- خواندن
	zar- افگار کردن، آزار دادن	zār- افگار کردن	zār (čīdōw) افگار کردن
ǰne- دانستن، شناختن	zan- دانستن	zan- دانستن awi-zana- شناختن	wizūn- < awi-zan-a- دانستن، شناختن
web ^h - بافتن	waf-, wab- بافتن		wāf- < waf-a- بافتن
	xand- خندیدن		šānd- < xand- خندیدن
	wāz- دواندن، به پیش بردن	para-vaz- پروازیدن	riwāz- < fra-waz-a- پروازیدن، پریدن
wei-no- بررسی کردن	wain- دیدن	vaēn- دیدن	win- < wain-a- دیدن

tēṣ- < tāš-aya- تراشیدن	tāš- ساختن، بریدن	taš- ساختن، بریدن	tetk- تراشیدن
cif- < trf-ya- دزدیدن	trəp- دزدیدن	tarp- دزدیدن	terp- خشنود شدن
tār- (tārtōw) < tar-a- زدودن، پاک کردن، جابجا گذاشتن zidār- < us-tar-a- زدودن		tar- زدودن، پاک کردن	ter- زدودن، پاک کردن
zidarδ- < us-tard-a- گسستن، کنده شدن tidarδ- < ati-tard-a- پُر کردن، گاز گرفتن		tard- شکافتن، جدا ساختن	terd- شکافتن
bispār (δēdōw) لگد زدن nixpār- < ni-spar-a- پا گذاشتن بالای چیزی	spar- لگد زدن	spar- لگد زدن	sper- لگد زدن
zini- < snaya- شستن	sna- شستن	sna- شستن، شنا کردن	sne- شستن، شنا کردن
ṣīcāf- < skaf- ترکیدن، شکافتن		skaf-, skap- ترکیدن، شکافتن	skep- جدا ساختن
binēs- < apa-nās-aya- ناپدید کردن، گم کردن rinēs- fra-nās-aya- فراموشیدن	nas- ناپدید شدن/کردن	nas- ناپدید شدن/کردن، از بین رفتن، نابود شدن، پنهان شدن	nek- ناپدید شدن/کردن، از بین رفتن، نابود شدن، پنهان شدن
pi(y)- (pidōw) < puya- پوشیدن	pu- پوشیدن، بو گرفتن، گندیدن	paw- پوشیدن، بو گرفتن، گندیدن	pew- پوشیدن، بو گرفتن، گندیدن
zibēt- < us-pāt-aya-? نان را از تنور کردن pat (čīdōw) بالا کردن، بلند کردن pātadax č. به بالا جستن pētūn (čīdōw)? ویران کردن، فروریختن؟	pat- پریدن awa+pat- افتادن	pat- پریدن، بالا رفتن؛ افتادن؟	pet- فروریختن؛ پریدن
pōr (δēdōw) گذشتن از بالای آب	pār- گذشتن از بالای چیزی	par- گذشتن از بالای چیزی	per- انتقال دادن، گذشتن
pīz- < pač-aya- پختن	pač- پختن	pak-, pač- پختن	pek ^w - پختن
nāw- گریستن rinēw- < fra-nāw-aya- به گریان آوردن		naw- گریستن، فریاد زدن	new- نعره زدن، فریاد زدن

خانواده، خویشاوندی			
شغنی	اوستایی	ایرانی مشترک	هندواروپایی
virōd برادر	brātar-	brātar-	b ^h rāter-
yax < əxā- < hax ^v ā- < x ^v āha- < x ^v āhar- خواهر	x ^v aṇhar-	huāhar- x ^v āhar-	swesor-
xēr خواهرزاده		x ^v āharja- نزدیکان خواهر، خواهرزاده	
pid پدر < پدر روحانی	pitar-, pita- پدر	pitar – پدر	pātēr- پدر
mōd (به معنی مادر در اشعار؛ درگیل مادک)	mātar- مادر	mātar- مادر	māter- مادر
rizīn < fra-žanyā دختر	frazainti- فرزند، پسر	žan- زاییدن fra-žanti- زاییده، زاده	gén- زاییدن
nibōs < napāt-s nibēs	napāt- نبیره napti- نبیره	napāt- نبیره	nepōt-s نبیره
puc < putra پسر	puθra-	putra- / puθra-	
xisur خسر	x ^v asura- خسر	x ^v aśura- خسر، پدرزن	swēkuro- خسر
xiṣ		x ^v aśrū- خشو	swēkrū-
zinaṣ < snūša- سنو		snūšā- سنو	snuso-s سنو
čōr شوهر		kāra- سپاه، مردم	koro-s- سپاه
ŷin < gənā- زن؛ همسر		ĵani- زن؛ همسر	g ^w enī- زن؛ همسر

حیوانات، اعضای بدن			
شغنی	اوستایی	ایرانی مشترک	هندواروپایی
sitūr ستور	sitaora-	sitaura-	
žōw گاو	gav- گاو، نره گاو	gaw-, gāw- گاو، نره گاو	g ^w ow- گاو، نره گاو
ǰīj نره گاو	uxšan- گاو، گوساله	uxšan- گاو، گوساله	ukson- uk ^w sen- گاو، گوساله
vōrj < bāra-ka اسب نر		bar- بردن bāraka- برنده، آورنده، باربر	b ^h ar- بردن
vērj < bāra-čī است ماده، مادیان		bāračī- برنده، آورنده	b ^h ar- بردن
kud سگ kid سگ ماده		kuta- سگ kuti- سگ ماده	
maǰ < maiša گوسفند	maēšī- گوسفند	maišī- گوسفند	moiso- گوسفند
miǰīj < maiša-ka	maēša- گوسفند نر، قوچ	maēša- گوسفند نر، قوچ	
pīs گوسفند برای تبادل	pasu- گوسفند، چارپایان اهلی	pašu- گوسفند، چارپایان اهلی	peku- ستوران، پشم چین
vaz بز ماده	būza بز نر	bužā- بز ماده buža بز نر	b ^h ūgo- بز
wūrj گرگ نر	vəhrka-	wṛka- گرگ نر	wl ^k wo- گرگ
wīrj(in) گرگ ماده		wṛkī- گرگ ماده	
yūrǰ < ərša- خرس	arəša-	ṛšša- / ṛša-	ṛkso- خرس
rūpc روباه	raopi-	raupa-	lup- روباه
zarīj < zara-či کبک		žar-, jar- فریاد، نعره	

pūrg موش		paruka- چیزی خاکستری رنگ	
sipaŷ شپش	spiš-	świš-	
raḡč < riška- < rikša- رشک		rikša- رشک	
firēŷ < fruša-či کیک		frušā- کیک	plus- کیک
čibūd کبوتر		kapauta- رنگ کبود، آبی	
čīrm کرم	kəṛəma- کرم	kṛmi-, karmi- کرم	kʷṛmi- کرم
čuḡ خروس čaḡ ماکیان	kahrka- خروس؛ صدای خروس	kṛka-, kurka- خروس kṛkā-, kṛki- ماکیان	kerk-, kork- صدای مرغ
mīḡ کمر miḡēn(j) میانه، مرکزی	maidya- , maiḡya- میانه؛ میانی، مرکزی maiḡyāna- کمر، میان	madya- میانه؛ میانی، مرکزی madyāna- کمر، میان	medʰi- میانه
virūŷ ابرو		brū-, abrū-	bʰrū-
cēm < čašman- چشم	čašman- چشم	čašman- چشم	
ŷūŷ < gawša- گوش	gaoša- شنیدن	gauša- شنیدن	gʰous- شنیدن، صدا دادن
nēŷ < nāha-čī بینی	nāh- بینی	nāh- / nās- بینی	nās- بینی
ḡust	zasta-	žasta-	ġʰesto-
sīvd < śupti شانه	supti- شانه	śupti- شانه	ġupti شانه
pōḡ پای	pād-	pād-	pēd- / pōd
pīḡ رد پای	pada-, paḡa- رد پای	pada- رد پای	ped-, pod- پای
zūn زانو		žānu-	ġenu-
pērnak < pāršna-k پاشنه	pāšna-	pāršni-, pāršna-	peršni- peršna-

mut مشت		mušti	
pērǝ < pāra-či? استخوان قفس سینه	parəsu- استخوان قفس سینه	parśu- استخوان قفس سینه	perk̂- استخوان قفس سینه
wūǝj گرده	vərəðka-	wrd-ka	
zōrð قلب	zərəd- قلب	žard- قلب	kerd- قلب
kūf کوهان	kaofa- کوه؛ کوهان	kaupa-, kaufa- کوه، تپه؛ کوهان	keu-, keu-p خمیدن
wūn پشم گوسفند	varənā- پشم گوسفند	warna- پشم گوسفند	wel-n-, wol-n- پشم گوسفند
ðōǝc پشم بز		darśa- پشم بز	
pūm < pūn < parn پر	parəna- پر	parn- پریدن، بال کشادن	por-no- پر
pumān < pašman پشم		pašman پشم	

طبیعت، محیط زیست، نباتات

شغنی	اوستایی	ایرانی مشترک	هندواروپایی
žiniǝ برف	snaēǝ-, snaēž- برف، باریدن برف	snaig- : snig- برف	sneig ^{wh} - برف
žīr < gari سنگ	gairi- کوه، کوهسار	gari- کوه، تپه، خرسنگ	g ^{wer} - کوه، کوههای جنگل دار
yōc < ātr- آتش	ātar-, ātr-	ātar-, ātr-	ātr-
ǝāb شب	xšap- شب	xšap- شب	k ^w sep- تاریک
mēθ روز		maiθa- روز	
xīr خورشید	hvar- خورشید	hwar-, x ^{var} - خورشید	swel-, sūl- خورشید
mēst < mās-ti ماه، مهتاب	māh-	māh-, mās-	mēs
ǝitērǝ < stāra-či	stār	stār-	stēr-
pūd < pərəta گذار، آب کم ارتفاع	pərətu- گذار، آب کم ارتفاع	pṛtu- گذار، آب کم ارتفاع	per-tus گذرگاه از بالای آب

yēd پل	haētu- پل	haitu- پل	
pūnd راه	panti- راه	panta- راه	ponthā- راه
ḍīd کود، تپاله		darta-, darti- کود، تپاله	d ^h r-to- کثیف، ناپاک
čīd خانه	kata- کلبه	kata- خانه، کلبه	kṇ-to-, k ^h an- کندن، حفر کردن
divi در	dvar- در، دروازه	dwar- در، دروازه	d ^h wer- در، دروازه
ḍōrg < dāru-ka چوب	dāru- درخت، چوب	dāru- درخت، چوب	deru- درخت، چوب
wān < wanā- مجنون بید	van-, vanā- درخت	wana- درخت، جنگل	wei- خمیدن
wēd بید	vaēti- بید	waita-, waiti- بید	
žindam گندم		gantuma-	
ḍūn, ḍūnj دانه	dāna-	dāna-	d ^h ōnā-
čūšč جو		kaśaka- جو	
واژه های دیگر			
شغنی	اوستایی	ایرانی مشترک	هندواروپایی
ḍēw دیو	daiwa- دیو	daiua- خدا	deywo-s خدا، موجود آسمانی
žindūrv / žindārv موجود افسانه‌ی	gandarəwa- موجود اسطوره‌ی، اسم یکی از ایزدان آریایی	gandarba- gandarwa- موجود اسطوره‌ی	
vūyd / vōyd < (vōyd) < baxta- موجود افسانه‌ی	baxta- بخت، طالع، نصیب	baga- / bagta- بخت، طالع، نصیب؛ زمین، ملک	b ^h ag-o- زمین، ملک
zīrd زرد	zairita- زرد	žarita- زرد	g ^h el- زرد
vūr خرمایی، جگری		baura- خرمایی، جگری	
ǰīn < xšaina خاکستری	axšaēna- تاریک، خاکستری	axšaina- تاریک	
rūrv, rōrv سرخ رنگ (گاو)	raoiḍita- سرخ رنگ	aruša- روشن، جلادار	
nūm نام	nāman-	nāman-	nōmṇ-

فهرست منابع

1. Abaev V.I. 1958. И-Э Словарь Осетинского языка. V.1 (واژه نامه ی تاریخی و ریشه شناسی) (زبان آسی). Moscow-Leningrad. AN.
2. Abetekov A., Yusupov H. 1994. History of Civilization of Central Asia. v2. UNESCO.
3. Anthony D. 2007. The Horse, The Wheel and Language. Princeton: PUP.
4. Anthony D. 2007. "Pontic-Caspian Mesolithic and Early Neolithic societies..." in The Black Sea Flood Question. Dordrecht: Springer.
5. Aryanpur M. 2000. English-Persian Dictionary. Tehran: Electronic Printing.
6. Beekes R. 1997. Historical Phonology of Iranian. Leiden. UofLeiden.
7. Beekes R. 2011. Comparative Indo-European Linguistics. Amsterdam: JBPC.
8. Beckwith Ch. 2009. Empires of the Silk Road: ... Oxford: PUP.
9. Benjamin C. 2007. The Yuezhi: Origin, Migration and the Conquest of Northern Bactria. Brepols.
10. Bubenik V., Hewson J. 2006. From Case to Adposition. Amsterdam: JBP.
11. Burrow T. 2016, The Saknskrit Language. Delhi: MBPP LTD.
12. Byrd A.M. 2015. The Indo-European Syllable. Leiden: Brill.
13. Cathcart Ch. A. 2015. Iranian Dialectology and Dialectometry (PhD Thesis). UofCal.Ber.
14. Cheung J.2007. Etymological Dictionary of the Iranian Verb. Leiden: Brill.
15. Clackson J. 2007. Indo-European Linguistics: An Introduction.Cambridge: CUP.
16. Dodykhudoeva. 1987. "К происхождению шугнанского глагола" в Иранское языкознание. Еж. 1980 (سالنامه ی ایرانی. زبانشناسی ایرانی). Moscow: RAN.
17. Dolukhanov P. 2007. "Environment, Sea-level Change..." in The Black Sea Flood Question. Dordrecht: Springer.
18. Edelman D.I. 1963. "Проблема церебральных..." в Вопросы языкознание XII (مسئله ی (آواهای برگشته ای در زبانهای ایرانی شرقی). Moscow: Nauka.
19. Edelman D.I. 1971. Язгулямско-русский словарь (واژه نامه ی یزغلامی-روسی). Moscow: Nauka.
20. Edelman D. I. 1980. "History of the Consonant System of the North-Pamir Languages" in Indo-Iranian Journal 22. Boston: D. Reidel Publishing co.
21. Edelman D.I. 1986. СВВЯ Фонология (آواشناسی) (گرامر مقایسه وی زبانهای ایرانی شرقی: صرف). Moscow: RAN.
22. Edelman D.I. 1990. СВВЯ Морфология (صرف) (گرامر مقایسه وی زبانهای ایرانی شرقی: صرف). Moscow: RAN.
23. Edelman D.I., Yusufbekov Sh. P. 2000. "Шугнанский язык" в Языки мира, восточноиранские языки. Moscow: INDRIK.

24. Edelman D. I. 2009. "The Pamir Languages" in The Iranian Languages. London: Routledge.
25. Edelman D.I., Dodykhudoeval R. 2009. "The Pamir Languages" in The Iranian Languages. London: Routledge.
26. Edelman D.I. 2009. СВІЯ Лексика (گرامر مقایسه وی زبانهای ایرانی شرقی: لغت). Moscow: RAN.
27. Edelman D.I. ЭСІЯ (Этимологический словарь иранских языков) (واژه نامه ی ریشه شناسی زبانهای ایرانی). vol.4. 2011, vol.5. 2015. Moscow: RAN.
28. Frye R.N. 1983. The History of Ancient Iran. Munchen: C.H.B.V.
29. Frye R.N. 1996. The Heritage of Central Asia. Princeton: MWP.
30. Gening V.F. 1992. Sintashta. Chelyabinsk. UUKIzdatelstvo.
31. Gimbutas M. 1970. Proto-Indo-European Culture: Kurgan Culture in "Indo-European and Indo-Europeans" UofPens. Press: Philadelphia.
32. Goto T. 2013. Old Indo-Aryan Morphology and its Indo-Iranian Background. Budapest: OAW.
33. Harmatta J., Bernard P., Puri B.N. 1994. History of Civilization of Central Asia. v2. UNESCO.
34. Hoffner H.A., Melchert H.C. 2008. A Grammar of the Hittite Language. WL. Eisenbrauns.
35. Jackson A.V. 1892, An Avestan Grammar: in Comparison with Sanskrit. Stuttgart
36. Kapovic M. 2017. The Indo-European Languages. London: Routledge.
37. Kenneth W.H. Proto-Indo-European Linguistics.
<https://www.youtube.com/watch?v=aeWs9fqLbec>
38. Kent R.G. 1950. Old Persian: Grammar, Text, Lexicon. New Haven: AOS.
39. Klein J. 2018. "The Phonology of Iranian" in Handbook of Comparative and Historical Indo-European Linguistics. Berlin: WdeGr.
40. Kuzmina E.E. 2007. The Origin of the Indo-Iranians. Leiden: Brill.
41. Kuzmina E.E. 2008. Арии-путь на юг (مسیر آریاییها به سوی جنوب). Moscow: Luni Sad.
42. Lindeman F.O.R. 1997. Introduction to the Laryngeal Theory. Oslo: NUP.
43. Litvinski B.A. 1996. History of Civilization of Central Asia. vol.3. UNESCO.
44. Mallory J.P. 1991. In search of Indo-Europeans. London: Thames & Hudson.
45. Mallory J.P. 1997. Encyclopedia of Indo-European Culture. London: FDP.
46. Morgenstierne G. 1928. Notes on Shughni. Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskap.
47. Morgenstierne G. 1974. Etymological Vocabular of Shughni Group. Hubert & co.: Germany.
48. Oransky I.M. 1960. Введение в иранских языков (درآمدی بر زبانهای ایرانی). Moscow: IVL.
49. Oransky M. 1979. "Введение" в ОИЯ: Древнеиранские языки (مقدمه: بنیان زبانشناسی ایرانی، زبانهای باستانی ایرانی). Moscow: Nauka.
50. Pakhalina T. N., 1971, Сарыкольско-русский словарь (واژه نامه ی سرقولی-روسی). Moscow: Nauka.

51. Papke J.K. 2010. Classical Sanskrit Preverb Ordering: A Diachronic Study (PhD Desertation). The Ohio State University.
52. Pokorny J. 2007. PIE Etymological Dictionary. Dnghu Association.
53. Ryankov I.V. 2010. «Аркаим и индоиранская вара» в Аркаим-синташта (ارکایم و کشتی/وره ی هندوایرانیان). Chelyabinsk: Izdatelstvo Ch.Gos.Universitet.
54. Ryankov I.V. 2013. Средняя азия и евразийская степь в древности (آسیای میانه و دشتهای اوروسیا در دوره های باستان). Sankt-Petersburg: SP Linguistics Society.
55. Rastorgueva V.S, Edelman D.I. 1975. Опыт историко-тип... иранских языков. v1. Moscow: Nauka.
56. Rastorgueva V.S, Edelman D.I. 1975. Опыт историко-тип... иранских языков. v2. Moscow: Nauka.
57. Rastorgueva V.S.,Edelman D.I. ЭСИЯ(Этимологический словарь иранских языков) (واژه نامه ی ریشه شناسی زبانهای ایرانی). vol.1. 2000, vol.2. 2003, vol.3. 2007. Moscow: RAN.
58. Renfrew C. 2017. DNA and Indo-European Origins.
<https://www.youtube.com/watch?v=pmv3J55bdZc>
59. Ringe D.. 2006. From Proto-Indo-European to Proto-Germanic. New York: OUP.
60. Robson B., Tegey H. 2009. “Pashto” in The Iranian Languages. London: Routledge.
61. Skjaervø P.O. 2009. “Old Iranian” in The Iranian Languages. London: Routledge.
62. Sokolov S.N. 1979. “Язык Авесты” в ОИЯ: Древнеиранские языки (زبان اوستایی: بنیان زبانشناسی ایرانی، زبانهای باستانی ایرانی). Moscow. Nauka..
63. Sokolova V.S. 1953. Очерки по фонетике иранских языков. v2. Moscow: Nauka.
64. Sokolova V.S, 1967. Генетические отношения язгулямского языка и шугнанской языковой группы (ارتباط خویشاوندی زبان یزغلامی و زبانهای گروه شغنی). Leningrad: Nauka.
65. Sokolova V.S. 2005. Авеста (اوستا). Sankt-Petersburg: Nauka.
66. Sulimirski T. 1985. “The Scyths” in The Cambridge History of Iran. Cambridge: CUP.
67. Szemerényi O. 1990. Introduction to Indo-European Linguistic. Oxford: OUP.
68. Vaan M.A., 2003. The Avestan Vowels. Leiden: Brill.
69. Vaan M., Martinez J. 2014, Introduction to Avestan. Leiden: Brill.
70. Watkins C. 2000. The American Heritage Dictionary of Indo-European Roots. Boston: Houghton Mifflin.
71. Windfuhr G. 2009. “Dialectology and Topics” in The Iranian Languages. London: Routledge.
72. حسن علی شاه حسینی. 1393. خویشاوندی زبانهای پامیری (پایان نامه ی دوره ی لیسانس). دانشگاه بغلان
73. خانلری پرویز نائل. 1365. تاریخ زبان فارسی. جلد 1. تهران: نشر نو
74. خانلری پرویز نائل. 1365. تاریخ زبان فارسی. جلد 2. تهران: نشر نو
75. مهری باقری. 1995. مقدمات زبانشناسی. تبریز: دانشگاه تبریز
76. خسرو فرشیدورد. 1382. دستور مفصل امروز. تهران: انتشارات سخن